

سال سیزدهم - شماره پیاپی ۱۵۶ - اول بهمن ۱۴۰۱ - ۶ دلار

# AZADI

No 12 Vol.13 ; 21 Jan., 2023. Published by Pars Mass Media, Inc.

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

چهاردهمین سال فعالیت ماهنامه آزادی از شماره آینده آغاز خواهد شد



یک ترانه علیدوستی  
دستگیر میشود اما  
صدها ترانه به میدان  
مبارزه افزوده  
می شوند

در پی اینمه خون، که بر این خاک چکید / تمان باد این جان / شرممان باد این نان / ما نشستیم و تماشا کردیم

فریدون مشیری

با آثاری از: \* دکتر همایون آرام \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* کیخسرو بهروزی \* سردارینا \* مرتضی پاریزی \* الکس تبرز \* بهمن چهاردهی \* اشرف حمیدی \* محمدعلی دولتشاهی \* مجیدزنده \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهابی \* دکتر بهرام شهیدی \* روحپرور شیرانی \* دکتر شهریار عدل \* دکتر محمد علی صوتی \* دکتر زهرا کریمی پور \* دکتر رزمی کهن \* مایکل مبشری \* پروفیسور کاظم ودیعی \* ک. هومان \* غزاله یزدی



## داواست

برای همه اهل کتاب و دفتر و قلم فریدون مشیری نام آشنایی است. در طول زندگی اش در قلمرو جمهوری اسلامی هرگز دست به خودنمایی نزد و هرگز در نقش یک شاعر مبارز برای احقاق حقوق مردم تظاهر نکرد. اما وقتی می سراید: کاوه آئینده ایران «زن» است، حوادث را در شعر خود پیش بینی می کند. وقتی می گوید: در پی اینهمه خون، که بر این خاک چکید ننگمان باد این جان شرممان باد این نان مانشتیم و تماشاکردیم... به ایرانیان خوش باش هشدار می دهد که چرا درد مردم را احساس نمی کنند و چرا با خیزش مردم همراه نیستند، وقتی شعر گرگ را می سَراید از گوسفندانی که در لباس گرگ به جان ملت افتاده اند می گوید. و...

و به راستی اگر این شعر کوتاه مشیری ما را به همراهی باملت و همراهی و همنوایی با آنان که به خیابانها می آیند نکشاند و بنشینیم و پیکر خون آلود هموطن خود را تماشاگر باشیم باید به حق گفت ننگ بر ما. آن که خود باز بگر صحنه است و نقش او شلیک گلوله از روبروست تکلیفش معلوم است. او ننگ ابدی را به جان خریده است تا از دستخوش های نجومی که به حسابش واریز می شود فردای خود و خانواده اش را در غربتی دور از ایران به آرامی بگذرانند.

اما نقش ما که در جمهوری بی ترجم اسلامی و یا در غربت جانکاه زندگی می کنیم چیست؟ روزگاری که ملت هند گرفتار دردها ورنج هایی بود که انگلستان برایش فراهم کرده بود، گاندی رهبر بزرگ ملت، مردم را به مبارزه منفی دعوت کرد. و سرانجام با همین روش هند را به استقلال رساند. در جنگ دوم جهانی که فرانسه شکست خورد و به اشغال نیروهای بیگانه درآمد دوگل به لندن گریخت و دولت ویشی او را به اعدام محکوم کرد اما او همه جا خود را مهرة برجسته یک قدرت عظیم معرفی می کرد. او از رادیویی بی سی در حالیکه گریه می کرد خطاب به مردم فرانسه گفت: «هر اتفاقی بیفتد مقاومت فرانسه نباید از بین برود.» سرانجام به پاریس

بازگشت و با از بین رفتن دولت ویشی به ریاست دولت موقت جمهوری فرانسه رسید. مثالهای زیادی را می توان از مبارزه ملتها برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، در صفحات تاریخ یافت و از آنها پیروی کرد.

در حال حاضر ملت ما برای دست یابی به آزادی جان بر کف آماده است اما متاسفانه گاندی یا دوگل و یا ماندلای در کنار مردم نیست. زمانی شخصی بنام هخا در برنامه تلویزیونی اش که در خارج از کشور اجرا می کرد وعده داد که ملت! من در اول مهرماه در ایران خواهم بود و با آنکه بسیاری از مردم حرفهای او را به سخره گرفته بودند بیشماری از مردم به جان آمده او را باور کردند و در انتظار ورودش به ایران دقیقه شماری می کردند. در همان زمان مشخص شد که مردم در انتظار یک رهبرند. اما هیچ فرد شناخته شده و یا گمنامی پای پیش نهاد و ملت ما ۴۳ سال است که هنوز در انتظار رهبر نشسته است. در خیزش اخیر دیدیم جوانان محلات تهران و دیگر شهرها فراخوان های عمومی دادند و مردم نیز به گرمی این فراخوان ها را اجابت کردند. اما بیکیاره فروکش کرد. اکنون نیز اینجا و آنجا می شنویم که می گویند: «انقلاب همین است. یک روز اجتماع مردم پرشور است و روز دیگر هیچ خبری نیست. مگر یادتان رفته در رژیم گذشته مردم گاهی بمدت یکماه ساکت می شدند و بعد دوباره به خیابان می ریختند؟»

به نظر من آن روز ها با امروز تفاوت کلی دارد. آن روز اینترنت نبود. ده ها تلویزیون و رادیوی فارسی زبان در سراسر دنیا بیننده و شنونده نداشت. اینهمه رجال و اندیشمندان در برون مرز نداشتیم. تظاهرات چند هزار نفری در شهرهای مختلف جهان برای تحت فشار قراردادن دولتهای اروپایی و آمریکایی برگزار نمی شد. در پارلمان های برخی از کشورهای جهان نمایندگان ایرانی تبار نداشتیم. یک آخوند حيله گر داشتیم که از خارج با تلفن پیام می فرستاد و در داخل صدای او را ضبط می کردند و در یک چشم بهمزدن نوار صدایش تکثیر می شد و به اقصی نقاط مملکت ارسال می گردید. مردم به توصیه های او عمل می کردند. این آخوند و همدستان خیانتکار او در داخل پس از یک سال پیروز شدند. اکنون که امکانات ما برای تظاهرات بیشتر از آن زمان است نباید حتی چندماه طول بکشد تا به پیروزی دست یابیم. نزدیک به چهارماه است که مردم به خیابان می آیند عده ای دستگیر می شوند شکنجه می شوند مورد تجاوز قرار می گیرند و عده ای نیز با ساچمه هایی که در بدن دارند به خانه باز می گردند و به قول یکی از افراد ناامید «آب از آب تکان نمی

خورد». چرا؟ بخاطر اینکه رهبر ندارند. رهبری در کسب پیروزی از عوامل ضروری است. اما چه کسی باید رهبر شود؟ در هیچ دستورالعمل انقلابی مشخص نشده است که کدامیک از افراد جمعیت انقلابی باید رهبر شود. رهبر بدون پیش فرضهای نوشته شده خود بخود بوجود می آید. هیچکس از پیش، سناریویی برای کشته شدن مهسا امینی و به دنبال آن خیزش مردم ننوشته بود. همه چیز خود بخود اتفاق افتاد و مردم هوشیار ما به موقع استفاده کردند و در خیابانها جمع شدند. فرصت برای به میدان آمدن رهبر هنوز بدست نیامده است. عده ای فردی را بعنوان رهبر صدا می کنند اما عده ای دیگر - بویژه در خارج از کشور - با آن فرد به مخالفت بر می خیزند. عده ای دیگر می گویند بسیار خوب بیایید شورای رهبری تشکیل دهیم. از هر قومی یک نفر در این شورا عضو باشد. این نیز رای همگان نیست و باز توفیقی بدست نمی آید. و همچنان بر تعداد کشته ها افزوده می شود. رژیم که دست هر حيله گر و مکاری را از پشت بسته است هر روز با شایعه ای ذهن مردم را بخود مشغول می کند. هر چقدر هم مردم مقاومت کنند باز به جایی خواهند رسید که بر اثر مرور زمان مقاومتها درهم می شکند. دوگلی باید تا مردم را به مقاومت بیشتر تشویق کند.

سؤال بزرگ اینجاست که: وقتی معلمین برای حقوق معوقه یا امتیازات بیشتر دست به اعتصاب می زدند اکنون چرا برای نجات جان هموطنان خود به اعتصاب سراسری نمی پیوندند؟ کامیون داران کجا هستند؟ کارگران که بیش از بیست و چندماه است حقوق نگرفته اند چرا خاموشند؟ لایدی می گویند تعدادی از این گروهها به اعتصاب پیوسته اند. حق باشماست اما این یک اعتصاب سراسری نیست. همه مردم که بدون استثنا تحت ظلم و ستم رژیم بظاهر اسلامی هستند باید به اعتصابات سراسری بپیوندند. اعتصابات هزینه کمتری دارد و سریع تر رژیم فاسد را از پای در می آورد. اگر کارگران شرکت نفت دسته جمعی اعتصاب کنند نتیجه آن دامن کشورهای دیگر را که چشم طمع به نفت ایران دوخته اند نیز خواهد گرفت. راههای بسیاری برای مقاومت در برابر رژیم کودک کش و تجاوز گر و دزد وجود دارد که باید رهبر یا شورای رهبری انجام آنها را از مردم بخواهد. می گویند اگر رهبر مشخص شود او را ترور می کنند. عجب! پس این مردم که در خیابانها ترور می شوند خونشان از خون رهبر یا رهبران کم ارزش تر است؟ به خود آید. خانها، آقایان بخود آید. فردا خیلی دیر است!

مرتضی پاریزی

# آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری  
شماره ۱۵۶ - سال سیزدهم  
بهمن ماه ۱۴۰۱

از انتشارات رسانه گروهی پارس  
**مدیر مسئول: مرتضی پاریزی**  
زیر نظر شورای نویسندگان  
AZADI Monthly Magazine  
**Chief Executive:**  
**Morteza Parizi**  
**Pars Mass Media, Inc**  
**P.O.Box 455**  
**Westwood, MA 02090**

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاد است. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

و یا از طریق ئی میل به آدرس زیر  
با ما در ارتباط باشید

[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)  
[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:  
[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه  
Pars Mass Media  
ارسال فرمائید

بخش انگلیسی را از صفحه ۵۱ مطالعه فرمائید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر کاظم ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
سفر به درون	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۲
گفتگو با پروفسور صادقی	-	صفحه ۱۴
دستور زبان فارسی	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
دانستنی های پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۱۷
درام القرائ اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۱۸
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۱۹
کوتاه و خواندنی	-	صفحه ۲۰
پرسش و پاسخ علمی	-	صفحه ۲۲
از اینجا و آنجا از همه جا	-	صفحه ۲۴
چهره به چهره روبرو	سردار بینا	صفحه ۲۶
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۷
تالبه پرتگاه	ک. هومان	صفحه ۲۸
شاهکارهای ادبیات ایران و جهان	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۳۰
کمی هم بخندیم (غم مخور)	-	صفحه ۳۱
در پرند نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
آل زیار، آل بویه و غزنویان در بوته تحول	دکتر محمد شهبازی	صفحه ۳۴
بحران انرژی در ایران...	دکتر بهرام شهیدی	صفحه ۳۶
محمودخان ملک الشعرا	محمدعلی دولتشاهی	صفحه ۳۷
سگ زرد برادر شغال	مایکل مبشری	صفحه ۳۸
بچه های کوچ ما	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۰
بیاد احمد احرار	-	صفحه ۴۲
حکایات کوتاه تاریخی	-	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
شاهکار معماری عمارت عالی قاپو	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
حاجی آقاروزنامه نویس	الکساندر تَمَرُزُ	صفحه ۴۹
گوشه هایی از تاریخ موسیقی ایران	مجید زندیه	صفحه ۵۰



## دربارهٔ شیخ بهائی

جناب آقای پاریزی، مدیرگرمای ماهنامه آزادی، در شمارهٔ ۱۵۵ آن ماهنامه، در نوشتاری جالب و آگاهی دهنده زیر عنوان «شاهکار معماری، عمارت کاخ عالی قاپو» از سرکار خانم اشرف حمیدی، اشاره ای نیز به منار جنبان اصفهان شده و ساخت آن را به شیخ بهایی نسبت دادند که با پوزشخواهی از ایشان، مقتضی است به عرض ایشان و خوانندگان شما برسانم، آن کس که این منار جنبیده را که بر سر راه اصفهان و نجف آباد و در دهکده ای بنام «کارلادان» قرار گرفته بنا نهاد، شیخ بهایی نبود، بلکه شخصی بود بنام «عمو عبدالله» که گور او در ایوان بدون سقف بنا قرار دارد و بر سنگ مزارش، نام سازندهٔ بنا و تاریخ مرگش به سال ۷۱۶ ه.ق حک شده است و نگارنده آن زمان که در اصفهان مشغول خدمت بود، شخصا مشاهده کرده است، (ضمناً یادآوری می شود اینکه برخی مورخین نوشته اند شیخ بهایی در تاریخ ۹۵۳ ه.ق در بعلبک به دنیا آمد و در ۱۳ سالگی همراه پدرش به ایران آمده بود درست نیست.)

متأسفانه در کشور ما، بسیاری از مطالب بر پایه ی شنوده ها نوشته می شود، چون شیخ بهایی دانشمندی بلند آوازه در بسیاری از رشته های علوم از جمله در زمینه های فلسفه، عرفان، فقه، نجوم، ریاضی، ادبیات، معماری و... بود و از خود آثار زیادی در همین زمینه ها بجا گذاشته است، بنای منار جنبان مزبور نیز از آثار او قلمداد کردند و در بسیاری از ذهن ها جا گرفت، به گونه ای که حتی دانشمند و پژوهشگر ارجمند مبین ما، زنده یاد شجاع الدین شفا، نیز در کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» بنای مزبور را از کارهای شیخ بهایی قلمداد کردند. با پوزشخواهی، نامه ای به

خدمت ایشان فرستادم و ضمن اشاره به چند مورد از اشتباهات، از جمله سازنده بنا و زمان آن را یادآور شدم که ایشان طی نامه ای به تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۳ به خط خود (نگاره ی نامه پیوست است) مرقوم داشتند که به اصلاح اشتباهات در تجدید چاپ اقدام خواهند کرد که متأسفانه چشم از جهان فرو بستند و توفیق اصلاح آن را نیافتند.

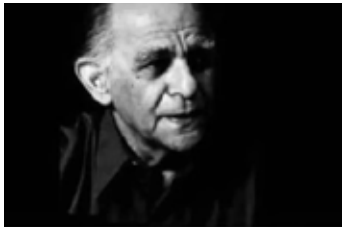
ضمناً اینکه مرقوم داشته اند شیخ بهایی سازنده ی حمامی بود که با شمع گرم می شد، از جمله مطالب اغراق آمیزی است که دهان به دهان گشت و نزد بسیاری مقبولیت یافت، اما همانگونه که در برخی منابع تحقیقی آمده است، می توان گفت که شیخ بهایی با آگاهی از قابلیت اشتعال گاز متان و گاز سولفور، توانسته بود از طریق سیستم کانالیزه کردن (canalization) با استفاده از لوله کشی با تنبوشه های سفالین، گاز متعاضده از آبریز گاه مسجد جامع عتیق اصفهان را که در نزدیکی محل گرمابه بود و یا از منابع دیگر در همان نزدیکی ها، به گلخن گرمابه برساند که فقط کافی بود در همان ابتدای کار، گاز رسیده به گلخن گرمابه برای یکبار مشتعل شود تا این اشتعال ادامه یابد، نکته ای که می تواند مؤید این دیدگاه باشد، آثار تنبوشه های سفالین انتقال گاز در زیر زمین به گلخن گرمابه است، شاید بتوان گفت که علت شکل گیری داستانها و افسانه ها درباره ی گرم شدن آب و فضای گرمابه با شمع، خودداری شیخ بهایی از بیان چگونگی گرم شدن آب و فضای گرمابه تحت هر بهانه و دلیل بود که چون عوام را آگاهی از چرایی آن نبود، موجب شیوع چنین پندارهایی شده بود. این گرمابه سالهاست که به ویرانه ای متروکه در آمده و در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.



ک — هومان. ۱۲ دسامبر ۲۰۲۲

## شعری از فریدون مشیری

شعر و تصویر زیر را آقای همایون مشیری ارسال کرده اند که از مهرایشان سپاسگزاریم



در پی آن همه خون  
که بر این خاک چکید  
ننگمان باد این جان  
شرممان باد این نان  
ما نشستیم و تماشا کردیم

فریدون مشیری

## پاسخ به آقای هومان

شما مدعی هستید که به جمالزاده «انتقاد تندی» نکرده اید سپس او را عضو حزب باد خطاب می کنید، آیا این انتقاد تند است یا سبک؟! «شاه از اشتباه بری نبود» یک اظهار نظر کلی است و مربوط به شما نیست. نوشته های شما اگر در آن عجله نباشد عالی است. خوانندهٔ عزیز از مهر شما سپاسگزاریم. از شما وهمه خوانندگان تقاضا داریم به این موضوع توجه فرمایند که رسانه گروهی پارس که ناشر ماهنامه است دیگر شرکت غیر انتفاعی محسوب نمی شود و در نتیجه کمک های مالی شما از مالیات سالیانه شما کسر نخواهد شد. اگر مایلید همچنان به



## نگهداری مجلات

با درود. من از نخستین شماره آزادی مشترک بوده ام و اکنون پس از ۱۳ سال دیگر جایی برای نگهداری شماره های پیشین ندارم. اگر امکان دارد در مجله اعلام بفرمائید هر کس این شماره هارا می خواهد با شما تماس بگیرد تا من همه آنها را در اختیارشان قرار دهم. در ضمن از خداوند می خواهیم به شما عمر طولانی عطا کند تا بتوانید همچنان با این مجله خوب مارا آگاه نگاه دارید.

ش-ق از ماساچوست

## پرداخت کمک مالی به مجله

می خواهم بدینوسیله از همه کسانی که علاوه بر پرداخت حق اشتراک مبلغی نیز به عنوان کمک، به هزینهٔ چاپ مجله لطف می کنند و باعث تداوم انتشار این مجله خوب و خواندنی می شوند سپاسگزاری کنم. به نظر من پرداخت مبلغی در ماه هر چند کم باشد در تأمین هزینه های مجله بسیار اثر گذار است. خود من هم با این نامه چک ناقابل برایتان ارسال می کنم ولی استدع دارم نام مرا در مجله ذکر نکنید. و نیازی هم به کم کردن از مالیات سالیانه ندارم. موفقیت هر چه بیشتر دست اندرکاران مجله آزادی را از خداوند خواستارم.

با احترام: اش کالیفرنیا خوانندهٔ عزیز از مهر شما سپاسگزاریم. از شما وهمه خوانندگان تقاضا داریم به این موضوع توجه فرمایند که رسانه گروهی پارس که ناشر ماهنامه است دیگر شرکت غیر انتفاعی محسوب نمی شود و در نتیجه کمک های مالی شما از مالیات سالیانه شما کسر نخواهد شد. اگر مایلید همچنان به

کمک های مالی خود ادامه دهید از این بخشندگی و مهر شما ممنونیم و تشکر می کنیم. این موضوع را قبلا هم در مجله منعکس کرده بودیم ولی جهت یادآوری مجدداً به چاپ آن مبادرت کردیم.

## پیش بینی روز پیروزی

اکنون نزدیک به چهارماه است که هموطنان ما در داخل و خارج به خیزش انقلابی خود ادامه می دهند. تاکنون دست آوردهای نسبتاً چشمگیری هم داشته ایم و جمهوری اسلامی را تا لبه پرتگاه سقوط کشانده ایم. آیا می توانید پیش گویی کنید که حداکثر تا چه زمانی به پیروزی کامل دست خواهیم یافت؟

و آیا فکر نمی کنید این خیزش انقلابی به یک رهبر نیاز دارد؟

مجید-گ شرق آمریکا

هموطن گرمای پاسخ هر دو سؤال شما منفی است. زمان پیروزی بستگی به گستردگی تظاهرات خیابانی و اعتصاب شرکتهای دولتی و تولیدی دارد. باید تظاهرات میلیونی صورت بگیرد. در مورد رهبر هم باید بگوئیم ما به شورای رهبری نیاز داریم نه یک رهبر. اخیراً شاهزاده رضا پهلوی با تعدادی از فعالان سیاسی که در این چندماه قابلیت های خود را نشان داده اند دست به ائتلاف زده اند که در چهل و سه سال گذشته بی سابقه است. امید خود را از دست ندهید. امید همه ما این است که هر چه زودتر ایران عزیزمان آزاد شود.

**از خوانندگان عزیز: آقایان عادل داسمه (میگو فرمینگهم) ، مجیدزنده، گ.ه.، اسمعیل فراهانی (باستون موتور) دکتر بهفرین (طبق معمول هر ماه) هنرمندگرمای علی دولتشاهی خانم ا-ش از کالیفرنیا که بخشی از هزینهٔ این شماره را تأمین کرده اند بسیار سپاسگزاریم.**

امیدواریم در ماه های بعد نیز نام شمارا در این صفحه بعنوان حمایت کنندهٔ نشریه آزادی داشته باشیم.

**ماهنامهٔ آزادی**

# آزادی

نشریه ماهانه  
اجتماعی، ادبی، هنری

## پرداخت حق اشتراک

همانگونه که قبلاً هم با خوانندگان عزیز در میان گذاشته بودیم خوانندگان عزیز تا آخر ژانویه ۲۰۲۳ فرصت دارند حق اشتراک سال چهاردهم نشریه را پرداخت نمایند. اگر در یکی دوماه اخیر حق اشتراک را پرداخت کرده اید نشریه همچنان برای شما ارسال خواهد شد در غیر اینصورت اگر حق اشتراک سال جدید مجله را که از اول اسفند آغاز می شود نپردازید مجله خودبخود از شماره ۱۵۷ (شماره آینده) برای شما ارسال نخواهد شد. برای اطلاعات بیشتر باتلفن و یا ایمیل مجله تماس بگیرید.

باسپاس: ماهنامه آزادی

حق اشتراک یکسال مجله	شرح زیر است:
آمریکا	۶۰ دلار
کانادا	۱۱۰ دلار
اروپا	۱۶۰ دلار
خاورمیانه	۱۷۰ دلار
استرالیا	۱۹۰ دلار
اشتراک نسخه دیجیتال سالانه	۲۰ دلار در سراسر جهان است
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش دریافت می شود	

## رویدادهای بهمن ۱۴۰۱

شنبه ۱ بهمن (۲۱ ژانویه) زادروز فردوسی (حدود ۹۳۹ میلادی) یکشنبه ۲ بهمن (۲۲ ژانویه) بهمن روز، جشن بهمنگان چهارشنبه ۵ بهمن (۲۵ ژانویه) جشن نوسره (جشن نوسره» در ۵ روز قبل از جشن بزرگ سده برگزار می شود، ایرانیان با برگزاری این جشن خود را برای برگزاری هر چه باشکوه تر جشن بزرگ سده آماده می کنند) در این جشن به پاس گرامیداشت مقام زن آداب و رسوم جالبی برگزار می شد. دوشنبه ۱۰ بهمن (۳۰ ژانویه) جشن سده شنبه ۱۵ بهمن (۴ فوریه) جشن میانه زمستان شنبه ۲۲ بهمن (۱۱ فوریه) آغاز کشتار ایرانیان به دست حکومت اسلامی (۱۳۵۷) شنبه ۲۲ بهمن (۱۱ فوریه) حمله به سفارت روسیه و قتل گریبایدوف سفیر روسیه تزاری در ایران (۱۸۲۹ میلادی) یکشنبه ۲۳ بهمن (۱۲ فوریه) زادروز چارلز داروین بنیانگذار نظریه ی فرگشت از طریق انتخاب طبیعی (۱۸۰۹ میلادی) سه شنبه ۲۵ بهمن (۱۴ فوریه) جشن والتاین شنبه ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه) جشن سپندارمذگان و روز عشق و -فاجعه انفجار قطار نیشابور (۱۳۸۲ خورشیدی)

# Azadi Monthly Magazine Subscription Request Form

مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم:

I would like to receive AZADI for:

6 months for \$35.00  12 months for \$60.00

My check is attached  Please bill me later

First Name \_\_\_\_\_ Last Name \_\_\_\_\_

Address: \_\_\_\_\_

حمایت کننده عزیز برای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید و یا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید Dear Supporter for subscription you can mail this form or Email your request to: [azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)

## فریادی بطول و عرض جهان؟!!

چهارستون نظام ولایت فقیه تکان سختی خورده ولی بنای آن هنوز ریزش ندارد.

رهبروپاسداران ، رئیس جمهور وشورای امنیت ملی نه دروحدت نظرند ونه درصدد قبول بحران ها.

ازمجلس ، چرخ پنجمی ساخته اند که گاهی درنمایش است و نه هرگز درهمایش.

ازآغاز، این نظام ، دریکپارچگی نبود. اما انقلاب که وحشت بزرگ را بتحقق رساند نظام آن وحشت را بجای امنیت سراسر بخورد رسانه ها داد ومردم» همیشه درصحنه !؟» کم کم به ترک صحنه هارفتند و خروش های ناشنیده یا سانسورشده تبدیل به تظاهرات شدند که پایان آن درحدس وگمان نیست. واینکه یک روز این تظاهرات رامولود گروههای مسلح برون ودرون بدانیم روز دیگر این حرکت را (بقول رهبر ایرانی ندانیم) درصورت مسئله تغییری حاصل نمی شود.

جمهوری اسلامی نه به ایران امنیت داد ونه به ایرانیان امنیت خاطر واینک به **جمهوری اضطراب اسلامی** بیشتر شباهت دارد.

رهبرخامنه ای بسیار سعی دارد هرواقعۂ ناگواری را به بیگانه نسبت دهد. اینکه بیگانه پیوسته مترصد ماست حرفی است که مارا می رساند به تصدیق. اما بیادما می آورد که این سوء نیت بیگانه ها همیشه بوده وهست وخواهدبود. درسراسر جهان ودرتک تک کشورها. یعنی که جزء ذات دنیای ماست. ولی چگونه است

که نظام ولایت فقیهی این آقایان قادرنشد به استقرار امنیت درون وآن برکات موعود؟ جزاینکه آقایان رفتند به دخالت در کار دیگران و دعوت کردند همان دیگران را به دخالت درکارایران. رهبر خامنه ای بسیار می نازد به استقلال ایران امروز. ایشان خفتن درآغوش چین وروسیه وعضویت درهمکاری شانگهای را استقلال می داند. وملامتگر نظام پیشین اند به دلیل اتحادی با دیگران ونه درخط دیگران.

استقلال میسر هیچ کشور نیست مگر درتعادل همه جانبه باهمهٔ کشورها باحرمت حقوق بین الملل. استقلال میسر هیچ کشور نیست مگر به مدد مردم آن. ایران اسلامی ازهمان روز اول گفت:« تا ابدالدهرفریاد زنید علیه آمریکا=خمینی» کجا شد آن و به دست چه کسانی آزادی ادیان دفن شد وحرمت «مال ونحل» ما بر خباثت وطمعکاری قدر قدرت های سابقاً استعمارگر. هرگز تردید نداریم واتنخاب سیاسی بما اجازه می دهد راه به سوء نیت آنها ندهیم وقواعد تجارت نیز مددبران ما هستند تادردام رقبانیقتیم.

کمهوری اسلامی ایران بقول قدما«**لوطی ننه بز**ن» ازخود ساخته است ودرآمدهاها صرف سلاح وتدارکات جنگی می کند وهیچ کشور پول ایران امروز را نمی پذیرد. ایران امروز هنر مدیریت ندارد. پس در اضطراب دائمی بسر می برد.

رهبرویادی اجرایی وی به بانوان ایران اعتماد ندارند وطی دهه ها درتحقیر آنها بسر می برند. امروز آنچه را که طی ۴۰ سال ازتحقیر کاشتند می دروند.یقین این است که این آتش شعله ور نیز می شود وبه خاموشی نمی رود. زیرا دراین راه ودراین کار زار

نظام، باغورور و عصمت واعتماد به نفس بانوان روبرواست. ودیدید که آنها حساب خودرا ازهمان روزاول ازفرصت طلبان درون وبرون جداکردند.

دیگر در برآن پاشنه که می چرخید نمی چرخد. **درهرخانه یک تن هست درمیان بانوان اهل خانه که نه فقط تسلیم شما نمی شود بلکه با حرارت در کاربایدگیری است واین افراد بسیجی به هر حساب که فکر کنید پیوندخوبی دارند بااهل خانه وخانواده و خاندان. وشاید ندانید که ممکن است روزی لولهٔ تفنگ آنها جهت خودرا درحد ۱۸۰ درجه تغییر دهد. البته نه بقصد انقلاب بلکه بامید اصلاح.** این **خیز** فرود ندارد. که حتی اگر به



براندازی نرسد بسیار تأثیر گذاراست. نگاه کنید چگونه فریاد بانوان ایران بطول وعرض کره زمین بگوش جهانیان رسیده است. واین طول وعرض امروز یافردا دراعماق جامعه ایران جاباز خواهد کرد. شاید این ملامت بجا باشد که ایران باستانی مبشر آزالدی ادیان امروز باید بشنود

ازپاپ فرانسوا، آنهاهم در بحرین که آزادی ادیان درتمامیت خود فریضه ای است . آن هم رودرروی الخلیفه درشان ایرانیان شیعه نبود که در بلو چستان سنی گرا دست بکشتارزنند. **«خیزش»** واژهٔ روان فارسی ورد همان مردم است ونظام رهبر رفته رفته به ضعف می رود.

قهرمانان این حرکت که هنوز خوب شناخته مردمان نیستند هراندازه توفیق یابند بابانوان در شراکت افتخار ها خواهند بود.

هیچ گروه دراین حرکت در رقابت با دیگری نمی تواند باشد. اصالت حرکت فعلی در خودجوشی بانوان است.

نظام مایل است تفرقه اندازد ومردم را احتمالاً بجان مردم اندازد. هشیاری ضرور است.

سَخاوت تبلیغاتی غرب وچرای آن

– اینکه غرب مدعی ومبلغ وحامی دموکراسی است بجاست اما اینکه دول ومجالس ومحافل غرب دراین خیزش بزرگ بانوان ایران به مدد رسانه ها علیه نظام ایران اسلامی بصورتی بی سابقه درکار تبلیغ سعی وگشاده روی هستندبی دلیل نیست.

موضوع همگی ما مبارزه علیه دیکتاتور و دفاع از حقوق حقۂ بانوان ایران است. رؤسای دول ومجالس کشورها درسراسر غرب دموکرات، چهل وچندسال پیش چنان ایران انقلابی و رهبر خمینی را بر وبالا بردند که فاتحهٔ پادشاهی خوانده شد. ومشروطیت یکجا از یادرفت. واینهمه بنام آزادی! وامروز تمام قدرت تبلیغاتی آنها صرف ایران مستبد است که بنام اسلام

دول غرب نه دررؤیا بلکه در انتظار یک انقلاب درایران هستند.

ودرایران مردم دائم درتظاهرات ،خواستار یک تغییر ارضا کننده اند.

وعقلای شریک تحقق انقلاب اسلامی به یک تحول درمحور انقلاب اسلامی راضی اند تا آنجا که آقای محمد خاتمی (دودوره رئیس جمهور) ندا می دهد به تأیید شعار زن، زندگی، آزادی.

ورسانه های غرب که دراین دوسه ماهه هیچ ازغلو دربارهٔ وضع ایران مضایقه نکرده اند می پرسند: چرا این حرکات عظیم نه سردارد نه سامان یعنی نه رهبری دارد ونه سازمانی؟! وگاهی می شنویم که :« چه بهتر نامی از رهبری برده نشود زیرا نظام حتما دست به ترور وانهدام آن رهبر وهمکاران آن میزند».

و نیز گاه بگاه می شنویم ازمنافعی که غرب مشوق تظاهرات نظام را درتیررس دارد– به مدد حرکاتی که شاهد آن هستیم.

واما نظام با آنچه بگیسر وببند و بزن وبکش جِم نخورده است واگر حرف هاست برسر انحلال « گشت ارشاد» یا تعطیل وزارت ارشاد خبر آن نه از

سوی رهبر ونه از سوی رئیس جمهور صادر نمی شود، بلکه بفرموده ندائی

است ازشوی نامستولان صاحبنظر. پس معهداً فروش پهباد ها به روسیه طی جنگ روسیه بااوکراین که نوعی تجاوز هم هست غرب را نگران کرد. هرچندشایع شد که این اتفاق تبلیغی دوسره بود بسود ایران وروسیه که درمواردی متحد هم اند.

از آنجا که ایران سالها درتوسعه طلبی منطقه ودرتبلیغات علیه اسرائیل است خود بخود آمریکای دل بسته ومتحد اسرائیل رادرحمایت بیشتر نهاده است وبا آمدن دوبارهٔ نتانیاهو ، اسرائیل وآمریکا درکار مبارزه علیه ایران مصرّند. واین حمایت وسخاوت که رسانه های غرب از حرکت بانوان دارند ازجمله تمهیدات برای تضعیف با براندازی نظام ولایت فقیه است. با براندازی نظام ملل درکار مبارزه باایران بسر می برد. **ورق بزیند**

### ۲– توسل به غیر چرا؟

**نهیضت ایران از مجلس سنای فرانسه الهام نمی گیرد. ایران وفرانسه– رها از انقلاب اسلامی در بهترین رابطه اند اما نباید به اقدامی دست زد که نظام جلااد آن را به حساب دخالت اجنبی بنهد..**



بازاری درتهران

زیرا نظام درخدمت مخالفان سازمان یافته مسلح مصمم است وضمناً در آرزوی کسب رضایت بانوان است. ونظام حساب این دو را پیوسته از هم جدا دیده است. شاهد مثال تأسف خامنه ای ازفوت غیر عادی مهساامینی است. ونیز درمورد کردان آن سوی مرز تارابیل.

– مفسران متعهد دموکراسی غرب می نویسند که بنای نظام ترک برداشته ولی نظام به سقوط نزدیک نیست.

دآوری واقعی ، داوری سالم درظهور نیست. بویژه که مفسران همه از هم نقل می کنند ولی هیچ کدام پایگاهی تحقیقاتی درایران ندارند.

تنها سازمان معتبر جهانی، انرژزی اتمی است که به دلیل عضویت ایران درآن دربارهٔ ایران حرف وسخنی مستدل و متکی برواقعیات دارد. باقی کارشان به کرشمه سیاسی نزدیک است یا جز آن.

درمیان مفسران شناساگر خاورمیانه ژرژ مالبرونو G.Malbrunaux است که دراین ماجرا ازمسئله ای مهم می نویسد.. دراین باب که « اسرائیل در کار فعال ساختن شبکهٔ کردهاست.» باتوجه به خصومت نظام اسلامی ایران بااسرائیل و آمدن دوبارهٔ آقای نتانیاهو به نخست وزیری وتشکیل دولتی مرکب از افراطیون ، بعید است

ودرشیراز سنی ها برای اول بار به کشتار شیعیان درحال نماز رفته اند.

ودرآذربایجان و ایالات مرزی خبرهاست. که می دانیم.

دربلوچستان افراد عرب سعودی وهمرزمان پاکستانی وابسته به سازمانهای مسلح حرفه ای درکارند وربطی به دولتهای پاکستان وعربستان سعودی ندارد. دامنهٔ اینگونه فعالیت های مرموز وسیع است وباید حساب آنهارا از تقاضاهای مشروع مردم جداکرد.

– رسانه های برونمرزی ندرتاً از حرکات هدایت شده ازشوی بیگانگان می نویسند. رسانه های داخلی ازتهدیدات وحركات نفوذی بیگانه زیاد نمی نویسند تا حرکات اصلاح طلبانه ضایع نشوند. ولی درغرب امید به تضعیف وسقوط نظام زیاد است و رو به فروکشی نظام دارد. برماست که پرچم تقاضا هارا درفراز طبیعی خود نْکهداریم. اما بابرسی بیشتر نقش نیروهای دلال و مسلح را دریابیم وهوشیارانه درهرفرصت به روشنگری روییم.

– تقاضا با نفی چادر اجباری و نهی گشت ارشاد شروع شد اما در کشوری که تفاوتی درحد ۴۱ درصد بین دستمزد زنان ومردان وجودداردووو

– درکشوری که میزان بیکاری زنان درسال ۲۰۲۲ به ۱۸/۴ درصد رسیده است و نزد مردان ۹/۵ درصد است...

– درکشوری که زنان در مدیریت ها سهمی درحد ۶/۶ درصد دارند...

– درکشوری که بودن حجاب یانبودن یا آزادی آن قرنی مارا مشغول می دارد...

– درکشوری که تعداد بانوان دانشجو دردانشگاهها بر تعداد مردان افزون باشد ونقش آفرینی بانوان پنهان بمانند.. بهانه برای بسیج وبرای بیداری واحقاق حقوق کم نیست.

نیا ید دست از ارائهٔ تقاضاها برکشید. نیا ید به سخنان حماسی اکتفا کرد.

**لطفاً ورق بزیند**

**بقیه: فریادی بطول و عرض جهان**

نهی نمی کنید» واین سخن یعنی تقویت ناتو ودخالت وکمک ابدی اروپا از سوی آمریکا درحالیکه افکار عمومی دراروپا تشنه استقلال عمل اروپای متحداست.

زیرا اروپای متحد و انگلستان جداشده ازآن وبویژه آلمان وفرانسه به نفت وگاز ایران وبازار یک کشور رویه ۸۵ میلیون نفری محتاجند. ومحور لندن- برلن- پاریس هرگز ایران را رها نمی کنند و این مهم وکاهش ضوابط در کار آن حجاب تحقیر آفرین مقدمه ای بیش نیست برتحویلی ناگزیر وهمه جانبه. والبته زمان طلب.

برخلاف مفسران عجول وابسته به غرب ، ایران آستن انقلاب نیست. ولی دقیقا درآغاز همان تحول ناگزیری است که دردهه گذشته بصورتی درتکرار است.

ازجمله چرای آن این که:

۱- ایران از دینامیسم انقلاب اسلامی بقدر

سوابق بسیار هم دارد. - دول وملل عرب در خاورمیانه بیمی از توسعه طلبی ایران که باوجود شیعه گری حرمت گذار اسلام است ندارند. آنها نفرت ایران را از نفوذ آمریکاواروپا را خوب درک می کنند. زیرا طعم استعمار اروپا وتحمیلات آمریکارا خوب چشیده اند و می روند تا به مدد درآمد نفت وروابط تجاری مهار کنند غرب را و به استقلال دلخواه رسند. پس طالب برنامه های عمرانی اند.

- جنگ اوکراین رویه پایان دارد. اروپای متحد حتی در کار مجاز ساختن خرید نفت ازروسیه ازطریق راههای آبی است وبه بهای ۶۰ یورو برای هربشکه.

- درست است که روسیه پوتین کمی ضعیف شده است ولی اروپا برای کمک به اوکراین در محدودیت هاست. درعین حال آمریکا ناراضی است از اروپای متحد، زیرا درسفر رسمی اخیر رئیس جمهور فرانسه «شما بقدر کافی در صنایع سرمایه

**بقیه: توسل به غیر چرا؟**

باید رفت به روشنگری وسازماندهی ها.بی اعتنا به تحریکات تادموکراسی جالفند.

ایران تگزاس نیست که حمل سلاح نزد افراد آزاد وقانونی باشد ودولت مرکزی خم به ابرو نیورد وازباب افزایش فروش رضایت هم داشته باشد زیرا ازسال ۲۹۲۱ تاامروز این پدیده چشمگیراست. ایران اگر به آشوب رود استعداد هرج ومرج بسادگی پس نمی کشد.

این حرف سر بسته را نوشتم تاتاریخ مان را یادآور شوم. باید دید بین یک تحول ناگزیر و ضرور ویک انقلاب کور چه فرق است. وچرا آقای خاتمی ودنبال گر حرکت بانوان. باید راه به فشار کور انقلابی که خطر زاست نداد. چه بسا به شهادت تاریخ نزدما بسود تجزیه طلبان تمام شود.

درشرق وغرب هیچ انقلابی به دموکراسی نرفت و بارها بیش ازقرنی زمان طلبید تا به نوعی از دموکراسی برسد.

\*\*\*

فشار و بیداد نظام ولایت فقیهی مردم ایران را چنان در الچک قواعد شرع نهاده است که گاه ازسربی حوصلگی می گویند» اینها بروند مردم تحمل آنها را دیگر ندارند.»

درسخن آنها تردید نیست ولی اگر معین نکنید از همین الآن که بعد چه خواهیم کرد بی شک بدام فرصت طلبان خواهیم افتاد. وکسی خواهد آمد بازورق آزادی وقاتل آزادی. بیاد آرید که این اتفاق را با آقای خمینی دیده وداشته ایم. بهرحال بانوان به هدف رهایی ازچادروگشت ارشاد خواهند رسید وبالاتراز آن ایشان حقوق حقه خود را تحصیل خواهند کرد ولی پهانه انقلاب نظام بعدی باباقی مطالبات به بازی دادن ها می رود ومثال ها کم نیستند. زیرا زیر جُل اصحاب دین، مارهایی خفته داریم.

نتیجه: تحول ناگزیر نسل همگرای رهبر خامنه ای می برد و اصلاحگران به بسیج خواهند رفت.

من باورندارم که مجلس شورا یا سنای فرانسه رهایی بخش ایران

باشد. ما این کشور ودیگر کشورهای بزرگ را دیدیم که چگونه از جلادی، مردی رها از امور دنیوی ساختند. با تدارک تظاهرات درکشورشان وبدرقه همو که در چهل سال اخیر تسمه از گرده آنها کشید.

علت روشن است . آنها ایران را نمی شناسند. من به این بحث وبه آن اجلاس بر می گردم ولی شاید درراستای خط مجله آزادی نباشد . پناه به مجلس سنای فرانسه در مصلحت ها نبود. فرانسه در کسر گاز است و آمریکا گاز مایع خود را به بهائی گران به اروپا می فروشد. فرانسه دراختلاف و باجگیری ها با قطر است. که آلمان اولاف باقتر قرار داد بست و فرانسه توفیقی نیافت.

نهضت ایران از مجلس سنای فرانسه الهام نمی گیرد. ایران وفرانسه- رها از انقلاب اسلامی در بهترین رابطه اند اما آن را به حساب دخالت اجنبی بنهد.. نسل سوم بعد از انقلاب اسلامی ۷۹ امروز آغاز گر یک حرکت اعتراضی بیدار کاراست نگاه کنید بنوشته دوتن از آنها در ساندی تایمز لندن مورخ ۲۲/۱۰/۹ . کیمیا سعادت «اسم مستعار» می نویسند: « امروز از سراسر جهان مادر تآبید وحمایت هستیم. این پدیده به ما جرأت وشهامت می دهد والبته مسری است. اما من میدانم که نه انگلیسی ها ونه آمریکائی ها ونه غرب در تمامت وسعت خود، مارا نجات نمی دهند. ما افغانستان را دیدیم که چه بر آن گذشت. این تلاش مبارزه ونبرد ماست. متعلق به ملت ماست نه به هیچکس دیگر...»

درهمان شماره یک دوشیزه ۱۶ ساله می گوید: بزنید مارا، تحقیر کنید مارا، ببرید مارا به سکوت اگر مایلید. اما ما به سکوت نمی رویم دیگر و هرگز...»

**عنان چنین نسلی را بدست این یان بیکانه یاب دست این سنا یا آن دیگری سپردن خطاست.** ایرانیان کافی اند بخود؟ آیا در می یابید عمق گفته هارا؟ قدرت ها چون توانستند باجمهوری اسلامی به عقد قرارداد های چرب و چیلی روند شائق آنها برانند ، کسب آبرو کنندو راهبرای تحصیل منافع فردا باز بدارند آنها حق دارند. اما ما **آلت دست آنها نخواهیم شد. کار ایران با ایرانیان است.**

**در دنیای مجازی چه میگذرد؟**

**عمامه امام زمان پرانده شد**



**پیشنهاد رشوه به تیم تحقیق**

سفیر سازمان ملل در تیم تحقیق یاب ارسالی به ایران در گزارشی به مقر سازمان ملل فاش ساخت. در اولین روز حضور تیم حقیقت یاب سازمان ملل در تهران. بارشوه کلان پیشنهادی بی شرمانه رژیم ایران مواجه شده اند مبنی بر ارسال گزارش غلط و دروغینی که توسط نظام تهیه شده تا برای فرار از بحران سیاسی و بین المللی که با آن مواجه است. راه بقای خودش را فراهم سازد که با مخالفت اعضای تیم حقیقت یاب مواجه شد درهمان ملاقات اول.

ونکته قابل توجه بسته پیشنهادی رشوه حکومت به تیم حقیقت یاب سازمان ملل این بوده که گفته اند قادر هستند در بسیاری از بانک های خارجی مبلغ پیشنهادی رشوه را واریز نمایند و مشکلی از این بابت نیست ای تف به شرافتتان که با پول مردم بدبخت چه خیانتها که نمیکنید رگدشت احمد کامرانی ، مهاجم ناموفق ترور شاه کاخ مرمر ...

**مهاجم ترور ناموفق شاه در گذشت**

احمد کامرانی، مهاجم ترور ناموفق محمدرضا پهلوی در کاخ مرمر، در سن ۸۲ سالگی درگذشت و طبق وصیت نامه اش مراسم تشییع و تدفین پیکرش، در

سپیده دم چهارشنبه (۱۲ مرداد) بدون دعوت از کسی، بر سر مزارش واقع در آرامگاه دشت افروز کاشان برگزار گردید. او وصیت کرد هیچ روحانی حق حضور در مراسم تدفین وی را ندارد

احمد کامرانی متولد ۱۳۱۸ کاشان بود. او دوست دوران تحصیل رضا شمس آبادی، سرباز گارد شاهنشاهی بود که به اتفاق هم ترور نافر جام محمدرضا شاه پهلوی را انجام دادند. احمد کامرانی در دادگاه بدوی (در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۴۴) به اعدام محکوم می‌شود. این رأی در دادگاه تجدید نظر (بتاریخ ۲۴ آذر) تأیید شده، اما طی فرجام‌خواهی در ۵ دی ۱۳۴۴ حکم وی به حبس ابد تبدیل می‌شود. کامرانی به مناسبت جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی مورد عفو قرار گرفته و در ۲۰ آبان ۱۳۵۰ از زندان رهایی می‌یابد.

فقط وضعیت قضایی این متهم رو با وضعیت قضایی مجرمین سیاسی فعلی قیاس کنید.

مادر احمد کامرانی، یک ماه قبل از اعدام، بر سر راه شاه، هر روز جلوی درب کاخ می‌نشیند و کسی مانعش نمی‌گردد، تا شاه را ملاقات کند و شاه، مادر سوء قصد کننده به خود و خانواده اش را به حضور می‌پذیرد ... مادر، با اشک و آه و گریه می‌گوید: شاهنشاهها؛ من فقط یک پسر دارم... از جانش بگذر و شاهنشاه می‌پرسد:

تو که از روحیات پسر ت آگاهی؛ بگو چرا پسر ت این کار را کرد...؟ مادر با التماس می‌گوید: پسر م بیکار است و ...

**همسراه با انقلاب**

شاه با روی باز دستور می‌دهد بروید و بهترین جای کاشان در آنزمان یعنی در سال ۱۳۴۴ در محله سه راه پنجه شاه کاشان که بهترین مکان کسب کاشان بوده، مغازه‌ای با کل سرمایه به احمد کامرانی داده می‌شود ... و می‌گویند شاه بخشید شما را... این مغازه و این هم سرمایه، بنشین و کار کن...

کامرانی بعد از چندی با فروش مغازه، کارگاه یخچال سازی دایر می‌کند و با هنر و نبوغ خود به تولید یخچال می‌پردازد و جزء موفق ترینها در صنعت خود می‌گردد احمد کامرانی شاد که واقعا صنعتگر بود و شاه هم با درایت بی‌نظیر خود، این را زود درک کرد و نگذاشت که اعدام شود، دل مادر را نشکست ... و هم یک صنعتگر قابل، با ده‌ها نان‌آور را در یک واحد تولیدی به کار مشغول و به جامعه تحویل داد... روحشان شاد...

عدالت بین که میکردند زین پیش نه با دردانه، بل با ضارب خویش!

**از آقای میر باقری توقع خیانت نداشتیم ولی** .....

توی شهرک غزالی دارند یه تظاهرات ساختگی رو فیلم برداری میکنند . این تظاهرات ساختگی با حضور حدود ۳۰۰ نفر از دخترها و پسرهای بسیجی با ظاهر بچه های دهه هشتادی و گارد ویژه در حال تهیه است . سناریوی این فیلم بر این اساس است که تظاهرات شکل میگیره و گارد ویژه خویشتنداری میکنه و تظاهر کنندگان شروع به تخریب اموال عمومی میکنند و در آخر بین تظاهر کنندگان اختلاف پیش میاد و با تفنگ و چاقو به همدیگه حمله میکنند و تعدادی زخمی و کشته بجا میزارند . این فیلم برداری ها که با موبایل

انجام شده برای نماینده های حقوق بشر در حال تهیه است .

موبایل کلیه عوامل بازیگر و فیلم بردار و پشت صحنه از شون گرفته شده وهیچ فیلم دیگه ای بجز فیلم خودشون نمایش داده نمیشه .

**کار فرهنگی**



اینها با هزینه چند صد میلیونی برای انجام کار فرهنگی رفتن قطر، عکس روی کارت دختره رو با قیافه خودش مقایسه کنید به عمق چاه ویل ریا و تزویر بی بهره

**ملا و خرش**

شخصی بنام علیرضا نادعلی که سخنگوی شورای شهر تهران است گفته: ما غیر از پادشاهی حضرت داود وحضرت سلیمان هیچ پادشاه دیگری را به رسمیت نمی شناسیم.» عده ای هم در پاسخ او گفته اند : « ما هم جز ملا نصرالدین و خرش هیچ ملای دیگری را به رسمیت نمی شناسیم»

**حرف حق**

دختری را گشت ارشاد می گیره پدرومادرش میروند برای ضمانت. افسر نگهبان برای تحقیر به پدر دختر می گوید:

- حاجی چطور میشود خانم شما اینقدر باحجاب هست ولی دخترتون ول است؟

حاجی جواب می دهد:

- زنم تربیت شده زمان شاه است ودخترم حاصل تربیت جمهوری اسلامی است.

## درباکمربید آرد

از کجا آغاز کنیم؟ ازچه بنویسم؟ طبیعی است از خیزشی که بیش از همه من، ما وجهانیان به آن چشم دوخته‌ایم. کشتن کودکان، کور کردن مبارزان جوان، شکنجه واعدام جوانان بلند قامت ایران باید نوشت. جوانانی که چهارماه‌است‌جان‌برکف‌درخیابان های سراسر شهرهای ایران بی وقفه با خیزش آزادی خواهانه خود پایه های حکومت ولایت فقیه رابه لوزه درآورده وباشعارهای خود هرروز به پیروزی نزدیک می شوند.

شرق وغرب چشم به ایران دوخته اند.همه از ایران وجنبش افتخار آمیز مردم ایران می گویندومی نویسند. وحکومتی ها سخت به وحشت افتاده ودچار تزلزل ونگرانی شده اند. دختران جوان ایرانی، بدون روسری روی سقف اتومبیل ها فریاد مرگ بر دیکتاتور سر می دهند. عمامه پرانی حرکت رایج روز شده است. در چهارماه گذشته ، مردم ایران بویژه دختران وپسران جوان نشان دادند که اگر همه برخیزند، حکومت حتا با کشتارواعدام هم دیگر ماندنی نیست. درچهارماه گذشته خیزشی آغاز شد که یک سال پیش قابل تصور نبود. حتا شش ماه پیش هم کسی فکرش را نمی کرد. این خون مهسا امینی بود که درسراسر ایران جوشید وجهان را متوجه ایران کرد.

خوشبختانه روحیهٔ جوانان بالاست. دریافته اند که بیش از هرزمان دیگر قدرت دارند. خودرا باور کرده اند، وهرچه این خیزش بیشتر طول بکشد سرکوبش مشکل تر می شود. وبطور قطع پیروزی مردم علیه ولایت فقیه حتمی تراست.

وضع کنونی جهان وروندی که دنیا طی می کند، روندی نیست که دیکتاتوری خامنه ای بتواند به ماندگاری خودادامه دهد. این رژیمی است قرون وسطائی ، بطورکلی بیگانه با زمان خویش

## هسراه آفتاب

وبافرهنگ امروز جهان. بنابراین حکومت آینده ایران نیز مانند تمام کشورها وملیت های دیگر دنیا باید دموکراتیک شود. خودش را باوضع کنونی تازه ومدرن تطبیق دهد. مسلم است که مبارزهٔ جوانان دموکرات وآزادی خواه ایرانی سرانجام به پیروزی خواهدرسید ویک دموکراسی مردمی، دموکراسی واقعی که مصالح وخواست ونظر مردم ایران را بگیرد ورعایت کند بطور مسلم درایران مستقر خواهدشد.

## پرسش!!

همه از هم می پرسند: این سلطهٔ آخوندهای ضد ایرانی تاکی ادامه خواهدیافت. واین اسلام **خمینی و خامنه ای** کی از سرزمین مقدسمان ریشه کن خواهدشد؟

گروهی عقیده دارند نازمانی که انگلستان وآمریکا که ملایان را بقدرت رسانده اند تمایل به تعویض حکومت ملایان از خود نشان ندهند دولت جبارکنونی‌باهمهٔ کشتارهاوهرج ومرج های اقتصادی ویران شده اش در کار باقی خواهد ماند.

گروهی دیگر منتظر فرمان روسیه هستند وعقیده دارند که چون نفوذ آمریکا درایران ضعیف شده‌است،



اطمینان دارند که **پوتین** دربرقراری سلطهٔ خود برایران به هر حيله ای متوسل خواهدشد.

برخی دیگر که قلبشان مانند میلیون ها ایرانی آکنده به کینه ملایان است که سرزمین زیبایمان را مانند اشغالگران عرب ومغول جولانگاه ترکتازی خود نموده وآن را به روز سیاه نشانده اند خودبخود محکوم به سقوط است. لذا باید با همبستگی ویبوستن به جوانان ایران سقوط آخوندها را هرچه زودتر تشدید کرد. سقوطی که قطعی است، اما تعیین روز وماه مشخصی برای آن قابل پیش بینی نیست. شاید به این علت که هنوز هزاران ایرانی فریب خورده، هزاران تن از خود بیگانه که امامت و معجزه و خرافات را باوردارند پشت سر آخوندها ایستاده اند. آخوندها اکنون بکمک پاسداران مزدور ونبروهای انتظامی بی خرد، خیزش انقلابی مخالفان ولایت فقیه راباقتل عام پاسخ می دهند.وبادریافت جیرهٔ حقیر روزانه بادستور خامنه ای وسرکرده های حقیر نظامی، باگلوله های جنگی وساچمه ای بجان مبارزان می افتند. آنان را به زندان می اندازند و اعدام می کنند. اما لحظه ای شک نباید کرد که خیزش پایدار وجانانهٔ زنان ومردان جوان ایرانی این امیدرا در میلیون ها ایرانی آزادی خواه

می بندد و تو هیچ جا وهیچکس را نمی بینی ، وقتی سیلی محکم بازجو، تعادلت را به هم می زند ومحکم به دیوار برخورد می کنی واز درد به خود می پیچی وصدای بازجورا می شنوی که باچند فحش رکیک ناموسی موهای سرت را می گیرد و به بالا می کشد و فریاد می زند:« پفیوز، خودت را به موش مردگی نزن، بشین رو صندلی جواب منو بده» وباین کار بازجو چگونه شخصیت، غرور ووجودت بهم می ریزد.

می دانیم اگر جوان باشی وکم تجربه باچه نیرنگ ها ووحشت افکنی ها توی دلت را خالی می کنند تا وادارت کنند آنچه می گویند بگویی و بنویسی. می دانیم داروهای روان گردان با مغزواندیشه و حواست چه می کنند تا آنجا که باورت می شود از روز تولد جاسوس آمریکا و ایرائیل بوده ای.

می دانیم سلول های انفرادی بند ۲۰۹ چگونه جایی است وقتی به علت انبوه زندانی، چندین وچند نفر رادرهرسلول می ریزند، بابودن تواتودستشویی درداخل سلول چه مشکلاتی داری وچه حوادثی ممکن است روح وجسمت رامتلاشی سازد. حال که پس از فرازونشیب های بسیار خیزش به این نتیجه رسیده است که نمی توان از استبداد ولایت فقیه به دموکراسی رسید .زمان امید بستن به تغییرات سطحی ومردم فریبی بانام اصلاحات دیگر کارساز نبوده وبا رنگ آمیزی وظاهر سازی سرپا نگهداشتن یک بنای پوسیده امکان پذیر نیست. اکنون که ریشه های درد راشناختید حق دارید فریاد کنید :« دیگر سخنی با ملا نداریم وگردن نهادن حاکمیت به انتظارات برحق ملت ایران را خام می پنداریم ودیدیم که خواسته های برحقان را وقعی نمی نهندو پاسخ خیزش قانونی مان بازداشت هاتی غیر قانونی شد وپیامد خواسته های انسانیمان سرکوب غیر انسانی است. تا جان دریدن داریم شعار جهانی مان: زن، زندگی، آزادی را تارسییدن به آزادی سرخواهیم داد وجز سرنگونی ملاها به هیچ چیز رضایت نخواهیم داد.»

## همبستگی وظیفه ملی است

ایجاد همبستگی ووحدت ملی برای ادای احترام به روح همهٔ از جان



دو بخش کشیده بودند فروریخت وراه رابرای یکپارچه کردن مبارزات هموطنان داخل وخارج کشور هموار ساخت. همبستگی ووحدت ملی اعلام حیات اجتماعی مابرای پرکردن خلأ موجود وجلب حمایت افکار عمومی ومحافل بین المللی از خیزش حق طلبانه وآزادی خواهانه خویش است.

درادامهٔ خیزش آزادی خواهی وبرگزاری تظاهرات وراه پیمائی ها هیچ گروهی نباید منتظر دیگران باشد. زیرا همکه صاحب عزا و صاحب خانه ایم وهمه یاران وهمرزمان خودراازدست داده ایم. بنابراین همه باید برای ادامهٔ هرآنچه به برگزاری این مراسم ملی؟، این خیزش حق طلبانه مربوط می شود اقدام کنیم.

**پیش بسوی پیروزی، پیروزی دانش برجهل، پیروزی آزادی بر ظلم و جنایت.**

جشن آزادی در تهران، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

جشن آزادی در تهران، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷



می کند.

این خیزشی است که دیوار وسدّ میان داخل و خارج کشوررا که غاصبین وطنمان برای جداسازی یک ملت به

گذشتگان راه آزادی وعقیده، وظیفهٔ ملی ماست. زیرا این انسان های شجاع وثابت قدم با هر مکتب و مسلک، دردرجهٔ اول از ذخائر معنوی کشور ومتعلق به ملت ایران بوده اند.

روز همبستگی ووحدت ملی روز تسلیت وتبریک به همهٔ پدران وماتدران داغ دیده ای است که در اندوه جگر گوشگان خود اشک می ریزند وما شوربختانه تاکنون دین انسانی وعاطفی خودرا نسبت به آنها ادا نکرده ایم.

شرکت همگانی ما دراین جنبش آزادی خواهانه مشت محکمی است به دهان پرده نشینان دستگاه ظلم وجنایت وغارت که دستهایشان به خون هزاران دختر وپسر جوان وکودکان وطن اهورایی ما آلوده است. این خود یکی ازوظایف اصلی مبارزاتی ماست که نگذاریم اینگونه جنایات از خاطره ها محو شوند.

باید برای همیشه این لکهٔ ننگ بربریت انسان کشی رالزسرزمینمان بزدائیم. اگر از چهل و سه سال قبل که خمینی قتل عام هارا آغاز کرد خاموش نمی نشستیم واز درآمیختن صداهای تک تکمان فریادی بپا می کردیم هرگز ملاهای قاتل جرأت نابودی این همه انسان های شریف ومبارز ومقاوم را درسرنمی پروراندند.

ایجاد همبستگی ووحدت ملی، اولین خیزش همگانی با مشارکت گرایش های مختلف درداخل وخارج از ایران است که روح امیدرا دردلهای هموطنان داخل وخارج از کشور زنده

**بهروزی**؛ استاد، قول دادید که مطلب شاعر گرامی نادر نادریور را که برشعرشما نوشته وهمچنین خود شعرابخوانید.

**فرازمند**: بله، به چشم. نوشته نادریور را می خوانم. نادریور در **ماهنامه روزگارنو** که در پاریس منتشر می شود درگفت وگویی با آقای **صدرالدین الهی** درقسمتی که دربارهٔ اشعار **احمد شاملو** صحبت می کنند می گوید:«درفاصلهٔ میان دوره های طبع آرمائی شاملو به سبک نیمایی و به شیوهٔ آزاد، از اشعاری که اوزان فولکلوریک (یا عروض عامیانه) سروده است باید یاد کرد. واز آن میان مخصوصاً قطعات **پریا** و **قصه های ننه دریا** را که هردو ازستون های اصلی شهرت این شاعر شمرده می شود) بعنوان نمونه های موفق

و به رغم عقیدهٔ شاملو ، مردم پسند نام باید برد. واین حقیقت را پنهان نباید داشت که گرچه نخستین کسانی که اوزان عروض عامیانه را برای مقاصد خود بکاربرده اند **تورج فرازمند** و **علینقی حکمی** بودند. اما هیچکدام توفیق شاملو رادراین کار نیافتند وحتا کسانی مانند **فروغ فرخ زاد** هم که بعدها دراین شیوه طبع آزمایی کرد ازشاملوواپس ماندند.» این بود بخشی ازسخنان دوست گرامیم نادر نادریور

**بهروزی**: این شعر **کلاس درس** را در چه سالی گفتید؟

**فرازمند**: هشتم آگست هزارونهنصد و چهل ونه. من چند شعر دیگرهم درهمین وزن عامیانه گفتم که آنهارا

## گفتگوی کیخسرو بهروزی با تورج فرازمند

*قسمت چهل وینجم*

**\* اولین بار جلال آل احمد شعر مرا در مجله علم وزندگی چاپ کرد**

**\* نادر نادریور: نخستین کسانی که اوزان عروضی عامیانه بکاربردند تورج فرازمند و علینقی حکمی بودند.**

**\* بعضی از اشعارم رادراصل با آهنگ ساخته ام.**

**شعر « کلاس درس»**

# سفر به درون

ندارم. یادم است که یکی از آنها عنوانش **باران** بود واینطور شروع می شد:

**شُرشر بارون**

**از توی نودون**

**وقت وق سگا**

**ته خیابون**

**چک وچک و سبز**

**توی طشت...**

تمام این کلمه های صوتی بود که توی این شعریاران آمده بود. آخرسر ، این شعر **کلاس درس** را بروزن همین **تپ تپ خمیر، شیشه پرپنیر** گفتم. داستان یک شاگردی است بنام محسن که شاگرد تنبلی است. معلم او را صدا می کند والا آخر. توضیح این که این شعر باید

بلند خوانده شود وحتماً واژه ها باید شکسته ادا شوند. یعنی **«باز مثل دیروز»** باید خوانده شود **« باز منته دیروز»** که نه تنها وزن عامیانه است، تلفظ هم باید عامیانه خوانده شود.

**بهروزی** : این شعر کجا چاپ شد؟

**فرازمند**:اولین بار **جلال آل احمد**

در مجلهٔ **علم وزندگی** وابسته به **جبهه ملی** چاپ کرد. بعدها در**دربیرستان دخترانه نوربخش** توسط شادروان **فرهنگ ارجمند** که یکی از کارگردانان تأثر بود ،

آن را بصورت **پانتومیم** بروی صحنه آورد. یعنی دخترها، لباس پسرانه پوشیدند و قطعه توسط چند گوینده و یک گروه **کر ولال** وبا موسیقی که از پشت صحنه نواخته

باز منته دیروز، منته همیشه،

دولت جاوید، هر که نکونام

–های محسنِ گاو مشقِ خطت کو؟

– آقا مادیشب، خونه همسایه،

عروسی بودیم

عروسی سارا، دختر سلیم...

– خفه شو، ساکت، گمشو بتمرگ

آی بیا مبصر، دفترو وردار، یه

صفرگنده

ساعت دوم ، تاریخ جغزافی

– محسن تنبل، بیا پاتخته،

سال وفات، داریو ش کبیر؟

طول حیات، داریوش صغیر؟

محسن دردلش، حیاتِ حیاتِ با«ت»

حیات با «ط»؟

– درمیهن ما، اولین دفه، تنباکو کی کاشت؟

نادرشا کی مُرد؟ آغا ممدخان،

چه عضوی نداشت؟

بچه زرنگا، آقا ما بگیم؟

از ته کلاس، بچه تنبلا ، هرّ وهرّ و هر

– به چی می خندین؟ آی کثافتا، اون

ته کلاس؟

از سر همه، پوسی بکنم، بخیاتون، من لولوی، سرخرمنم؟

بعدروبه محسن: **چان چو کی بود؟**

**چون چا کجاس؟**

**جمعیت هند، جمعیت چین، مال هندوچین**

**برقی از امید، دردل محسن،**

– آقا می دونیم، مال هندوچین

**همه چینیا، همه هندیا، میکنه روهم،**

**مال هندوچین**

**بچه زرنگا: آقا ما بگیم؟**

**از ته کلاس: بچه تنبلا، هروهر وهر**

– گمشو بتمرگ، آی بیا مبصر، دفترو

**وردار، یه صفر گنده، ساعت دوم**

**محسن بذار**

**ساعت سوم، یه صفر گنده، ساعت**

**سوم محسن بذار**

**ساعت آخر. درنگ درنگ غمناک وخاموش،**

**محسن تمرگید، یه گوله اشک از چشمش چکید.**

**بهروزی**: استادفرازمند، بدون تعارف عرض می کنم من این شعررا تابحال نخوانده ونشنیده بودم. الحق یک تراژدی زیبا وروان و...

**فرازمند**: یک نقاشی است . یک تابلواست.

### شب کریسمس

**بهروزی**: آقای فرازمند، درایام



Saint-Eustache

درسال **چهل** وشش قبل از میلاد بیست وسه چهارساله واوحدود **چهل** ساله که مسیحی معتقدی هم بودوشهرش هم فوت شده بود. من سه چهارماهی بود که دراتاقی درخانه او زندگی می کردم وجه خانه ای، درمحلّهٔ نزدهم . آن شب در کلیسا، وسط دعا همه بلند شدند، ماهم بلند شدیم. این خانم با ارکستر وخوانندگان زیرلب می خواند. ناگهان دیدم دست من را گرفت. ناگهان حال عجیبی بمن دست داد. نمی دانم تحت تأثیر دعاها قرارگرفته بود یا شامپاین مختصری که قبلاً درخانه خورده بودیم. دست من تا آخرین لحظاتی که این آهنگ ودعا اجرا می شد دردست این بانوی زیبا بود. بعدهم که مراسم تمام شد با مترو رفتیم خانه. دیگر صحبتی هم نکردیم. من رفتم دراتاقم وتاصبح درآسمانها پرواز می کردم. فرداصبح من رفتم دنبال کارهایم. نزدیک ظهر که برگشتم خانه دیدم یک یادداشتی روی میزم بود. نوشته بود:« از شما خواهش می کنم ازاین خانه بروید. چنین خواهشی از شما می کنم. دراین دوسه ماهی که شمارادیدم فکر می کنم شما آنقدر هوشیاروعاقل هستید که بدون هیچ صحبتی بامن این خانه را ترک خواهید کرد.» این بود که بایک دست گرفتن که هیچوقت تا آخر عمر فشاراین می آمدند به این کلیسا.

**بهروزی**: شما فقط برای موسیقی به این کلیسا می رفتید؟

**فرازمند**:بله، چون بهترین قطعات و بهترین نوازندگان را می گذاشتند

برای شب تولد مسیح، بعدهم می رفتم خانه. چون شب کریسمس برای من خیلی دلگیر بود؛ چون زن وبچه که نداشتم. تک وتنها همه درخانه هایشان جمع می شدند ، رستوران ها، کافه ها وبارها هم همه تعطیل بودند. جنبه مذهبی هم پیدا می کرد که حالت غم انگیزی داشت.

### عشق نافرجام

در چهارمین سالی که که به این کلیسا رفتم که بعداز آن هم دیگر هرگز نرفتم، باخانم صاحب خانه ام رفتم. خانمی بسیار باوقار، متشخص وفوق العاده زیبا. ومن جوانی بودم بیست وسه چهارساله واوحدود **چهل** ساله که مسیحی معتقدی هم بودوشهرش هم فوت شده بود. من سه چهارماهی بود که دراتاقی درخانه او زندگی می کردم وجه خانه ای، درمحلّهٔ نزدهم . آن شب در کلیسا، وسط دعا همه بلند شدند، ماهم بلند شدیم. این خانم با ارکستر وخوانندگان زیرلب می خواند. ناگهان دیدم دست من را گرفت. ناگهان حال عجیبی بمن دست داد. نمی دانم تحت تأثیر دعاها قرارگرفته بود یا شامپاین مختصری که قبلاً درخانه خورده بودیم. دست من تا آخرین لحظاتی که این آهنگ ودعا اجرا می شد دردست این بانوی زیبا بود. بعدهم که مراسم تمام شد با مترو رفتیم خانه. دیگر صحبتی هم نکردیم. من رفتم دراتاقم وتاصبح درآسمانها پرواز می کردم. فرداصبح من رفتم دنبال کارهایم. نزدیک ظهر که برگشتم خانه دیدم یک یادداشتی روی میزم بود. نوشته بود:« از شما خواهش می کنم ازاین خانه بروید. چنین خواهشی از شما می کنم. دراین دوسه ماهی که شمارادیدم فکر می کنم شما آنقدر هوشیاروعاقل هستید که بدون هیچ صحبتی بامن این خانه را ترک خواهید کرد.» این بود که بایک دست گرفتن که هیچوقت تا آخر عمر فشاراین می آمدند به این کلیسا.

**بهروزی**: شما فقط برای موسیقی به این کلیسا می رفتید؟

**فرازمند**:بله، چون بهترین قطعات و بهترین نوازندگان را می گذاشتند

بقیه در شمارهٔ آینده

**گفتگو با پروف‌سور صادقی جراح قلب**

## از چک‌تا لوزان سویس در خدمت انسان‌ها

**در چه سالی ودر کجا چشم بجهان گشودید؟**

در پنجم بهمن ۱۳۰۸ در چکنه متولدشدم. در زمان تولد من چکنه ده بود ولی اکنون به شهر تبدیل شده است. بنظر من آن زمان بسیار زیباتراز امروز بود.

**در چه خانواده‌ای نشوو نما یافتید؟**

پدربزرگ پدرم چندفرزند داشت . یکی از آنها شاخص شدو اسمش حسین بود وبعدا که فامیل مرسوم شد صادقی را برگزید. حسین صادقی در چکنه به مکتب رفت. در مکتب، شاگردان قادر نبودند فارسی بخوانند و بنویسند.بیشتر قر آن یاد می گرفتند. عجیب است که این مرد، به اندازهٔ استاد زبان فارسی و عربی معلومات داشت. چون آن موقع کاغذ نبود واو به خط وخطاطی علاقه داشت با ذغال بر روی خربزه ها و هندوانه های جالیز تمرین خط می کرد. حسین صادقی با خودآموزی توانست خوشنویس شود .



نمونهٔ خط او را در اینجا می بینید.او در خوشنویسی به مقامی می رسد که حاکم سرولایت او را بعنوان منشی خود انتخاب می کند(چکنه مر کز سرولایت بشمار می رفت ودر زمان قاجارازمشهد برای آنجا حاکم تعیین می شد.) او موفق شد چهار قرآن کامل بنویسد. این حسین صادقی – پدربزرگ من–که نمازش هرگز ترک نمی شد، درسال ۱۳۰۵، پدرم را که عبا و عمامه داشت بکناری کشید وگفت عمامه ات را بده برای بچه ها لباس درست کنند و عبات را هم دور بینداز وپرو درادارهٔ دارایی که در آن موقع درسرولایت بود بعنوان کارمند استخدام شو. پس می بینیم که پدربزرگ ، پدرمن را در ۹۶ سال پیش خلع لباس می کند واجازه نمی دهد که آخوند



سمت راست مرحوم حسن صادقی و

سمت چپ پدرشان مرحوم حسین صادقی

شود. در صورتیکه خود پدربزرگ انسان دین دار و پای بند مذهب بود. در هر حال پدرم در ادارهٔ دارایی یا مالیهٔ آن روز استخدام می شود وبعد در ۱۳۰۶ شمسی که دبیرستان در خراسان دایر می شود، پدرم از ادارهٔ معارف نیشابور در خواست می کند که در چکنه دبستان دایر شود. در آن زمان سرولایت تابع نیشابور شده بود. از ادارهٔ معارف نیشابور پاسخ داده می شود که میزوصندلی بگذارید و مدرسه را دایر کنید. از نیشابور تا ده ما ۱۱۰ کیلومتر فاصله است. از نیشابور میزوصندلی هارا تحویل می گیرندو سوار گاری می کنند و بعد پدرم به مسئول آموزش نیشابور می گوید خوب حالا معلم از کجا باید بیاید؟ به او می گویند ما که معلم نداریم خودشما باید شغل معلمی مدرسه تان را قبول کنید. پدرم می گوید من کارمند اداره مالیه هستم. به او می گویند این کار را قبول کنید ثوابش بیشتره. به این ترتیب به پدرمن پیشنهاد میکنند که شغل معلمی ومدیریت این مدرسه را بپذیرد . در ۱۳۰۷ این دبستان در چکنه افتتاح می شود. پدرم می دانست که این اولین دبستان دولتی روستائی در خراسان است ولی هیچوقت ندانست که این اولین دبستان دولتی روستائی در ایران است.

من اتفاقا با دکتر خیره که از اهالی طزرجان یزد است صحبت می کردم و او گفت در آن موقع ما در یزد دبستان دولتی نداشتیم. در آن موقع من وخواهرم به دبستان زرتشتی ها می رفتیم که غیر دولتی و کاملاً خصوصی بود.من باخود گفتم بهتر است کمی بیشتر پی گیری کنم شاید واقعا این دبستان دولتی در ایران نخستین دبستان دولتی روستایی بوده است. اتفاقا حدس من درست بود ...

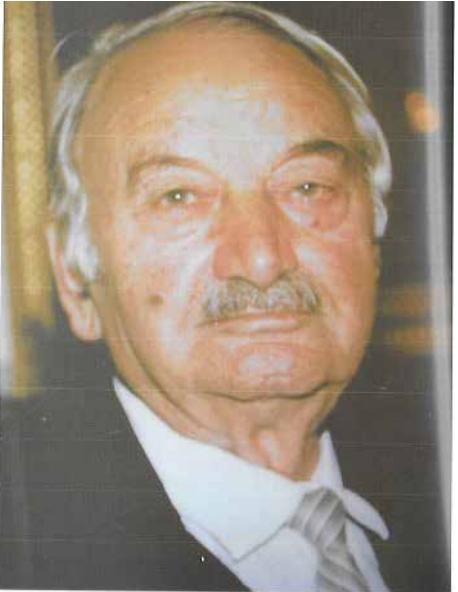
**– ولی قبل از آن رشدیه مدرسه دایر کرده بود.**



– پله درست است ولی آن مدرسه اولا در شهر بود و ثانیاً خصوصی بود.

**– صحیح.**

–سه برادر بنام خانوادگی بخشعلی از عشق آباد آمده بودند . پدرم می گفت اینها آدمهای بسیار فداکاری بودند. این سه برادر یک دبستان خصوصی در قوچان دایر کرده بودند. پدرم به آنجا میرود سه سال در آنجا درس می خواند وبعد آن مدرسه، دولتی می شود و پدرم سه سال بعدش هم در قوچان درس می خواند . وچون در آن زمان در خراسان هنوز دبیرستان نبوده پدرم می خواسته به تهران برود و وارد دارالفنون بشود که باید پانسیونر می شد و برای این کار باید مبلغ ۱۵ تومان پرداخت می کرد. که امکانات مالی پدربزرگم اجازه نمیداد.از این رو به حوزهٔ علمیه عوضیه در قوچان می رود و سه سال در آنجا درس می خواند وبا عبا وعمامه وارد چکنه می شود. که همانطور که اشاره کردم پدر بزرگم به او می گوید عبا وعمامه را کنار بگذارواوهم قبول می کند. بطور خلاصه می خواهم بگویم پدرم و پدربزرگم انسانهای استثنایی بودند.



**حسن صادقی بانی آموزش وپرورش در سرولایت**

باری، مدرسه پدرم چهارکلاسه بود و من در مدرسه پدرم چهارسال تحصیل کردم. پدرم که خیلی محافظه کار بود پیشنهاد کرد که کلاس پنجم و ششم را خودم همینجا به تو تدریس می کنم و بعد تو برو داوطلبانه امتحان کلاس ششم را بده. اما بعداز دوسال به قوچان آمدم و دوباره ه کلاس ششم

را در قوچان که تا ده ما ۳۶ کیلومتر فاصله داشت خواندم. یعنی کلاس ششم را بدون اینکه رفوزه شوم دردوسال خواندم. بهمین دلیل دوسال دیرتر دبیرستان را پایان رساندم(در ۲۰ سالگی) ویکسال هم دیرتر دبستان را شروع کردم(۸سالگی)

**– پس از تحصیلات متوسطه چه کردید؟**

من می خواستم طب بخوانم و سعی داشتم به تهران بروم . اما پدرم می گفت همین دانشگاه مشهد دانشکده طب دارد برو همینجا درس بخوان. به پدرم عرض کردم نه دانشکده طب درمشهد تازه شروع بکار کرده و من ترجیح می دهم بروم تهران. بالاخره رفتم تهران تادر دانشگاه تهران دانشکده پزشکی مشغول به تحصیل شوم.

آن زمان جاده های آسفالته در همه جا نبود. از مشهد بایک اتوبوس براه افتادیم دریک جاده پراز سنگلاخ و گردوخاک به شاهرود رسیدیم. شب را درشاهرود ماندیم و روزبعد بطرف تهران حرکت کردیم. در تهران که بودیم یکی ازدوستان گفت کنکور خارج برگزار می شودو؛ اینهابرای نورچشمی هاست. وهمین هشت تومانی که برای اسم نویسی می دهیم از جیبمان می رود. بااین حال من در تهران درسه کنکور: طب دانشگاه تهران، دانشکدهٔ فیزیک وکنکور دانشجویان برای خارج) شرکت کردم و درهرسه رشته قبول شدم. اتفاقاً کسی که بمن پیشنهاد کرده بود در کنکور خارج اسم نویسی کنیم وحالا متأسفانه مرحوم شده – آقای دکترمهدیزاده – هم قبول شد. جالب است که بدانید اینهایی که قبول شدند هیچکدامشان آقازاده نبودند، نورچشمی نبودند همه آدمهایی زحمتکش بودند. یکی از آنهاهم همین آقای خیره بود که الآن در آمریکاست. ما چند نفر که دررشته پزشکی قبول شده بودیم آمدیم سویس. قبل از حرکت رفتیم شاه را دیدیم. آن موقع شاه حدود ۳۰ سال داشت. در هر حال آمدیم لوزان. تعداد ما ایرانی ها ۵ نفر بود که به لوزان آمدیم. یکی مهدی زاده دیگری خیره یکی هم امیر جاهد پدر امیرجاهد نویسنده وترانه سرای معروف بود بامن و یکی دیگر. در آنجا به تحصیل مشغول شدیم. پس از اتمام تحصیلات در لوزان به آمریکارفتم برای رشته جراحی عمومی. در زمانی که دورهٔ جراحی عمومی را طی می کردم یک جراح قلب بود که خیلی از اینکه هنگام جراحی به او کمک می کردم راضی بود وهمین امر مرا ترغیب کرد که به جراحی قلب ادامه دهم. پس ازسه سال دورهٔ جراحی عمومی، به سراغ دورهٔ جراحی قلب رفتم. سه سال هم این دوره طول کشیدودراواخر ۱۹۶۳ دوره ها تمام شد که درحقیقت ۷ سال آن درلوزان و ۷ سال دیگردر آمریکا گذشت. ودراین مدت صدای پدرومادرم را نشنیدم. برای اینکه در آن زمان در روستای چکنه تلفن نبود.

در هر حال چون همسرم سویسی بود از آمریکا به سویس برگشتیم و تصمیم گرفتم در حضور پروف‌سور هان Hahn به کار جراحی قلب بپردازم و در ضمن همسرم نیز با مادرش و بچه ها اینجا باشند . پدرم هم پیش ما آمده بود بمدت شش ماه درلوزان ماند. یک

اتومبیلی خریدم وبا آن بهمراه پدرم از کشورهای اروپای شرقی گذشتیم وبه ترکیه رسیدیم . در آنجا بود که تصمیم گرفتیم سری هم به عتبات عالیات بزیمیم و زیارتی بکنیم. (می خندد) از مسافتی دورتر بوی گند وکثافت به شما هشدار می داد که به عتبات نزدیک می شوید.وسرانجام به ایران رسیدیم. در آن زمان به هردری زدم کاری پیدا نکردم. البته دولت مقصر نبود،متأسفانه در آن زمان همکاران نمی خواستند کسی که درغرب تحصیل کرده واورا نمی شناسند به جمع خود راه بدهند. بنابراین هیچ کجا کاری پیدا نکردم. البته در آن زمان یعنی حدود سال ۱۹۶۴ جراحی قلب هنوز در ایران شروع نشده بود.

از طرفی پروف‌سورهان در لوزان خیلی مایل بود که من برگردم. من هم برگشتم ولی اولین هدفم این بود که برگردم به آمریکا. بااینهمه چون درلوزان همه همکاران بامن خیلی مهربان بودند وشرایط هم خیلی خوب بود در همین جا ماندم وحدود یکسال ونیم از۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶درایران بودم. بعد به بیمارستان لوزان که برگشتم معاون رئیس بخش شدم. رئیس بخش پس از یکسال ونیم به ژنو منتقل شد ومن جای

یکی از شاگردانم که دکتربلوریان است و مقیم ایران است وگاهی در بیمارستان قلب تاجیکستان هم به عمل جراحی قلب می پردازد، بقدری کارش خوب است که وقتی متوجه شدم خودم ناراحتی کورونر دارم رفتم تهران واو در بیمارستان مرا عمل کرد.طول مدت مسافرت من به ایران و عمل قلب من جمعا یک هفته طول کشید و پس از یک هفته بدون هیچ ناراحتی به لوزان برگشتم.

**جالب است که شاگرد به مداوای استاد خود بپردازد.**

بله . برای من ۵ بای پس گذاشت وکار فوق العاده ای کرد. آن زمان هشتاد سالم بود و الان ۹۳ سالم هست وزندگیم ادامه دارد.

**امیدوارم سالهای سال زنده باشید و موفق پروف‌سور صادقی ، سؤال بعدی من این است که چه شد بفکر فعالیتهای فرهنگی افتادید؟**

همانطور که قبلا گفتم پدرم اهل ادب و شعرو اینهابود. خودم هم طبع شعری دارم . به رباعیات خیام بسیار علاقمند بودم. ولی وقتی ترجمهٔ آنها را می خواندم متحیر میماندم که این رباعیاتی که



**آموزشگاه نوسازی شده شبانه روزی دخترانهٔ حسن صادقی در شهر چکنه**

ترجمه شده کدام یک از رباعی هاست. باین دلیل تصمیم گرفتم رباعیات خیام را ترجمه کنم.خیلی جالب است این رباعیات . هیچکس نمی تواند فکر کند کدام یک ازرباعیات سرودهٔ خود خیام است. وقتی خوب بخوانید می بینید بعضی از آنها به حالات و تفکرات خیام نزدیک است و برخی بسیار دوراست. اولین بار درسال ۱۳۱۳ صادق هدایت تعدادی از رباعیات خیام را جمع آوری کرد. در ۱۳۲۰ فروغی ودرسال ۱۳۴۴ آقای علی دشتی دست به این کار زد. به عقیدهٔ بنده بهترین مجموعه رباعیات خیام از علی دشتی است.

**دنبالهٔ این گفتگورا در شمارهٔ آینده بخوانید.**



## دستور زبان فارسی

### بخش چهاردهم

( ادامه اقسام صفت نسبی)

۵- «ان»: پسوند نسبت «ان» بر نسبت فرزندی و وا بستگی مانند: اردشیر بابکان ( اردشیر پسر بابک) و نسبت مکانی مانند: دیلمان (سرزمین دیلم) و زمانی مانند: شامگاهان ( شامگاه + ان) دلالت دارد. در واژه‌های پهلوان ، کیان ، کاویان «ان» پسوند نسبت است نه نشانه جمع. گاه برای تأکید پسوند نسبت «ی» نیز بدانها افزوده گردد مانند: پهلوانی ، کیانی ، کاویانی.

۶- «گان»: پسوند نسبت «گان» بر نسبت فرزندی و وا بستگی و نسبت مکانی و زمانی نیز دلالت دارد و در آخر اسم عام و عدد تنها برای نسبت است. مانند: گودرز گشادگان (نسبت فرزندی) ، مهرگان ، تیرگان (نسبت زمانی) ، گلپایگان ، آذربادگان (نسبت مکانی). تنها برای نسبت بازگان ( بازارگان) ، رایگان ( مفت و ارزان منسوب به راه) شایگان ( لایق شاه و منسوب به شاه). گاه پسوند نسبت «ه» نیز بر آخر «گان» افزوده گردد مانند: جداگانه ، شش گانه ، دهگانه ، دوگانه.

صفت مطلق (عادی): کلمه‌یی است که بدون داشتن نشانه‌یی خاص برای اسمی صفت قرار گیرد مانند: خوب ، بزرگ، تلخ ، زرد، سفید، دانا. صفت تفضیلی (برتر): صفتی است که وسیله آن موصوف با یک یا چند فرد همنوع خود سنجیده شود. هر گاه به آخر انواع صفتها پسوند «تر» افزوده گردد صفت تفضیلی (برتر) بنا شود مانند: پروین از مهشید زیباتر است. کارون از همه رودهای ایران پر آب تر است. ( فراموش نشود که این کتاب در سال ۱۳۴۶ خورشیدی به زیر چاپ رفته و امروز باید گفت که

از کم آب ترین است). برخی از قوانین به شرح زیر است:  
الف- صفت‌های به ، که ، مه، کم ، بیش، بدون پسوند «تر» صفت تفضیلی قرار گیرند مانند:  
هر سو مرو جولان کنان چابک سواره بیش از این  
از کف برون رفته عنان میسند ما را  
بیش از این  
ب- در صفت تفضیلی شرط است که صفت شایسته ترجیح و تفضیل باشد. بنابر این ترکیب مرده‌تر، کشته‌تر ، یا کورتر و لال‌تر نادرست است. افزودن پسوند «تر» به آخر صفت‌های تفضیلی عربی که در زبان پارسی مورد استعمال دارند نادرست است مانند: اولاد ارشدتر. پ- متمم صفت تفضیلی معمولاً با حرف «از» یا «تا» و «که» بمعنی از آید مانند:

لعلت از شهد و شکر نیکوتر است  
رویت از شمس و قمر نیکوتر است  
(عطار)  
به که زنده شوم از تخت به زیر  
تا شوم بسته در میان دو شیر  
(هفت پیکر نظامی)  
اگر پیل زوری و گر شیر جنگ  
به نزدیک من صلح بهتر که جنگ  
( سعدی)

ت- بتر مخفف صفت تفضیلی بدتر است مانند:  
بتر ز آنم که خواهی گفتن آنی  
که دانم عیب من چون من ندانی  
(گلستان سعدی)  
صفت عالی (برترین): صفتی است که برتری موصوف را با افراد همنوع و هم جنس خود بیان کند و غالباً پیش از موصوف آید. نشانه آن پسوند «ترین» است که به آخر صفت‌های عادی افزوده گردد مانند: بزرگترین شهر ایران تهران است. اگر متمم صفت عالی مفرد باشد کسره آن حذف گردد مانند:

بزرگترین دانشمند ایران بوعلی سیناست. اما اگر متمم جمع باشد کسره به آخر صفت افزوده گردد مانند: بزرگترین شاعران ایران سعدی است. امروزه ترکیب صفت عالی را بیشتر با واژه‌های «یکی از» و بدون افزودن کسره به صفت بکار برند و پیداست اسمی که بعد از صفت عالی آید همیشه باید جمع باشد و مفرد آوردن آن نادرست است مانند: یکی از بهترین کارها آموزگاری است. ابن سینا یکی از بزرگترین دانشمندان ایران است. روش مذکور در نظم و نثر کم رواج داشته است.

صفت متساوی (برابر): صفتی است که با واژه‌های اندازه، همچند، بقدر و چندان آید و دو موصوف را به یک اندازه وصف کند مانند: مینو باندازه منیزه زیباست. اصفهان همانقدر تماشایی است که شیراز است. صفت افراطی: صفتی است که علاوه بر بیان کیفیت، مقدار را نیز تعیین کند. هر گاه یکی از واژه‌های بسیار، سخت، خیلی ، نیک، پاک، زیاده ، فراوان، پیش از صفت آید صفت افراطی بنا گردد مانند: فرید بسیار باهوش است. بهرام خیلی بی‌باک است. برخی از قوانین به شرح زیر است:

الف- صفت بعد از موصوف آید و حرکت آخر موصوف کسره است مانند: مرد خوب ، زن دانا و گاه پیش از موصوف که در اینصورت حرکت کسره حذف گردد مانند: پیرمرد، زیبا گل.  
ب- از پس و پیش کردن صفت و موصوف گاه صفتی مرکب بدست آید مانند: سنگدل ، گلعداز.

پ- صفت همیشه مفرد است و جمع بسته نمی‌شود مانند: دختر زیبا، دختران زیبا. اما بزرگان سخن گاه بر خلاف قیاس با موصوف جمع

صفت را هم جمع آورده‌اند مانند: شدند آن جوانان آزادگان  
به دست کسی ناسزایا ایگان  
( فردوسی)  
هر گاه صفت جای موصوف بنشیند و در حکم موصوف باشد جمع بسته گردد مانند: خوبان روزگار، دلفریبان جهان، دانشمندان ایران.  
ت- صفت‌های مثبت در صورت لزوم با واژه «نا» منفی گردد مانند: جوانمرد -نا جوانمرد، پایدار - ناپایدار، پرهیزگار - ناپرهیزگار.  
ث- هر گاه موصوف مضاف قرار گیرد صفت را پیش از مضاف‌الیه آرند مانند: دانشجویان شرافتمند دانشگاه مایه سربلندی کشوراند.

ج- چون در زبان فارسی مذکر و مؤنث وجود ندارد بنابراین صفت برای همگان یکسان است و آوردن صفت مؤنث برای موصوف مؤنثه تقلید زبان عربی نادرست است و این رسم متأخران بوده و باید ترک گردد. زن خوب، مرد خوب ، مرد محترم ، بانوی محترم (محترمه نادرست است)  
چ- ضمیر منفصل نیز گاه موصوف قرار گیرد مانند:

خبری ده خبری ده تو کجایی تو کجایی  
من غمخواره ترا ام تو خونخواره کرابی  
(نظامی گنجوی)

ضمیر من و تو موصوفند  
ح- هر گاه موصوف به «های» ساکن یا الف یا واو ختم شده باشد ، کسره آن به یای واسطه داده شود مانند: خانه بزرگ (خانه‌ی بزرگ)، افسانه جاودان (افسانه‌ی جاودان)، عطای گوه‌ر نشان، بانوی گرامی.  
در خاتمه این بخش یادآوری می‌گردد که در تجرّیه صفت، این نکته‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. نوع صفت آیا جامد است یا مشتق، بسیط است یا مرکب، قیاسی است یا سماعی

ادامه دارد

دکتر همایون آرام - نیویورک

## دانشنی های پزشکی

از دانشگاه هاروارد

کالری است.

### غذای مناسب برای سلامت قلب

بسیاری از خوراکی‌ها دارای ترکیباتی هستند که به باز نگهداشتن شریان‌ها و تنظیم ضربات قلب کمک می‌کنند. دانشمندان دانشگاه هاروارد مصرف غذتهای زیر را برای سلامت قلب توصیه می‌کنند:

#### جو دوسر Oatmeal



جودوسر

ازغذاهای دانه کامل whole grain Fiber می باشد. سرشار از مواد لیفی قابل حل بوده واز جذب کلسترول به بدن جلوگیری می کند.

#### پرتقال



پرتقال

پرتقال میوه ای ازخانوادهٔ مرکبات و بسیار در دسترس است. این میوه سرشار از ویتامین C می باشد دارای مقادیر قابل ملاحظه مواد لیفی قابل حل و همچنین حاوی پتاسیم است. این مواد به تنظیم فشار خون کمک می کنند

#### لوبیا



لوبیا

انواع لوبیا مانند سیاه، سفید، آبی دارای مقادیر فراوان پروتئین، موادلیمی ومعدنی هستند. مصرف لوبیا به کاهش کلسترول خون و به تنظیم فشارخون کمک می کند.

#### اسفناج و کلم پیچ Kale

سبزیجات سبز تیره مانند اسفناج وکلم پیچ علاوه بر دارابودن مقادیرزیاد ویتامین ها، مواد لیفی ومواد معدنی ، همچنین دارای اسید آلفا لینولئیک(نوعی اسید چرب امگا۳) می باشند.

ازفوائد سبزیجات ، داشتن مقدارکم

#### بری ها

بلو بری، توت فرنگی، تمشک و دیگربری ها سرشاراز موادشیمیایی با منشأ گیاهی پولی فنول ها هستندودرمحافظت ازقلب مؤثرند.

#### کینوا

خاستگاه این خاویار گیاهی آمریکای جنوبی است. سرشاراز پروتئین ها، مواد لیفی، ویتامین ها ومواد کانی است.

#### شکلات تیره

شکلات تیره دارای ۷۰ درصد کاکائوبوده وسرشاراز مواد فلاونوئید است. این مواددرپائین آوردن فشارخون مؤثرند.چون دواونس آن حاوی ۳۰۰ کالری است درخوردن آن باید احتیاط نمود..



ماهی های چرب مانند ماهی آزاد salmon منبع مهم اسیدهای چرب امگا۳ می باشند. این اسیدها ضربانات قلب را آهسته تر کرده وفشارخون را پائین می آورند.

افرادی که بیشتر ماهی مصرف می کنند کمتر در معرض خطر بیماری قلبی هستند

#### روغن زیتون خالص

روغن زیتون خالص بدون دادن حرارت بالا ومصرف مواد شیمیایی بدست می آید. بدینگونه موادضد آکسیدان وپولی فنول های آن حفظ می گردد. این نوع روغن سرشار ازچربی های سودمند غیراشباع بوده میزان کلسترول بد خون را کم می کند ودارای اثر ضدالتهابی وضدانعقادخون می باشد وفندخون را تنظیم می کند.



اسفناج و کلم پیچ

## سردوراهی

«دشمنان به نسخه تحریم روی آورده‌اند اما پیشرفت‌های زیادی در عرصه‌های مختلف حاصل شد و ما از تأثیرات تحریم گذر کردیم .آنان امروز متوجه شده‌اند در این زمینه نیز با شکست مواجه شدند و این امر به دلیل آنست که روح قرآن در این سرزمین و بر قلبها و دلها حاکم است…»

از سخنان عقب افتادهٔ ذهنی، سردار سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (عکس روبرو) دشمن ایران و ایرانی که او هم بزودی بدست گردآفریدان و پهلوانان ایرانی از بلندی آویزان خواهد شد.

بیگمان خواهندگان گرمی در جریان رخدادهای اخیر وانقلاب خونین مردم وجانفشانی آنان برای آزادی از یوغِ چهل و چهارساله حکومتی و سرطان هزار و چهارصد سالهٔ تاریخی ایران قرار دارند و از محتوای شعرهای مردم لب به جان رسیده آگاهند.
رژیم کودک کش امتی–اسلامی ایران چون راهی جز سرکوب نمی‌شناسد و چون اصولاً احمق سالار است هیچ دانش و خردی برای درمان اوضاع امروزی کشور ندارد و فقط از کشته پشته می‌سازد.
دسته دسته جوانان پرشور وطن را پر پر میکنند. جوانانی که بر عکس توهم خیلی از افراد حکومتی و تلاشهای بنگاه‌های تبلیغات اسلامی، از همه تاریخ و فرهنگ اصیل خود آگاهی پیدا کرده‌اند.
هوچی گری‌های بلاهت ۷۵برایشان دیگر هیچ مفهومی ندارد.
خوب میدانند که خاندان ایراندوست و ایرانساز پهلوی برای سربلندی ایران وایرانی کوشش میداشته که بدست مشتئ آخوند کپک زده همراه با خاموشفکران و چپی‌ها و ملقمهٔ مارکسیستی اسلامی نسخهٔ شریعتی و مشتئ نادان دیگر، به هوای استقلال و براندازی استعمارغرب و امریکا از حرکت رو به جلو سنکوپ کرد و به یکباره دور زد و عقربه زمان را به عقب برگرداند.
نسل دوم سوم پس از هرج



ومرج ۷۵وقتی میداند که اولین منشور آزادی بشر از خاک خودش بیرون آمده ولی تحت سلطهٔ عبا و نعلین هیچ آزادی فردی و اجتماعی ندارد .هیچ کار و شغل مطلوبی ندارد و اصلاً هیچ آینده‌یی ندارد دیگر نخواستہ خاموش بماند.
امروز مردم ایران با توان و ارادهٔ زنان و مردان سرزمین اهورایی به پا خواسته‌اند تا به آزادی برسند .
نتیجه چهل وچهار سال ویرانی و فساد و پلیدی و خوارشمردن مردم بهتر از این نمیتوانست باشد.
چرا ؟ چون این طایفهٔ عزادار، همهٔ مردم و ملیت‌های ایرانی را با امتی که گوسفندوارانه دنبالهٔ خود دارند ، یکی میدانند یعنی همان روح قرآنی که ته‌دار سلامی به آن اشاره کرد.این ابله بیشعوروقتی میگویدروح قرآن حاکم است شوخی نمیکند چون رفتار و کردارشان نمایانگر باورهایشان است .

شما اگر فردا از کرهٔ مریخ کسی را که هیچگاه در کرهٔ زمین نبوده و اصلاً از جریانات خیر ندارد به ایران اسلامی بیاورید و به او بگویید این حکومت قرآن است که در قلبها و دلها حاکم است، بیگمان میگوید ول معطلید . اینهمه فساد و بیدادگری و ستم بر مبنای مشتئ روایات و احادیث و قوانین دورهٔ بیابانگردان و شترچرانان را چگونه میتوان توجیه کرد؟

آن بسیجی و پاسدار و حزب اللهی و شیعهٔ دوآئیشه که فرزندان ایران را

با چماق و گلوله میزند و میکشد اول

بر پایه اعتقادش و دوم اگر ساندیس وقیمه پلویی هم در کار بود خب که چه بهتر، بر پایه مزدور بودن خود رفتار میکند.انگاری که از سیارهٔ میمونها آمده است. اینها هیچکدام نمیگویند ما مأمور و معذوریم بلکه از روی بغض و کینه به حساب همین باورهای ضد بشری اسلامی و دستورات آخوند و ملا رفتار میکند.
تمام فهم و شعور این جماعتی که پای منبر آخوند و گزمه های حکومتی می‌نشیند در همان دایرهٔ فکری است. بیچاره امت آل مصطفی را چنان از نکیر و منکر و فشار قبر واجنه و شیاطین ترسانده‌اند که حالا حالاها در خواب غفلت خواهند بود تا روزی که دیگر این جفنگیات را لو لو خورخوره نکنند .
اما اینطوریکه دیده میشود با خیزش مردمی کوششهای رژیم در اسلامی کردن فرهنگ و جامعه دود شد و به هوا رفت و به همچنین جریان تجزیه و سوریه‌یی شدن و چندین مترسک های دیگرسر کشتزار هم به باد رفت که گروههای عزادار اصلاح طلب یا به عبارت دیگر ملی – مذهبی با کمک مزدوران نایاکی و امثالهم به خورد عالم وعالم دادند.
در دورهٔ پس از رژیم اسلامی دیگر جانورانی هماننداین ته‌دار سلامی وجودنخواهند داشت که تمام فکرو ذکرشان در ماتحت اسلام هزار و چهارصدسال پیش باشد.
برای مثال همین سردار جنایتکار اسلام در بخش دیگری از سخنانش فرمود که :«...شهدا در این خلاصه میشود که امام جمعه نباید تنها گذاشته شود و ما ملت بیداری هستیم و نباید اجازه دهیم اتفاقات صدر اسلام تکرار شود…»
سرشان به همین پرت و پلاها گرم است که امام جمعه چه میگوید و جنگ و جدال اعراب دورهٔ اسلام سر چه بوده و جفنگیاتی از این قبیل.
مراکزى که این خدعه گران به اسم علمیه مینامند ، جولانگاه پرورش فرهنگ ضد انسانیت است. آخوندی که بالای منبر میگوید خدا حیوانی را به اسم زن آفریده و پامنبری‌های او هم که زنان هستند فقط هاج واج نگاه می‌کنند



## درام‌القدرای اسلامی چه خبر؟

## ایشپنگو یا گل دارچین؛

گونه ای گیاهی است که از جنس آکوتا گونه گاریان پیروی می کند. این درخت گونه ای همیشه سبز در اکوادور و کلمبیا است. ایشپنگو یا گل دارچین نامیده می شود و پوست آن برای تولید دارچین «اکوادور» یا «آمریکایی» استفاده می شود که شبیه دارچین رایج است. همچنین بیش از ۵۰۰ سال است، که از آن در آشپزی و صنعت شیرینی پزی استفاده می شود.

**کاربرد پزشکی:** ایشپنگو را می توان دارویی برای ضد میکروب ،ضد پیری و ضد قارچ توصیه نمود.

**روش استفاده از عطر:** روغن رقیق شده ایشپنگو، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.



**کاربرد موضعی:** یک قطره روغن ایشپنگو را با دو قطره روغن پایه(نارگیل، بادام و زیتون) رقیق کرده و سپس دو تا چهار قطره از آن را می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط ذکر است؛ کسانی که دارای پوست های حساس هستند، قبل از استفاده، مقدار کمی از روغن ایشپنگو را بر روی پوست خود ازمایش کنند.

**روش های استخراج :** میوه و گل ایشپنگو را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد.

**مواد تشکیل دهنده:**ترانس-سینمنا دهید( ۱۰–۳درصد).میتل سینمنیت (۷–۲۵درصد) سینمنیل استائیت (۵–

۱۸ درصد)، آلفا پینین (۳–۹درصد).

**یاسمن** (نام علمی: *Jasminum*) نام یک سرده از تیره زیتونیان است. گلی است خوشبو به رنگ سفید یا زرد یا کیود؛ مخفف یاس که آن را یاسمین نیز گویند.



ست؛ زنان از عطر و روغن اغوا کننده و ارزشمند آن استفاده می کنند.

نکته؛ برای تهیه یک پوند روغن یاسمن به ۳٫۶ میلیون شکوفه تازه یاسمن مورد نیاز است . به طوری که شکوفه ها باید قبل از طلوع خورشید برای حفظ عطر ان چیده شوند.

**کاربرد پزشکی:** یاسمن را می توان دارویی برای ضد افسردگی، ضد باکتری و ضد ویروس توصیه نمود.
**استفاده کنندگان:**کسانی که دچار بیماری‌های اضطراب،افسردگی،عصبی مفرط،مشکلات زنانگی ، مشکلات پوستی و سرمازدگی هستند، می توانند از یاسمن استفاده کنند.

**روش استفاده از عطر:** روغن رقیق شده یاسمن، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود همچنین بوی شیرین گل یاسمن آرامش بخش است و بدون هیچ عارضهٔ جانبی اعصاب را تسکین می‌دهد.

**استفاده مستقیم:** دو تا چهار قطره روغن یاسمن را می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد. لازم به ذکر است؛ کسانی که دارای پوست های حساس هستند، نیازی به رقیق کردن این روغن ندارند.

**روش های استخراج :** گل یاسمن را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد. همچنین گل ها باید در شب چیده شود تا عطر بهتری داشته باشد.
**مواد تشکیل دهنده:**بنزیل اکبیتیت (۱۸–۲۸درصد)،بنزیل بنزویت(۱۴–

۲۱ در صد) لینالول ( ۳– ۸در صد) فیتول(۶–۱۲درصد)،ایسوفیتول(۳–۷درصد)،سکولینس(۳–۷درصد)

**دکمه‌طلایی** (نام علمی: *Tanacetum vulgare*) گونه ای از سرده مینا و از تبار کاسنیان آنتمیدئا است. از زمان های قدیم، روغن دکمه طلایی به عنوان دافع حشرات مورد استفاده قرار می گرفت.همچنین روغن این گیاه بسیار مفید و دارای ارزش دارویی و شفا بخش است.

**کاربرد پزشکی:** دکمه طلایی را می توان دارویی برای درد عضلانی،ضد پیری،ضد انعقاد خون، افزایش سیستم ایمنی و گزیدگی حشرات توصیه نمود.
**استفاده کنندگان:** کسانی که دچار بیماری های آرتروز،روماتیسم و فشارخون بالا هستند، می توانند از دکمه طلایی استفاده کنند.

**روش استفاده از عطر:** روغن رقیق شده کلیدطلایی ، را می توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.
**کاربرد موضعی:** یک قطره روغن کلیدطلایی را می توان با یک قطره روغن پایه(نارگیل، بادام و زیتون) رقیق کرده و سپس دو تا چهار قطره از آن را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

**توجه:** روغن کلیدطلایی در زمان بارداری توصیه نمی شود.

**روش های استخراج :** برگ ها و سرشاخه های کلید طلایی را می توان تقطیر نموده و از آن عرق گیری کرد.

**مواد تشکیل دهنده:** بتا–تیوجون ( ۵– ۶درصد)، کامفور ( ۳–۸درصد)،سابینین(۱–۴درصد)، گرماسرین‌دی(۳تا۷درصد)

**لیمو جید:** تابوان و چین منشا رشد اصلی این لیموی معطر،نفس و منحصربه فرد در میان لیموها است. این لیمو زمانی که به رنگ سبز و عطر دوست داشتنی تبدیل می شود، متوجه می شوید به همین دلیل نام آن را لیمو جید گذاشتند. نه تنها رنگ آن منحصر به فرد است بلکه روغن لیمو جید عطر محبوبی دارد که همگان را تحت تاثیر قرار می دهد. همچنین اجزای تشکیل دهنده لیمو جید در درصد کمی متفاوت با دیگر انواع است.

**کاربرد پزشکی:** لیمو جید را میتوان

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی



بعنوان داروبرای ضد تومور،ضد عفونت، بهبود گردش خون،سیستم ایمنی بدن(افزایش گلبولهای سفید خون)، بهبود حافظه و آرامش توصیه نمود.
با توجه به این که این لیمو غنی از ماده لیمونه است ،بر اساس تحقیقات انجام شده در ۵۰ مرکز پزشکی، لیمو جید در زمینه جلوگیری از رشد تومور نتیجهٔ چشمگیری داشته است.
**استفاده کنندگان:** کسانی که می خواهند عملکر ذهن و بدنی خود را افزایش دهند، می توانند از لیمو جید استفاده کنند، همچنین این لیمو را می توان در تمیز کردن خانه مخلوط با روغن سیترونیلا برای ایجاد بوی مطلوب به کاربرد. ازسوی دیگر لیمو جید برای گزیدگی حشرات نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

**عطر:** روغن رقیق شده لیمو جید، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

**کاربرد موضعی:** یک قطره روغن لیمو جید را با یک قطره روغن پایه(نارگیل، بادام و زیتون) رقیق کرده و سپس آن را می توان بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد. لازم

به ذکر است؛ می توان ۱۰–۱۵ قطره از روغن لیمو جید را به شامپو اضافه کرد.
**استفاده مستقیم:** می توان دو قطره از روغن لیمو جید را در داخل کیسول ریخته‌وروزانه‌درسه‌مرتب‌ه‌استفاده‌کرد.

**روش های استخراج :** لیمو جید را با استفاده از روش فشار سرد عرق گیری می کنند به طوری که می‌توان از ۳ هزار لیمو یک کیلو روغن به دست آورد.

**مواد تشکیل دهنده:** لیمونه (۵۹–۷۳ درصد)،گاما–تراپنین(۶–۱۲درصد)، بتا–پینین(۷–۱۶ درصد)،آلفا پینه (۱٫۵–۳درصد)،سینمنیل استائیت(۵–۱۸درصد)،الفا–پینین(۳–۹درصد)

<sup>[1]</sup> ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

# کوتاه و خواندنی

## نخستین تأسیسات ذوب آهن در ایران

در سال ۱۳۰۲ قمری مرحوم حاج محمد حسن امین الضرب اولین شخصی بود که در مسافرتهاى خارج از کشور به اهمیت صنایع آهن و فولاد پی برده بود و قسمتی



از سرمایه خود را صرف ایجاد صنایع ذوب آهن نمود و در نتیجه، کوره های ذوب آهن در آمل بنا گردید و وسایل آن روی نورد آهن پیاده شد. لیکن برای جلوگیری از به ثمر رسیدن اقدامات ملی وی، توطئه هایی شروع شد تا جایی که وی را متهم به دزدی و همکاری با بیگانگان نموده و از ادامه کارش جلوگیری نمودند. از کتاب ایران امروز: جهانگیر قائم مقامی

## دنیای حیوانات

خواب زمستانی حلزون ها از ۳ تا ۶ سال می تواند طول داشته باشد. هشت پاها سه قلب دارند. پروانه ها حس چشایی دارند



تعداد دندان اسبها به جنس آنها بستگی دارد. معمولا چنسن نر ۴۰ دندان دارد ولی جنس ماده صاحب ۳۶ دندان است. قلب میگو در سرش واقع است. اغلب دیده اید که گربه ها برای حمل نوزادان خود پشت گردن آنها را با دندان می گیرند. دلیل این امر آن است که پشت گردن گربه ها عصب های زیادی وجود دارد که وقتی گربه مادر نوزاد خود را از زمین بلند می کند این اعصاب در زیر دندان او دیگر قادر به حرکت نیستند در نتیجه بچه گربه بی حرکت می ماند



اما عضوی که این حس را دارد در پای پروانه قرار دارد.

## توفان زمستانی

توفان زمستانی که در آخرین هفته ماه دسامبر ۲۰۲۲ در آمریکا روی داد رکورد سردی هوارا در آمریکا شکست. در جریان این توفان حداقل ۹۰ نفر جان باختند که ۲۸ نفر از آنها ساکن بوفالو در نیویورک بودند. هزاران پرواز که تدارک دیده شده بود تا مسافری را برای سال نو



بهبود میگو در سرش واقع است. اغلب دیده اید که گربه ها برای حمل نوزادان خود پشت گردن آنها را با دندان می گیرند. دلیل این امر آن است که پشت گردن گربه ها عصب های زیادی وجود دارد که وقتی گربه مادر نوزاد خود را از زمین بلند می کند این اعصاب در زیر دندان او دیگر قادر به حرکت نیستند در نتیجه بچه گربه بی حرکت می ماند

## نان به جای پاک کن



تاسال ۱۷۷۰ میلادی مداد پاک کن وجود نداشت و مردم برای پاک کردن نوشته های مدادی خود از نان استفاده می کردند. اما در این زمان یک مهندس انگلیسی اشتباها یک تکه لاستیک را که در کنار یک تکه نان قرار داشت برای پاک کردن خط مدادی استفاده کرد و از اینجا بود که مداد پاک کن خلق شد.

## هضم جسد انسان

در بدن ما آنزیم هایی وجود دارند که باعث هضم غذای ما می شوند. اما وقتی مرگ فرا می رسد و دیگر این آنزیمها غذایی نمی بینند که به هضم آن کمک کنند سه روز پس از مرگ شروع به هضم خود جسد می کنند. و به این ترتیب جسد از هم می پاشد.



## گوجه فرنگی

گوجه فرنگی که با دنجان رومی هم شناخته می شود با نام علمی: (solanum lycopersicum) گیاه بومی آمریکای جنوبی و مرکزی است. اسپانیا که زمانی بر منطقه آمریکای جنوبی و مرکزی تسلط داشت این گیاه را به اسپانیا آورد و از آنجا در سال ۱۵۲۱ به اروپا منتقل شد. گفته اند که گوجه فرنگی حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد در مکزیک امروزی کشت می شده است. چون گوجه فرنگی هسته ندارد در علم کشاورزی از رده سبزی هاست و لی در علم گیاه شناسی میوه شناخته می شود. گوجه فرنگی به تیره بادنجانیان تعلق دارد و از گیاهان چندساله است.



## پدایش آسمان خراش ها

در دهه ۱۸۷۰ برای اینکه بتوان عده بیشتری را در زمین کمتری مسکن داد ساختمان های چند طبقه در آمریکا متداول شد. این ساختمانها که با آجر و سنگ ساخته می شدند حداکثر شش طبقه بودند و ارتفاع آنها بیش از ۷۵ متر نبود. البته طرح ساختمانهای بلندتر در فکر مهندسين بود اما ساختن آنها به مرحله اجرا در نمی آمد زیرا بالا رفتن از پله های متعدد برای مردم کار طاقت فرسای بود. در سال ۱۸۵۷ الیشا گریو اوتیس (عکس ستون بعد) Elisha Graves Otis اولین آسانسور حمل انسان را در ساختمان



خود نصب کرد. تاسال ۱۸۷۸ پسر اوتیس آسانسورهایی که با نیروی هیدرولیک کار می کردند و با سرعتی معادل ۲۴۵ متر در دقیقه بالا یا پایین می رفتند بازار عرضه کرد. در سال ۱۸۸۹ آسانسورهای برقی ساخته شد و با این پیشرفت تکنولوژی ساختمانهای بلند یکی پس از دیگری در نقاط مختلف آمریکا و جهان بوجود آمد

## خالق هری پاتر

نویسنده انگلیسی بنام جوآن کاتلین رولینگ در سال ۱۹۶۵ در نزدیکی بریستول متولد شد. از سن شش سالگی شروع به نوشتن داستان کرد. اما اولین شغل او معلمی بود در سال ۱۹۹۰ به این فکر افتاد که داستانی بصورت سریال درباره پسر جوانی بنویسد که دانش آموز مدرسه جادوگران است. اولین کتاب از این سری راکه نام هری پاتر بر آن نهاده بود منتشر کرد و پس از ازدواج صاحب دختری شد و خیلی زود طلاق گرفت و سعی کرد تا دنباله سری هری پاتر را بنویسد. چند ناشر از قبول کتابهای او برای چاپ سر باز زدند. زیرا عگر می کردند پسر بچه ها از خواندن کتابی



که توسط یک زن نوشته شده استقبال نخواهند کرد. بنابراین به او پیشنهاد کردند نام J.K. Rowling را برای خود برگزینند. و دیری نپایید که این نام به شهرت جهانی دست یافت. کتابهای هری پاتر محبوب ترین کتاب در میان ادبیات کودکان بشمار می رود. این کتابها در شمار میلیونی به چاپ می رسد و به اغلب زبانها ترجمه شده است و به فیلم هم برگردانده شده و ثروتی عظیم نصیب نویسنده خود کرده است..

## دنباله داری در آسمان

ناسا گزارش داد ستاره دنباله داری به نام (ZTF -E3) که از ۵۰ هزار سال پیش در عصر یخ بنیان تا کنون دیده نشده است در اوایل فوریه ۲۰۲۳ دوباره در آسمان بهنگام شب رؤیت خواهد شد. این ستاره دنباله دار هر ۵۰ هزار سال یکبار به دور خورشید می گردد و این بار قرار است در ۱۲ بهمن ۱۴۰۱ از فاصله ۴۲ میلیون کیلومتری زمین عبور کند.



ستاره شناسانی که دنباله دار E3 را رد یابی کرده اند می گویند این دنباله دار دنباله ای به رنگ طلایی و گیسویی به رنگ سبز متمایل به آبی دارد

## زلزله در تهران

در روز دوشنبه ۱۲ دی ماه برابر با دوم ژانویه ۲۰۲۳ بهنگام غروب زلزله ای به بزرگی ۲/۵ ریشتر و در عمق ۲۴ کیلومتری زمین و در ۱۱ کیلومتری شریف آباد تهران رخ داد که بعلت ضعیف بودن خوشبختانه آسیب جانی یا مالی ببار نیاورد.

## رکورد ضرر

ایلان ماسک بنیانگذار شرکت تسلا در نوامبر ۲۰۲۱ ثروتی معادل ۳۴۰ میلیارد دلار داشت اما اکنون ثروت او به ۱۳۷ میلیارد دلار کاهش یافته است.



ماسک با ازدست دادن ۲۰۰ میلیارد دلار از ثروت خود رکورد ضرر در تجارت را در تاریخ = تا به امروز- بخود اختصاص داده است. آقای ماسک زمانی در کار ساخت اتومبیل های برقی حرف نخست را میزد و کارخانه هایی نیز در شانگهای دارد که اکنون تولید آنها را نیز کاهش داده است. چندی پیش او تویتر را به بهای ۴۴ میلیارد دلار خریداری کرد.

## فوت باربارا والترز

باربارا والترز ستاره تلویزیونی آمریکا در سن ۹۳ سالگی درگذشت. او با همه رؤسای جمهوری آمریکا پس از نیکسون گفتگو کرده بود. گفتگوی او با شاه ایران نیز یکی از گفتگوهای جنجالی او بود. او بیش از ۵۰ سال به گویندگی و برنامه سازی تلویزیون مشغول بود. او در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۹ در بوستن متولد شد. و در ۳۰ دسامبر ۲۰۲۲ در نیویورک درگذشت.





## زمستان و آنفلوآنزا

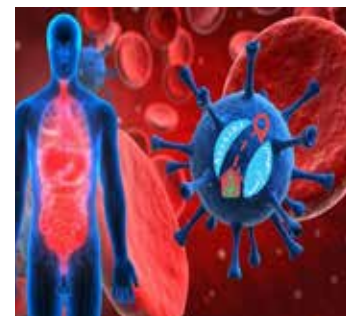
در نیمکره جنوبی زمستان آمد ورفت. استرالیا اعلام کرد که در زمستان امسال بیماری فلو در آنجا بسیار شیوع داشت و زمستان بدی را گذراندند. آیا در نیمکره شمالی که زمستان آغاز شده است نیز با شیوع فلو روبرو خواهیم شد؟

اندرو پکوژ A.Pekosz وپروس شناس در دانشگاه جان هاپکینز میگوید هرگز نمی توان صد درصد

## کوید طولانی چیست؟



بسیاری از بیماران مبتلا به کوید پس از استراحت چندروزه سلامت خود را باز می یابند اما حدود ۱۳ درصد از بیماران مبتلا به کوید ممکن است چندماه عوارض کوید در آنها دیده شود. از جمله سرگیجه، درد در ناحیه سینه، نفس تنگی سرفه، از بین رفتن حس بویایی و چشائی و اختلالات مغزی که به آن brain fog می گویند. همه این عوارض حدود سه ماه در بیمار دیده می شوند. مداوای مشخصی برای اینگونه بیماران هنوز پیدا نشده



پیش بینی کرد که در زمستان امسال برای ما چه اتفاقی می افتد ولی کارشناسان استرالیایی گفته اند که فصل سختی از شیوع آنفلوآنزا پیش روی افراد مسن در آمریکا خواهد بود.

در دو فصل گذشته فلو همانند سالهای قبل از آن شیوع نداشت و باید دید امسال هم مانند دو سال گذشته کمترین فلو روبرو میشویم یا با وضعیت ناخوشایندی همراه خواهیم بود.

## روزه گرفتن خوب است یا بد؟

روزه گرفتن باعث کاهش التهابات درونی می شود. و در حیوانات نیز به اثبات رسیده که باعث طول عمرشان می شود. اما از سوی دیگر بستگی به نوع رژیم غذایی دارد که شما مصرف می کنید. اگر غذای کم کالری مصرف می کنید باعث

## خوراکی های بدون گلوتن



روزه گرفتن باعث کاهش التهابات درونی می شود. و در حیوانات نیز به اثبات رسیده که باعث طول عمرشان می شود. اما از سوی دیگر بستگی به نوع رژیم غذایی دارد که شما مصرف می کنید. اگر غذای کم کالری مصرف می کنید باعث



اختلالی در متابولیسم بدن خود می شوید که نتیجه آن ازدست دادن سریع ماهیچه های شما خواهد بود. روزه گرفتن را از دوازده ساعت در روز شروع کنید. برای مثال اگر شام خود را ساعت ۷ بعد از ظهر بخورید و بعد تا ساعت ۷ صبح روز بعد چیزی نخورید و نیاشامید بسیار برای بدن شما مفید است. و در طول این مدت چربیهای اضافه بدن شما نیز سوخته می شود و به سلامتی شما کمک می کند.



برخی خوراکیهایی را مصرف می کنند که گلوتن ندارد. و برای این باورند که خوراکی های بدون گلوتن سالمترند. آیا این حقیقت دارد؟

خیر. اگر شما به بیماری سیلیاک دچارید و یا به گلوتن حساسیت دارید بهتر است خوراکیهای بدون گلوتن مصرف کنید. اما حدود ۶ درصد جمعیت آمریکا به گلوتن حساسیت دارند. و حدود یک درصد نیز به سیلیاک مبتلا هستند. اگر شما جزء این دودسته نیستید

خوردن غذای بدون گلوتن برای شما حکم غذای سالمتر را ندارد. فراموش نکنید که خوردن خوراکیهایی که سرشار از کربوهیدرات هستند باید تا حد امکان کمتر مصرف شوند. و بیشتر به خوردن میوه ها و سبزی ها لوبیا، لبنیات کم چربی و برنج دمسیاه پرداخت که غذاهای مناسب و سالمی هستند.

## سرفه زیاد در شب

شبها وقتی به رختخواب می روم زیاد سرفه می کنم. چرا؟  
حتما رختخواب شما بموقع تمیز نشده است. هر شش ماه یکبار باید رختخواب را تمیز کنید. تختخواب شما حتما باید روی پایه ای قرار گرفته باشد یا بقول آمریکایی ها



روی foundation باشد. وقتی چندماه رختخواب خود را تمیز نکنید و ملافه ها را عوض نکنید گردوخاک، و آلودگی های دیگر در رختخواب جمع می شود و در اثر حساسیتی که به این آلودگی ها دارید سرفه می کنید. اگر رختخواب را تمیز کردید و گردوخاک تشک خود را با جارو برقی گرفتید و این سرفه ها ادامه داشت آن وقت به پزشک خود مراجعه کنید.

## مفصل کاذب

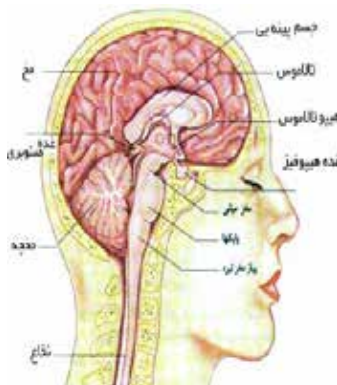
آنچه در بین عوام به مفصل کاذب معروف است از سوی پزشکان رسماً hypermobility یا حرکت بیش از حد مفصل شناخته می شود و آن حالتی است که شخص می تواند بیش از حد متعارف یا بعبارت دیگر بیش از دیگران



مفاصل خود را حرکت دهد. انجام این حرکت در زمان تولد با شماست و چیزی نیست که بتوانید آن را براحتی کسب کنید البته ورزشکاران و رقصنده ها پس از تمرین و ممارست زیاد قادرند به این حرکت دست یابند اما هرگز به پای مفصل کاذب مادرزادی نمی رسند. بعضی از اشخاص در انتهای فوقانی استخوان زند (دو استخوان موجود در آرنج) برجستگی قابل توجهی دارند که مادرزادی است. این برجستگی شخص را قادر می سازد که آرنج خود را بیش از حد به اطراف حرکت دهد.

## استفاده از مغز

اینکه بعضی ها می گویند از ده درصد مغز خود استفاده می کنند هیچ دلیل منطقی ندارد و حرف پوچی است. ما در روز تقریباً تمام قسمت های مغز خود را بکار می بندیم و تمام این عضو در روز فعال است. برای مثال وقتی به درست کردن یک ساندویچ مشغول می شویم بسیاری از عصب ها به فعالیت می پردازند. از جمله بخشی از مغز



بنام parietal lobe، استخوان عقبی مغز، کورتکس، مخچه، لب قدامی مغز و بسیاری دیگر از قسمتهای مغز درگیر این فعالیت ما می شوند.

## صدای بند انگشت

معمولاً افراد میانسال و بزرگسال با خم کردن بند انگشتان خود صدایی شبیه تق تق ایجاد می کنند. این صدا احتمالاً به خاطر آرتروزی که در بند انگشت بوجود آمده است تولید می شود. و در بین بندهای انگشت ما مایع روغنکاری کردن بین مهره انگشتان ماست این مایع با آزاد کردن گاز باعث تولید صدائی شبیه به تق تق می شود. وقتی این مایع گاز زیادتری تولید می کند خاصیت



روغنکاری خود را از دست می دهد در نتیجه مفاصل انگشت که خشک می شوند بهم سائیده شده و تولید درد می کنند. در طول زمان این عارضه باعث تورم مفاصل می شود و انگشتان را بصورت بسیار زشت در می آورد. بنابراین اگر از آن دسته کسانی هستید که مرتب در حال خم کردن مفاصل انگشتان و تولید صدا از آنها هستید از این عادت زشت بپرهیزید چون برای سلامت و زیبایی انگشتان شما ضرر دارد.

## مرگ سیاه

مرگ سیاه یا طاعون به زمانهای بسیار دور بر می گردد. اما در زمان

حال نیز رگه هایی از طاعون خفیف در متروی نیویورک دیده شده است.



پژوهشگران بیش از چهارصد ایستگاه مترو را در منطقه ای از نیویورک مورد بررسی قرار دادند و اثراتی از باکتری طاعون خفیف را کشف کرده اند - همچنین عامل بروز سیاه زخم و سوزاک را یافته اند. اما میزان این باکتری ها و میکروب ها آنقدر زیاد نبوده اند که مسافری مترو را به بیماری مبتلا کنند. پژوهشگران فقط هشدار می دهند که پس از استفاده از متروی نیویورک دستان خود را با صابون بشوئید.

## باچ گیری

لغت حق السکوت یا باچ گیری که در زبان فارسی از آن استفاده می کنیم در انگلیسی - black mail ترجمه می شود اما این واژه انگلیسی هیچ ارتباطی با mail یا پست ندارد. اصل این واژه از زبان Old Norse که تا قرن چهاردهم میلادی زبان کشورهای اسکاندیناوی و شمال آلمان بود یعنی mal گرفته شده که بمعنی موافقت و قرارداد است و در زبان انگلیسی به mail تبدیل شده است



## پیام مشترک چندچهره شاخص

**صدای آلمان:** شماری از چهره‌های مطرح مخالف جمهوری اسلامی، از جمله رضا پهلوی، شیرین عبادی، حامد اسماعیلیون، علی کریمی، مسیح علی‌نژاد، گلشیفته فراهانی و نازنین بنیادی با انتشار پیامی مشترک در حساب‌های کاربری خود در شبکه‌های اجتماعی سال ۲۰۲۳ را سال «پیروزی ملت ایران» خواندند. به گفته آن‌ها، سال جدید میلادی سالی است که در آن «آزادی و عدالت» در ایران تحقق خواهد

یافت. آن‌ها سال ۲۰۲۲ را نیز سال «همبستگی با هر باور و زبان و گرایش» خواندند. سیاسی از این پیام استقبال کردند و آن را برای خیزش مردم در داخل اثربخش خواندند و تعداد اندکی نیز آن را مورد انتقاد قرار دادند و دلیل آن‌ها این است که چرا از اقوام مختلف ایرانی در این جمع شرکت ندارند.

## مرگ دلخراش یک جوان یزدی



BBC: مرگ مهدی زارع اشکذری، جوان اهل اشکذر یزد و ساکن تهران و دانشجوی سابق دانشگاه بولونیا ایتالیا انعکاس گسترده‌ای به ویژه در رسانه‌های ایتالیا داشته است. عفو بین‌الملل می‌گویند که او در تظاهرات بازداشت، شکنجه و بعد از آزادی موقت به کما رفته است اما خبرگزاری میزان می‌گوید که او در تظاهرات در خیابان «مجرور» و سپس در بیمارستان جان باخته است. امروز، دوشنبه ۱۲ دی ماه در شهر اشکذر یزد هم مراسم ختمی برای

آزادی - شماره ۱۵۶ - صفحه ۲۱



## حمایت سینماگران از ترانه علیدوستی

**رادیوفردها:** در ادامه حمایت سینماگران شناخته‌شده بین‌المللی از ترانه علیدوستی، مارک رافالو نیز روز دوشنبه ۱۲ دی با انتشار پستی در صفحه اینستاگرام خود خواستار آزادی بازیگر سرشناس سینمای ایران شد.

این بازیگر و تهیه‌کننده آمریکایی با اشاره به این‌که تا کنون بیش از ۶۰۰ هنرمند در سراسر دنیا نامه سرگشاده برای آزادی ترانه علیدوستی را امضا کرده‌اند، افزود: «ما خواهان آزادی او هستیم». هفده روز از بازداشت ترانه



ترانه علیدوستی و فرزندش

**صدای آمریکا:** رضا کیانیان، بازیگر سرشناس تئاتر و سینما در نامه‌ای به علیرضا زاکانی که روز شنبه ۱۰ دی در رسانه‌های ایران منتشر شده، خطاب به شهردار تهران می‌گوید، «شما سراسر اتوبان‌های تهران را پرکردید از به اصطلاح نماهای زیبایی از زیبایی‌های ایران.»

او در توضیح به کار بردن عبارت «به اصطلاح» برای این اقدام شهرداری پایتخت، می‌گوید که «بزرگانی مانند نصرالله کسریان» و «مجید قهرودی» سراسر کشور را به زیبایی عکاسی کرده‌اند، و می‌افزاید: «نمی‌دانم این عکس‌های اتوبان‌ها را به کدام عکاس سفارش دادید؟ چون بعضی‌شان نه تنها زیبا نیستند، بلکه «ضد زیبایی‌اند.»

آقای کیانیان خطاب به شهردار تهران می‌گوید: «وقتی می‌خواهید کاری هم در جهت درست و خوب برای ایران بکنید، چون احتمالاً زیبایی‌های آن را ندیده بودید، به مشاورانمان مراجعه کردید. آن‌ها هم نه ایران را به خوبی می‌شناسند و نه هنر را.»

این بازیگر تئاتر و سینما به علیرضا زاکانی می‌گوید: «شما به خاطر

## انتقاد یک هنرمند از شهردار تهران



اعتراضات اخیر به یاد ایران افتادید یا به خاطرتان آوردند، وگرنه تا به حال من نشانه‌ای از این علاقه در شما ندیدم. اگر شده، خواهش می‌کنم نمونه‌های آن را برای روشن شدن ذهن من اعلام کنید.» رضا کیانیان همچنین تأکید می‌کند که شهردار تهران «تا به حال خرجی برای خرید و بازسازی خانه‌ها و ساختمان‌های قدیمی تهران» نکرده، و این زیبایی‌ها در اثر «باد و آب و خاک و آتش و معتادان و موادفروشان» در حال نابودی است.

هم‌زمان، شهردار تهران، که در روزهای پیشین نیز به دلیل افزایش شدید آلودگی هوای پایتخت مورد انتقاد قرار گرفته بود، سقوط تاریخی ارزش پول ملی ایران را «پروژه دشمن» خوانده است.

## لولا داسیلوا دوباره رئیس جمهور برزیل شد



شود. آقای لولا برای نخستین بار در تاریخ برزیل کابینه‌ای با ۱۱ وزیر زن معرفی کرده است.

امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه در توییتهای تبریک تحلیف ریاست جمهوری لولا داسیلوا نوشت: «نظم و پیشرفت. برزیل به شعار خود جامه عمل پوشاند. دوست عزیزم، لولا داسیلوا، رئیس جمهوری برزیل، تحلیف شما را تبریک می‌گویم. ما با هم متحد هستیم.»

جاستین ترودو، نخست وزیر کانادا نیز در توییتهای تبریک تحلیف ریاست جمهوری لولا داسیلوا نوشت: «لولا داسیلوا، تحلیف ریاست جمهوری شما را تبریک می‌گویم. بیایید باهم روی اولویتهای پیشروی مشترکمان کار کنیم. لولا داسیلوا که طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ رئیس جمهور برزیل بود، در سال ۲۰۱۸ به اتهام رشوه‌خواری به مدت ۱۹ ماه زندانی شد تا این‌که دیوان عالی برزیل با لغو این حکم راه را برای حضور مجدد او در انتخابات ریاست جمهوری هموار ساخت.

**یورو نیوز:** لوئیز ایناسیو لولا داسیلوای ۷۶ ساله، روز یکشنبه سوگند یاد کرد و برای سومین بار رئیس جمهور برزیل شد. بازگشت آقای لولا به قدرت نقطه اوج یک بازگشت سیاسی است که در فضای به شدت دو قطبی برزیل اگرچه حامیان او را هیجان زده کرده اما مخالفانش را به شدت خشمگین ساخته است.

آقای لولا پس از امضای سندی که وی را رسماً بر مسند ریاست جمهوری می‌نشانند، در نطق مقابل کنگره برزیل گفت: «پیام ما به برزیل امید و بازسازی است. در سال‌های اخیر عمارت عظیم حقوق، حاکمیت و توسعه که بیشتر به دست ملت بنا شده بود، به طور سازمان‌یافته‌ای ویران شده است. ما تمام تلاش خود را در جهت بازسازی این بنای عظیم خواهیم کرد.»

لولا داسیلوا، رئیس جمهوری چپ‌گرای برزیل پس از سخت‌ترین رقابت انتخاباتی ۳۰ سال اخیر این کشور، در روز ۳۰ اکتبر (۸ آبان) با اختلاف کمتر از ۲ درصد ژائیر بولسونارو، رقیب راست‌گرای افراطی خود را شکست داد تا پس از ۱۲ سال مجدداً رئیس جمهور برزیل

آزادی - شماره ۱۵۶ - صفحه ۲۵

# چهره بچهره روبرو

این روزها ایران حال و هوایی دیگر دارد و نسیمی جانبخش، گیسوانِ کمندِ خونبار ولی مُشکینش را تا منتهی نقطهٔ دنیا پیچ و تاب میدهد. آنانکه قرن‌ها بر اثر کج فهمی و نیت شوم رؤسا و عالمان دین، از صحنه اجتماع رانده شده بودند و از رشد و شکوفایی محروم، مجالی برای تنفس و ابراز وجود برای خود ایجاد کردند و نشان دادند گوهر ذات بانوان ایران چگونه میدرخشد و جهانی را تابناک میسازد. بیگمان هر دستاورد اجتماعی همچون این جنبش ناب و خوشایند، رویدادی ناگهانی و یک شبه و بی پشتوانه نیست بلکه حاصل فراز و نشیب‌های یک جریان تاریخی و تکاملی است که وقتی زمان بلوغ و ظهورش برسد کسی را یارای مقاومتش نیست و «هیچ عاملی نمیتواند مانع پیشرفت عقیده‌ای گردد که وقت و زمان آن فرارسیده است».

اما زمان، همان بستری است که رویدادها در آن به جریان تبدیل شده، شکل گرفته و امکان بروز و ظهور می‌یابند. ماجرای کنارتنه‌ها زن از فعالیتهای اجتماعی و پیچاندن ایشان در انواع پوشش‌ها در ایران نیز قدمتی چند صد ساله در زمان دارد و از آنجا که این محدودیت و تنگنا را به نام دین و برخاسته از معتقدات وجدانی بر ایشان تحمیل کردند، رهایی از آن برای بانوان ایران سخت، پیچیده و همراه با گوشمالی شدید بوده است و بسیار سخت بود که زنی قدمی در جهت مخالفت یا نفی این ممنوعیتهای که اصل آن مبتنی بر پوشیدن حجاب و بُرّقع (روبنده) بود بردارد. حال آنکه به یقین میدانیم همسران پیامبر اسلام همچو عایشه بی مانع و حجاب میگردند و بانوی اول ایشان خدیجه، به راحتی و آزادانه با مردان تجارت و گفتگو مینمود و اینکه سکینه دختر امام حسین با شعرای عرب نشسته و در بین اشعارشان داوری مینمود و زینب خواهر امام حسین نیز در هنگام

دادخواهی واقعه کربلا در دربار یزید، او را بی نقاب و حجاب مخاطب و فریاد نمود. پس این فقها و به ظاهر علمای متعصب و سلطه جوی دین بودند که در گذر زمان با افراطگری و افزودن قیود و موانعی چون حجاب و بُرّقع و چادر، زنان را به گوشه‌ها فراموشی راندند تا جاییکه حتی شنیدن صدای ایشان را نیز در جمع مردان حرام دانستند و به این سبب خیانت و خیانتی شدید به جامعه و حتی اساس دینت خود نمودند.



ایران عصر قاجار، بی گفتگو تاریکترین روزهای تاریخ این سرزمین بوده و زنان نیز دردناکترین روزگار اسارت و بی ارزشی را در آن ایام میگذراندند. درین میان صحبت از حقوق زنان و حضورشان در اجتماع، خود گناه و خطایی بزرگ بود تا چه رسد به رقع و برداشتن حجاب و دیده شدن روی زنان در جمع مردان و سخن راندن با ایشان، با اینهمه بانوانی چند با قلب شیر پای در این میدان پُرخطر نهادند، خرق عادت کردند و مسیر حرکت و

رشد زنان را شجاعانه هموار نمودند. بی گمان، پیش آهنگ و پرچم دار این جنبش پرشور کسی نیست جز زرین تاج برغانی یا همان طاهره قره العین بانوی شاعر، عارف، مجتهد و خطابه گوی بیمانند و از خاندان مجتهدین بزرگ قزوین که پس از ایمان به سیدعلیمحمد باب و شیفتگی به آیین او، در اجتماع مهمی از بابیان در محل بد شت، نقاب از چهره برداشت و بی حجاب مردان را مورد خطاب قرار داد و اعلان نمود که دوره احکام دینت

حجاب «، چشمها را بر واقعیتهایی فراترو ارزشمندتر در دیدگاه و رفتار ایشان که ناشی از تعالیم بنیان شکن باب بود میبندد. درحقیقت گستره فراگیر این آموزه‌ها که پیروانی چون طاهره، مجری آن بودند عبارت بود از زمینه سازی برای یک تحول معنوی-اجتماعی که قرار بود بنیان ایران ویران را برکند تا به تدریج و بنابر شرایط، طرحی نو برای بلندمرتبی ایران درآورد. شدت و عمق این تکان به حدی بود که بسیاری از جامعه شناسان و تاریخ دانان، شروع جریان مدرنیته و انقلاب مشروطه را تا حد زیادی برآمده از آن میدانند. نگاهی گذرا بر آنچه این تعالیم برای پیشگامی و درخشش زنان خواسته بود بیانگر این است که برداشتن حجاب و روبنده، تنها آغازی بود بر اندیشهٔ سهم خواهی بانوان از حقوق انسانی بالاتر، پذیرش و انجام مسئولیت اجتماعی بیشتر و والا ترو ناب تر از آن، جایگزین کردن ارزشها و هنجارهای نوین مبتنی بر تواناییها و قوای خاص بانوان، درقبال آنچه به عنوان ویژگیهای مردسالاری در ایران و جهان شناخته میگردد. زیرا مشاهده میشود که پس از قرن‌ها تسلط و نفوذ معیارهای مبتنی بر برتری ذاتی مردان، اکنون دوران جابجاییها و تعادل در قوا فرارسیده است و این خود میتواند چهره ایران و حتی جهان را به آرامی دگرگون سازد. شکی نیست که اگر در آینده نزدیک، بانوان هم بتوانند در رأس تصمیم گیریهای کشورها قرار گیرند، بر اساس عواطف و احساس عمیق و همچنین همت، شهامت اخلاقی، اراده قوی و تدبیری که دارند مانع از بسیاری مصائب از جمله جنگهای بی ثمر و خونریز در دنیا خواهند بود. به حقیقت میتوان از پویایی شجاعانه وفداکارانه زنان ایران در این روزها علاوه بر مطالبات به حق کنونی، توقع مداوم حرکت در مسیری چنین بلند پروازانه و منتهی به خیر میهن و عموم بشر را نیز انتظار داشت.



## نجات غریق که رئیس جمهور شد چطور سال ۳۶۵ روز شد؟

رونالد ریگان، رئیس جمهور سابق آمریکا، در ۱۶ سالگی در شهر محل اقامت خود دیکسون واقع در ایالت ایلینوی به کار نجات غرقی مشغول بود و در مدت داشتن این مشغله ۷۷ نفر را نجات داد...



۴۰ سال بعد زمانی که در سال ۱۹۶۹ فرماندار کالیفرنیا بود، در یک میهمانی توی یک حیاط بزرگ با استخری بزرگ در ساکرامنتو وی با عده ای از شخصیت‌ها مشغول حرف زدن بود، در این اثنا دختر ۷ ساله یکی از کارمندان که اصلاً شنا بلد نبود در استخر افتاد... ریگان که همیشه مرد مودبی بود، ضمن پوزش خواهی از جمعی که با آنها صحبت میکرد، جدا شد و با لباس کامل به داخل استخر پرید و آلیسای ۷ ساله را از مرگ حتمی نجات داد...

دانشمندان مصری از سالها پیش با محاسبات بسیار به این نتیجه رسیدند که تعداد روزهای سال ۳۶۵ روز است، یا دقیقتر گفته شود ۳۶۵ و ۱/۴ روز است. و همچنین دریافتند که هر ماه ۳۰ روز است. جولوس سزار رهبر روم قدیم، تعدادی از ستاره شناسان و دانشمندان را بکار گرفت، تا تقویم جولیان را تولید کنند و در سال ۱۵۸۲ میلادی تقویم دقیق تر گریگوری جانشین آن شد.

## استخراج نفت در اردلک ملکه...

در دسامبر سال ۱۹۹۴ میلادی، الیزابت دوم، ملکه انگلستان اجازه داد که در یکی از املاکش واقع در ویندسور کاسل، که در آنجا نفت یافت شده بود، نفت استخراج کنند.

## تاریخچه کوتاه «لداس وگاس»

لداس وگاس در ۱۵ ماه مه ۱۹۰۵ میلادی تاسیس شد و سال بعد هتل نوادا با اولین کازینو در خیابان فرمونت این شهر گشایش یافت. ۴ سال بعد نامش بنام پل معروف سانفرانسیسکو یعنی «گلدن گیت» تغییر کرد. در سال ۱۹۰۹ قمارخانه و کازینو ممنوع شد ولی در سال ۱۹۳۰ دوباره در سطح وسیعتری

ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

## جسته و گریخته

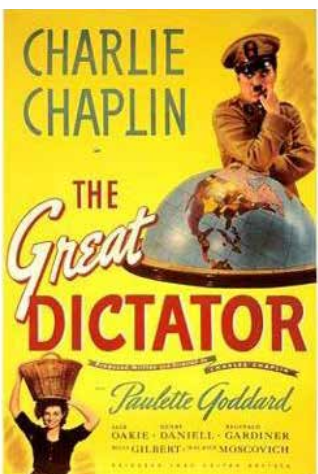
دایر گردید.

در زمان ساختن سد معروف «هور»، مهندسين و کارگران آن، به این کازینوها هجوم آوردند.

در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ ساختن هتل و کازینوهای مدرن لاس وگاس را به شهری منحصر به فرد در آمریکا تبدیل کرد و این شهر پاتوق سلبریتی‌ها گردید.

## سرکر مرهای پتد

آدولف هیتلر از پیش از رسیدن تا زمان رسیدن به قدرت، همواره با اشتیاق فیلم‌های چارلی چاپلین را میدید و از آن لذت میبرد. احتمالاً فیلم «دیکتاتور بزرگ» او هم که در واقع نشاندهنده شخصیت نامتعادل هیتلر است را هم دیده باشد.



این فیلم در سال ۱۹۴۰ به بازار آمد.

در زمان رایش سوم، موسیقی جاز ممنوع شد ولی هیتلر خودش یک ارکستر جاز خصوصی داشت،



## مرگ نابهنگام ناتالسا رود

ناتالی وود ستاره زیبای آمریکایی هالیوود از ۴ سالگی در صحنه سینما ظاهر شد.

او اصلیتش نیمه روسی و نیمه اوکرایینی بودو نام خود را از ناتاشا به ناتالی تغییر داده بود.

برخی فیلم‌های او؛ شورش بی دلیل، داستان وست ساید، شکوه علفزار، گمشدگان و جیسی بود. او در سال ۱۹۸۱ همراه با همسرش رابرت واگنر با کشتی تفریحی به حوالی جزیره کالینا رفته بود، معلوم نشد که چگونه از کشتی به دریا افتاد و جنازه اش در ۱/۵ کیلومتری کشتی، پیدا شد. ناتالی در موقع مرگ ۴۳ ساله بود.

## کلمه‌های شنیدنیتر

سوال رسانه‌های ایران از مربی تیم فوتبال آمریکا؛ چرا ناوگان‌های آمریکا خلیج فارس را ترک نمیکنند؟ پاسخ مربی آمریکایی؛ ما هم مثل برادران چینی شما برای ماهیگیری به خلیج فارس آمده ایم!!



## زن، زندگی، آزادی، مرد، میهن، آبادی



یکی از شاهکارهای ادبیات ایران و جهان، ۲۹ شهریور ۱۴۰۱ خلق شد

برای توی کوچه رقصیدن  
برای ترسیدن به وقت بوسیدن  
برای خواهرم خواهرت خواهرامون  
برای تغییر مغزها که بوسیدن  
برای شرمندگی برای بی پولی  
برای حسرت یک زندگی معمولی  
برای کودک زباله گرد و آرزوهاش  
برای این اقتصاد دستوری  
برای این هوای آلوده

برای ولیعصرو درختای فرسوده  
برای پیروزی احتمال انقراضش  
برای سگ‌های بی‌گناه ممنوعه  
برای گریه‌های بی‌وقفه

برای تصویر تکرار این لحظه  
برای چهره‌ای که میخنده  
برای دانش آموزها برای آینده  
برای این بهشت اجباری  
برای نخبه‌های زندانی  
برای کودکان افغانی

برای این همه برای غیر تکراری  
برای این همه شعارهای توخالی  
برای آوار خانه‌های پوشالی  
برای احساس آرامش  
برای خورشید پس از شبای طولانی  
برای قرص‌های اعصاب و بی‌خوابی  
برای مرد میهن آبادی  
برای دختری که آرزو داشت پسر بود

برای زن زندگی آزادی

برای آزادی .....

برای آزادی .....

برای آزادی.....

چکامه و آهنگ « برای » سروده شروین حاجی پور در شهریور و مهرماه ۱۴۰۱ جهان را دامن گیر کرد و از ادبیات چشم گیر و انقلابی جهان شد. این چکامه با واژه‌های ساده، با عبارت‌های کوتاه پی در پی که گویای رنج مردم است، با نوای شیوای شروین حاجی پور ایران را

دگرگون کرد. کودکان دبستانی، نو جوانان دبیرستانی، جوانان دانشگاهی همه زندگانی پررنج خود را در این چکامه پیدا کردند خصوصاً اینکه مهسا امینی به دست دیوهای دژخیم کشته شده بود. شعله‌های خشم مردم ایران، امریکا، کانادا، اروپا را گرفت. فراخواهان‌های چندین هزار نفری بر پا شدند و یاران دژخیم‌ها افشا گردیدند. شعار «مرد، میهن، آبادی» «زن، زندگی، آزادی» از این چکامه زاینده شدند.

این ترانه به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، و آلمانی خوانده شد. زن‌ها با بیان زن و آزادی، موهای خود را بریدند و گیسویشان به شعله‌های سرکش تبدیل شد. شعله‌ای که هر روز و هر ساعت شهری از ایران را دامن می‌زند. این چکامه اثر زیبا و گویای ایران و اثری چشمگیر از ادبیات جهان است.

مرگ مهسا امینی و اثر شروین حاجی پور، ایران و جهان را دگرگون کرد. نام این دو و جان‌بازان راه آزادی مانند بابک خرم‌دین، امیر کبیر، کسروی، و دیگر آزادگان در تاریخ ثبت شد. «مرد، میهن، آبادی» «زن، زندگی، آزادی» مانند «To be or not to be» ویلیام شکسپیر، مانند «قناعت توانگر کند مرد را» از سعدی و مانند «نیازار موری که دانه کش است» از فردوسی در صفحه‌ها و فکرها تا سده‌ها نقش بست.

به امید پیروزی آزا دی خواهان در ایران و سراسر جهان!

زهرا کریمی پور  
۱۷ دسامبر ۲۰۲۲

## کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

### عروس‌های امروزی

عاقده: عروس خانم و کیلم؟  
عروس: پنه. پ تو این بی شوهری  
برم گل بچینم؟

### مسافرت لنگ

یارو لنگ بوده میره مسافرت. وقتی  
بر می‌گرده آزش می‌پرسن:  
- خوش گذشت؟  
- نه بابا همش تو استرس بودم.  
- چرا؟  
هی می‌گفتن لنگرو بندازین تو آب.

### شماره تلفن

یک روز یکی کاغذی پیدا می‌کنه  
که شماره تلفنی روی آن نوشته  
شده بود. فوری به همان شماره  
زنگ می‌زنه و طرف میگه:  
- الو بفرمائید  
- آقا من شماره تلفن شمارا پیدا  
کردم. لطفاً آدرس بدین بیارم  
خدمتتون.

### حیوان درنده

معلم: ۵ تا حیوان درنده را نام ببر  
شاگرد: آقا اجازه. دو تا ببر سه تا شیر

### چای برای رفع خستگی

غضنفر میره قهوه خونه هی سفارش  
چای میده. بعد از اینکه ده دوازده  
تا چای می‌خوره قهوه چی عصبانی  
میشه و میگه:  
- آقا خسته نشدی اینهمه چای

خوردی؟  
- آره والا راست میگي خسته شدم.  
یه چای بده بخورم تا خستگیم رفع  
بشه.



### سفارش مؤدبانه

زن زیبایی که در استرالیا کافی  
شاپ باز کرده بود برای جلب  
مشتری و در ضمن وادار کردن  
مردم به رعایت ادب و احترام  
بیشتر، ابتکاری به خرج داد و اعلام  
کرد نحوه سفارش دادن و صحبت  
کردن شما روی قیمت قهوه اثر  
دارد. برای مثال:  
- اگر بگویید: یک فنجان قهوه.  
قیمت ما پنج دلار است.  
یک فنجان قهوه لطفاً: ۴/۵ دلار  
صبح بخیر یک فنجان قهوه لطفاً:  
۴ دلار

صبح بخیر روز خوبی داشته باشید.  
یک فنجان قهوه لطفاً: ۳/۵ دلار  
یک اصفهانی وقتی از این موضوع  
باخبر شد به محض ورود به کافی  
شاپ صاحب کافه را گرفت  
و بوسید و گفت:  
- صبحی شو ما بخیر خوشگل خانوم.  
حالتون خبس؟ مامان بابا چیطورن؟  
چه آفتابی شدس امروز. قربونی  
دستتون می‌شد لطف و محبت

### آدم و حوا

چهار چیز است که حوا نمی‌توانست

کنین و یک فنجان قهوه واسه من  
بیارین؟ نرسیده عاشقی کافه تون  
شدم...  
طرف یک فنجان قهوه مجانی  
خورد پنج دلار هم دستی گرفت  
موقع خداحافظی هم دوباره دختره  
رو ماچ کرد و رفت.



### در مهد کودک

مری مهد کودک: کسرا جان  
شمردن بلدی؟  
کسرا: آره دایم یادم داده!  
مری: آفرین به تو پسر خوشگل  
و دایمت. خوب حالا بگو ببینم بعد از  
پنج چه عددی است؟  
کسرا: شش  
مری: آفرین عزیزم. حالا بگو  
بعد از هفت چیه؟  
کسرا: هشت.  
مری: آفرین حالا بگو بعد ده  
چیه؟  
کسرا: سرباز  
مری: بعدش؟  
کسرا: بی بی. بعدش هم شاه.

### آدم و حوا

چهار چیز است که حوا نمی‌توانست

## غم مخور تسلی هم بکنند

به شوهرش آدم بگوید. این چهار  
چیز اینها بودند:  
- آدمت می‌کنم.  
- از شوهرهای دیگه یاد بگیر  
- قبل از تو صدا خواستگار داشتم.  
- حالا که اینطوره میرم خونه مامانم.

### اسمت چیه؟

شمس الله تازه می‌خواست بره  
خارج. مأمور گذرنامه می‌پرسه:  
- اسمت چیه؟  
- Sun of God Between two  
Water of Original.  
- خوب یعنی چه؟  
- معلومه شمس الله میان‌دوآبی  
اصل.

### حمایت قانون!

کاریکاتور از مانا نیستانی



همه در برابر قانون. مسافر هستند و حق دارند بدون  
تبعیض و با تسویه از حمایت قانون برخوردار شوند.



## ملک آزادی

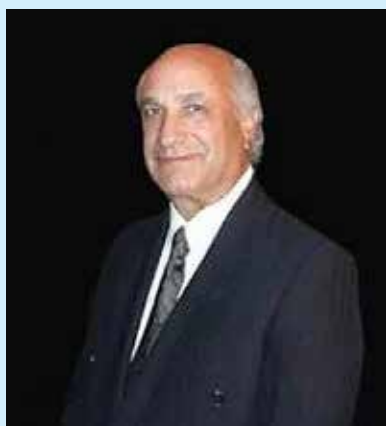
(به یاد هنرمندان سازوآواز)



به غیر عشق که آرامش دل بشر است  
 به هیچ کار جهان دل منه که دردسراست  
 به جز دیار محبت که فارغ از غوغاست  
 به هر کجا گذری خوابگاه شور و شراست  
 خبر نیافت ز رمز وجود و سرّ حیات  
 مگر کسی که زاسرار عشق باخبراست  
 مقام امن مجو جز به **مُلک آزادی**  
 که هر چه رنگ تعلق گرفت در خطراست  
 چه اعتبار بود ای عزیزمن ز نهـنـار  
 به عالمی که در آن **ظلم و جهل** معتبر است  
 به خاک رهگذرایدون به کبر پای منه  
 که عنقریب وجود تو خاک رهگذراست  
 خدای را چه درختی تو ای نهال **امید**  
 که شاخ و برگ تو اندوه و شادیت ثمر است  
 به پیش تو جستم قرار و شد معلوم  
 که چشم مست تو از حال من خراب تراست  
 وصال دوست به دنیا و آخرت نفروخت  
 مگر کسی که که به بازار عشق بی بصر است  
 مرا نوای خوش **روح بخش** و **روح انگیز**  
 هزار مرتبه خوشتر ز گنج سیم و زراست  
 جمال دلبر و آواز **دلکش** از من پرس  
 به شیخ شهر مگو زین سخن که کور و کراست  
 سرود سعدی و آواز **تاج** و ساز **صبا**  
 به تاج و تخت کیانی مده که مختصراست  
 بگو **ادیب** زند نغمه شعر حافظ را  
 گرت هوای سماع فرشتگان به سراست  
 به بانک نای چو **درویش** مثنوی خواند  
 مرا پیام سروش از خدابه گوش دراست  
 ستارگان هنر بس دمیده اند و هنوز  
 شبان تیره عشاق، روشن از **قمر** است  
 به نام اهل هنر این غزل سرود **سنا**  
 که دوستدار هنرمند و طالب هنر است

## سواری می شود پیدا

از این دشت بلا روزی غباری می شود پیدا  
 غباری چون شود پیدا سواری می شود پیدا  
 در این وادی شقایق هابه خون خویش غلطیدند  
 خروش انتقام داغداری می شود پیدا  
 ز قتل عام بستان دامن جلاد خونین است  
 به خونخواهی گلها، گلعداری می شود پیدا  
 تمام خاک ایران شهر از بیسداد می سوزد  
 زخیل عاشقانش سربداری می شود پیدا  
 میند امید برزاهد به سودای پشیمانی  
 کی از این بی وطن ها شرمساری می شود پیدا  
 من از آتش گرفتن های قلب خویش دانستم  
 کزین آشفتهگی ها شهسواری می شود پیدا



## دش ایران

ای پرچم عدل کاویانی  
 در سایه تو همیشه ایران  
 ای بیرق سبز و سرخ و اسپید  
 از فرّ سعادت تو ایران  
 شیر تو نشان شیرمردی  
 صمصام برهنه در کف دست  
 در چشم سپاهی وطن خواه  
 وی رایت عهد باستانی  
 پاینده «زیاد» جاودانی  
 تاریخ سلاله کیانی  
 مشهور بود به قهرمانی  
 شمشیر تو ذوالفقار ثانی  
 کوشابه هلاک خصم جانی  
 نقش تو به از نگار مانی



## در این بن بست

دهانت را می بویند  
 مبدا که گفته باشی دوستت می دارم  
 دلت را می بویند  
 روزگار غریبی است ، نازنین  
 و عشق را  
 کنار تیرک راه بند  
 تازیانه می زنند  
 عشق رادرپستوی خانه نهران باید کرد  
 در این بن بست کج و بیج سرما  
 آتش را  
 به سوخت بارِ سرود و شعر  
 فروزان می دارند  
 به اندیشیدن خطر مکن  
 روزگار غریبی ست، نازنین  
 آن که بر در می کوبد شباهنگام  
 به کشتن چراغ آمده است  
 نور را درپستوی خانه نهران باید کرد  
 آنک ، قصابان اند، بر گذرگاه ها مستقر  
 با کُنده وساتوری خون آلود  
 روزگار غریبی ست ، نازنین  
 و تبسم را بر لبها جراحی می کنند  
 و ترانه را بر دهان  
 شوق رادرپستوی خانه نهران باید کرد  
 کباب قناری بر آتش سوسن و یاس  
 روزگار غریبی ست، نازنین  
 ابلیس پیروز مست  
 سورعزای مارا بر سفره نشسته است  
 خدارا درپستوی خانه نهران باید کرد



## در پند نیسیلی شعر و غزل

فریدون توللی

## شیپور انقلاب



شیپور انقلاب، پر جوش و پر خروش  
 از نقطه های دور، می آیدم به گوش  
 کی گیردم قرار، می بخشدم امید،  
 می آردم به هوش  
 فرمان جنبشت، هنگامه نبرد  
 غوغای رستخیز، روز قیام مرد  
 جان می پرد ز شوق، خون می چکد ز خشم،  
 دل می تپد ز درد  
 انبوه توده ها، فریاد مرده باد  
 نزدیک می شوند، آماده جهاد  
 غرنده همچو سیل، کوبنده همچو پتک  
 توفنده همچو باد  
 رگبارهای تیر، ناگه زهر دوسو  
 یارد به رهگذر، ریزد ز بام و کوه  
 آرد چنان هجوم، ریزد چنان به خاک

## بهاران می رسد از راه

بهاران میرسد از راه میدانم،  
 گل یخ می شکوفد شرمگین در محضر خورشید  
 پس از امروز... یا فردا  
 بهاران می رسد از راه و بارز نیلی از امید  
 بهاران می رسد از راه می دانم،  
 اگر این کوه یخ را از میان راه بردارم  
 کسی خواهد رسید از راه... می بینم،  
 اگر دیوار بین خویش و مردم را،  
 شبی ناگاه... بردارم.  
 کسی خواهد رسید از شهر **آزادی**،  
 کسی ، از ما...  
 به عزم و همت شاهین،  
 بسان **کاوه** آهن سا و پولادین  
 و خواهد آفریدن باز، در آن سوی این **کابوس** بیداری  
 و خواهد ریخت بر هر کوی و برزن رنگ آبادی  
 و خواهد کوفت بر گوش **جهان** ناقوس **آزادی**!  
 کسی، مانند تو... مانند من، از شهر آدمها!  
 پراز آوازه امید و یک فردای پرشادی...!  
 بهاران می رسد از راه می دانم  
 کسی امروز یافردا... ز راهی دور می آید

## چکیده

در مقالات گذشته خواندیم که صفاریان در زنده کردن زبان فارسی کوشش بی دریغی از خود نشان دادند و در پی آن سامانیان، به ویژه شاعران و نویسندگان آن دوره در تحول و آفرینش سبک اهتمام ورزیدند. در آن دوره کاربرد زبان تازی ناچیز بود به گونه ای که در شاهنامه کمتر از ششصد واژهٔ تازی وجود دارد. در ادامهٔ این عصر، حکومت آل زیار به میدان آمد که حکومتی خُرد در جنوب شرقی دریای مازندران بود که حکومتی گیلی – دیلمی بودند. آنان به لحاظ آن که اغلب در لشکر کشی بودند چندان به فرهنگ روی نیاوردند، اما در این عصر افرادی بودند که به گسترش فرهنگ کمک کردند. در همین عصر و در نقطهٔ دیگر سرزمین، آل بویه روی کار آمد که آن ها نیز چون بغداد را پایتخت خود قرار داده بودند چندان در اشاعه فرهنگ موفق نشدند ولی همانند زیاریان دانشمندانی در این دربار بود. برجسته ترین حکومت پس از این دو حکومت، پادشاهی غزنویان بود که در زبان و ادبیات فارسی تأثیر به سزایی گذاشتند.

## مقدمه

عصر زیاریان به لحاظ زبانی از زبان طبری و ری استفاده می کردند. دین رایج حکومت کوچک، اسلام بود؛ افزون بر آن اسماعیلی، فاطمی، زیدی، شیعه و سنی و زرتشتی نیز در آن زندگی می کردند. نخستین شاهنشاه مرد آویج (ح/۳۱۹–۳۲۳) و آخرین آن گیلانشاه (ح/۴۸۳–۴۸۶) بود. در اینجا لازم است بیان کنیم که پادشاهان در این دوره و دوره های بعد هر چند در ظاهر موافق حکومت اسلامی و اعراب بودند اما در باطن به حفظ و برگرداندن حکومت آریایی و پارسی می کوشیدند. عصر آل بویه (۳۲۲–۴۴۸)، به لحاظ آن که تاریخ آن با زیاریان در یک

**محمد شهبازی دکترای زبان وادبیات فارسی**

# آل زیار، آل بویه و غزنویان در بوتۀ تحول فرهنگ ایرانیان



**بخش دوازدهم**

مقطع زمانی مشترک و مکانی جداگانه بودند اغلب دانشمندان این دو دربار مشترک است. آل بویه در اکثر دانش ها پیشرفته بودند که معروف ترین آن طب و نجوم و معماری بود. از لحاظ کتاب و کتابخانه هم، نسبت‌به عصرهای دیگر، امتیاز داشت در آن زمان در هر رشته از علم و ادب بهترین و نفیس ترین کتاب ها نوشته شد و باشکوه ترین و مهم ترین کتابخانه ها و گنجینه های علوم به وجود آمد در شهرهای مختلف ایران و عراق کتابخانه هائی وجود داشت که در هیچ زمانی نظیری بر آن ها پیدا نشد. در این دوره دین مندایی(صابئی) که پیروان حضرت یحیی (ع) بودند نیز در کنار مسیحیت، یهودیت، مزدیسنا، اسلام و زیر شاخه های آن به تبلیغ می پرداختند. زبان این عصر طبری، عربی، فارسی میانه و فارسی نو بود.

در سال ۳۸۳ ابونصر شاپور بن اردشیر وزیر آل بویه، در کرخ بغداد دارالعلمی بنیاد نهاد و کتاب های بسیاری که خریده و گرد آورده بود، بدانجا انتقال داد از آن جمله صد نسخه قرآن خوش‌خط و ده هزار و چهار صد مجلد کتاب دیگر که غالباً یا به خط مؤلف و یا قبلاً متعلق به اشخاص مشهور بود و نظارت و مراقبت و نگهداری این کتابخانه را به دو تن از رجال علوی و یک قاضی محول نمود (ابن جوزی، ج ۷، ۱۳۵۸ق: ۱۳۵ )
جاظ برای محمد بن عبدالملک زیات وزیر، کتاب الکتاب سیبویه را هدیه برد وزیر گفت: که بهتر از این، کسی تاکنون برای من هدیه نیاورده است (حموی، ج ۵، ۱۳۸۱: ۴۴۶).
غزنویان (۳۴۴–۵۸۳) نخستین سلسله ترک تبار پارسی گوی و مسلمان(سنی مذهب)در بخش های شرقی ایران بزرگ به ویژه فرارود و خراسان بزرگ بود. اما به عنوان مروج و ناشر اسلام مورد توجه و تأیید خلافت عباسی بود. شهرت این سلسله، بیشتر به خاطر فتوحاتی است که در هندوستان انجام داده‌است. بنیانگذار این دودمان سلطان محمود غزنوی بود. پدران او از غلامان ترک



**آخرین صفحه نسخه خطی قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی کیکاووس**
دیگر پادشاهان زیاری نیز در نگارش کتاب آثار خلق کردند که می توان از «شکره نامه ماهانی» وشمگیر، «کمال البلاغه» قابوس را نام برد.



از معروف ترین دانشمندان این دوره است که نیازی به معرفی کامل او نیست
**–ابوریحان بیرونی؛**
معروف ترین دانشمندان این دوره است که نیازی به معرفی کامل او نیست

**–دیواره وز (مسته مرد):**

شاعر، ادیب نامدار مازندرانی و طبری زبان سده ۴ قمری است. وی در دربار عضدالدوله دیلمی شعر می‌سرود. او را به اتهام مستی بزندان افکندند و از زندان گریخت و نزد قابوس بن وشمگیر رفت و حال عرضه داشت وی او را بناوخت و تشریف داد بدین سبب او را «مسته مرد» (مرد مست ) هم لقب داده اند (دهخدا، ۱۳۵۵: ذیل دیواره وز).

**–فصیحی جرجانی؛**

از چاکران عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندربن قابوس است . صاحب تذکره هفت اقلیم و داستان وامق و عذرا را منظوم کرده است (همان: ذیل فصیحی جرجانی).

از دیگر اندیشمندان و شاعران این دربار می توان به ثعالبی (یتیمه الدهر)، خسروی سرخسی، ابوبکر خوارزمی و دیگران اشاره کرد. در هنر معماری نیز «گنبد کاووس» در این عصر بنا شده است.

### آثار، دانشمندان وادیبان آل بویه

**–ابن هندو؛**

ابوالفرج علی بن حسین بن هندو (متوفی ۴۱۰ ه ق) پزشک و فیلسوف و شاعر ایرانی قرن چهارم و پنجم در دربار آل بویه است. در نظم و نثر چیره دست بود. ابن هندو مدخلی بر فلسفه و درآمدی بر علم طب تهیه کرد که مشتمل بر مصطلحات، مبانی و رؤوس مسائل طب و فلسفه‌است.

**–استغنائی نیشابوری؛**

از شاعران بی دیوان است که در عصر آل بویه می زیسته است. منوچهری از او نام برده و از زندگی او اطلاعی در دست نیست (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

**–دیلمی قزوینی؛**

از شاعران دو زبانی عربی و پارسی است که از شعر فارسی او جز یک غزل هفت بیتی باقی نماده است (همان: ۱۹۷).

**–ابن مسکویه؛**

وی در همان کودکی علوم مقدماتی را فراگرفت، و به سرعت در طبیعیات و الهیات و ریاضیات و طب عالمی سرشناس شد. ابن‌مسکویه در علوم گوناگون به‌ویژه تاریخ اسلام و فلسفه و اخلاق آثار ارزشمندی به یادگار گذارده است.در اخلاق و فلسفه، کتاب‌هایی چون: تهذیب الاخلاق، الحکمة

الخالده و… را نگاشت. تهذیب‌الاخلاق جامع‌ترین کتاب اخلاقی است که از آثار یونانیان به‌ویژه ارسطو تأثیر پذیرفته و بر اندیشمندان پس از خود (مانند **خواجه نصیرالدین طوسی** و **امام محمد غزالی**) تأثیر گذاشته است. وی در طب، کیمیا، ادبیات، شعر و قصه‌نویسی نیز آثاری به‌جا گذاشته که هریک در جای خود ارزشمند و قابل بهره‌برداری است. او هم‌چنین در علم تاریخ کتاب ارزشمند **«تجارب الامم»** را نگاشته است. غالباً اندیشمندان برای بیان دیدگاه‌های اقتصادی ابن‌مسکویه به این کتاب مراجعه می‌کنند. در مقالات گذشته به «جاودان خرد» اشاره کردیم که همان را ابن مسکویه ترجمه کرده است.

از دیگر اندیشمندان و شاعران این دربار می توان به ثعالبی (یتیمه الدهر)، خسروی سرخسی، ابوبکر خوارزمی و دیگران اشاره کرد. در هنر معماری نیز «گنبد کاووس» در این عصر بنا شده است.

### آثار، دانشمندان وادیبان غزنوی

**–ابن هندو؛**

ابوالفرج علی بن حسین بن هندو (متوفی ۴۱۰ ه ق) پزشک و فیلسوف و شاعر ایرانی قرن چهارم و پنجم در دربار آل بویه است. در نظم و نثر چیره دست بود. ابن هندو مدخلی بر فلسفه و درآمدی بر علم طب تهیه کرد که مشتمل بر مصطلحات، مبانی و رؤوس مسائل طب و فلسفه‌است.

**–استغنائی نیشابوری؛**

از شاعران بی دیوان است که در عصر آل بویه می زیسته است. منوچهری از او نام برده و از زندگی او اطلاعی در دست نیست (مدبری، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

**–فرخی؛**

از شاعران قصیده سرا با زبان غنایی و طبع لطیف دربار است.

**–عسجدی؛**

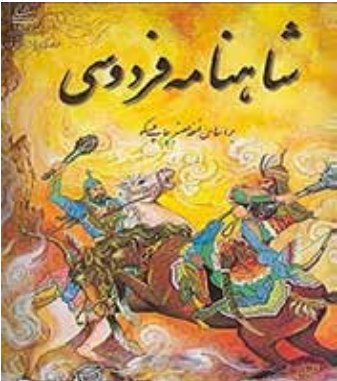
از ایشان چندان اطلاعی در دست نیست ولی آثار پراکنده قصیده و قطعه در دست است.

**–فردوسی؛**

اگرچه قبلاً دربارهٔ فردوسی سخنی به میان آمد ولی شاهکار وی در این دوره بر زبان و ادب فارسی تأثیر به سزایی داشت به گونه‌ای که در ادوار دیگر به همان بحر و شیوه مقلدان بسیاری طبع آزمایی کردند.

**–سنایی؛**

از مؤثرترین شاعران این دوره است



که نخستین بار عرفان را وارد شعر فارسی کرد. حدیقه‌الحقیقه، سیرالعباد، کارنامهٔ بلخ از معروف ترین آثار اوست. در قضاید پیوسته از حکمت و عرفان سخن به میان آورده است.

**–عیوقی؛** هرچند از شرح حال او آگاهی اندک است؛ لیکن در نظم داستان **«ورقه و گلشاه»** مهارت والایی از خود نشان داده است.

**–مسعود سعد سلمان؛**

اغلب زندگانی خود را در زندان گذرانده است و از همین رهگذر، سبک ادبی **«حبسیه»** را در شعر جای نهاد.

**–ناصر خسرو؛**

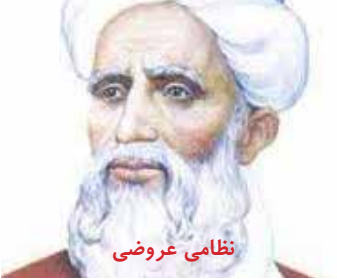
زبان شعری او به عصر سامانی نزدیک است. از کسانی بیشترین تأثیر را برداشته‌است. سفرنامه، زادالمسافرین، جامع الحکمتین از آثار اوست. در مواظ و حکمت و مذهب تا اندازه‌ای از سنایی تقلید کرده است.

**– نصرالله مُنشی؛**

در زمان آخرین شاه غزنوی به نام **خسرو ملک** به مقام وزارت رسید. اما در زمان همین شاه بود که به خاطر حسادت شخصی به نام شیخ شهاب، مورد غضب قرار گرفت و تا پایان عمر به زندان افتاد. وی نثری مصنوع داشت و با استفاده از همین قریحه، کتاب «کلیله و دمنه» را از عربی به پارسی برگرداند و آن را به بهرام شاه غزنوی تقدیم کرد (میر، ج ۱، ۱۳۶۸: ۲۵۶).

**– نظامی عروضی؛**

نویسنده و شاعر ایرانی سده ششم هجری و نویسنده کتاب «چهار مقاله»



است. چهارمقاله در مورد چهار فن مختلف (دیبری، شاعری، طب، نجوم)، که عروضی معتقد است که یک پادشاه باید در کاخ خود داشته باشد. در مقدمهٔ کتاب، درباره ایدئولوژی فلسفی یا دینی آفرینش جهان و نظم امور بحث شده است. این کتاب به زبان مختلف ترجمه شده‌است.

**– فارابی؛**

از فلاسفهٔ نام آشنای ایرانی است که به زبان فارسی و عربی چندین آثار خلق کرده است. وی همه چیز دان و موزیسین نیز بوده است. دیگر شاعران و نویسندگان و دانشمندان و آثار این دوره را می توان چنین بیان کرد: **المجسطی جوزجانی، مروج الذهب، المجمل، ابوالفتح بستی، منوچهری دامغانی، سید حسن غزنوی** و بسیاری دیگر.

## نتیجه گیری

با روی کار آمدن پادشاهان زیاری و بوییان و غزنویان هر چند اغلب آثار به زبان عربی بوده است اما در باطن اندیشمندان عصر غزنوی در ترجمه، تغییر سبک شعری، حبسیه سرایی، عرفان گویی خوش درخشیدند. نثر در این دوره رو به افول نهاد.

## منابع

ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۳۵۸ق.). ابن‌المنظلم فی تاریخ الملوک و الامم، جلد ۷، حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه.
انوشه، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
حموی، یاقوت(۱۳۸۱). معجم الادباء، جلد ۵، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر سروش.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۵). لغت نامه، تهران: نشر دانشگاه تهران.
صفا، ذبیح ا... (۱۳۷۴). گنج سخن، تهران: نشر ققنوس.
عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۹). گزیدهٔ قابوس نامه، انتخاب و شرح نرگس روان پور، تهران: نشر قطره.
مدبری، محمود (۱۳۷۰). شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، تهران: نشر پانوس.
میر، محمדתقی (۱۳۶۸). بزرگان نامی پارس، جلد۱، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.

۱۵۶



دکتر بهرام شهیدی - سویس

## بحران انرژی در ایران کشوری سرشار از منابع انرژی

بر اساس پیش بینی های موجود ، سال آینده حکومت اسلامی در ایران با بزرگ‌ترین بحران انرژی از آغاز برپایی خود روبرو خواهد شد.

آلودگی و آلاینده‌ی بیشتر روی آوردند. این موضوع تازه‌ای نیست، شگفت اور اینکه امسال این روند از تابستان آغاز



بر اساس پیش بینی های موجود ، سال آینده حکومت اسلامی در ایران با بزرگ‌ترین بحران انرژی از آغاز برپایی خود در چهل و اندی سال روبرو خواهد شد.

بنابر عقیده متخصصان این معضل ساخته حکومت اسلامی در کشور ی سرشار از منابع انرژی و غنی از نیروی کار فوق متخصص تنها گریبانگیر زمان باقی مانده از حاکمیت حکومت اسلامی نخواهد بود . اگر فرض را

حتی بر این بگذاریم که از فردا تمامی تحریم ها و محدودیت ها بر ایران برداشته شوند، و حکومت دمکراتیک و کارآمدی بروی کار آید برای بازگشت کشور به موقعیتی که بتواند از پتانسیل های خود برای صادرات انرژی استفاده کند، با وجود مدیریت مناسب به چند سالی زمان نیاز خواهد داشت. مشکل اصلی میدان گازی پارس جنوبی است. مخزنی بسیار غنی از گاز

طبیعی که ایران با قطر سهیم است . پارس جنوبی معادل ۷۵ درصد مصرف سالیانه گاز مایع ایران را تشکیل می‌دهد. این گونه تصمیم ها را گرفته است. بنظر ناظران ، حکومت ایران ترجیح می‌دهد متحدان خود را راضی نگه‌دارد تا اینکه به نیازهای مردم خود رسیدگی کند.

بزرگ‌ترین بحران زمستانی انرژی در ایران زمانی فرا رسیده است که هم‌زمان بزرگ‌ترین اعتراضات بی سابقه مردمی از زمان روی کار آمدن حکومت اسلامی فشار بی سابقه‌ای بر موجودیت حاکمان ایران وارد آورده است. از سوی دیگر افزایش قیمت برق و گاز بر میزان ناراضی‌تی عمومی افزوده است .

وضعیت بحرانی انرژی در ایران و موقعیت حکومت اسلامی را عامل مهم دیگری تشدید کرده است و آن اعتصابات و پیوستن گروهی از کارمندان و کارگران صنعت نفت و گاز ایران به اعتراضات مردمی گسترده است، عاملی که تحلیل‌گران بسیاری آنرا دلیل اصلی سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۹۷۹ میدانند.

پس از خروج ایالات متحده امریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ ، عامل اصلی باز دارنده فروپاشی کامل اقتصادی حکومت اسلامی ، فروش ارزان نفت ، به چین بوده است.

حال اگر گروه بیشتری از کارگران و کارمندان نفت و گاز به صف مخالفین و اعتصاب کنندگان بیبوندند فروپاشی حکومت اسلامی اجتناب ناپذیر خواهد بود. حکومت اسلامی اما ، بی شک و تردید از تمام امکانات خود از جمله هر نوع فشار و قهر روز افزون علیه مردم ایران و کشورهای دیگر برای بقای خود استفاده خواهد کرد.

منبع روزنامه سوئدی SVD، نیویورک تایمز

## محمودخان، ملک الشعرا

پرکارترین نقاش دوره قاجار و آشنای کامل به فنون هنرها



عمارت بادگیر از بالای شمس العماره اثر محمودخان ملک الشعرا

امپرسیونیسم در اروپا ایجاد گردید محمود خان ملک الشعرا اثر مشهور خود( تصویر پسرفاضل خان گروسی و ابوالقاسم خان فروغ) را بوجود آورد ، و آنچه از نظر سطح و حجم درنقاشی امپرسیونیسم ملاحظه می گردد، او در صدسال قبل در آثار خود آورده است. محمود خان درتصویر سازی شیوه خاصی داشت و اضافات و آرایش فرنگی سازی و نکات غیر ضروری دست و پاگیر را به سلیقه خود حذف می کرد و ابتکارات ابداعی خود را جایگزین آن سستی ها می کرد.

او به هنر مورد علاقه اش عشق می ورزید و به فنای زودرس طبیعت ایمان داشت و آرزو مینمود تا موقعیکه سیل بنیان کن روزگار، تیشه بر بنیاد قصور و ابانیه قدیمی نرزد، آنها را بازسازی نموده و نقش آنان را چنانچه بوده صحیح و سالم به دست آیندگان سپارد.

محمود خان ملک الشعرا در اشعار خود «انسجام و لطافت و روانی سخن و ظرافت معانی را دارد و طراوت خاصی در سخن خود آورده است و اشعار او بیشتر اوقات شعرهای فرخی و منوچهری و عنصری را بخاطر می آورد».

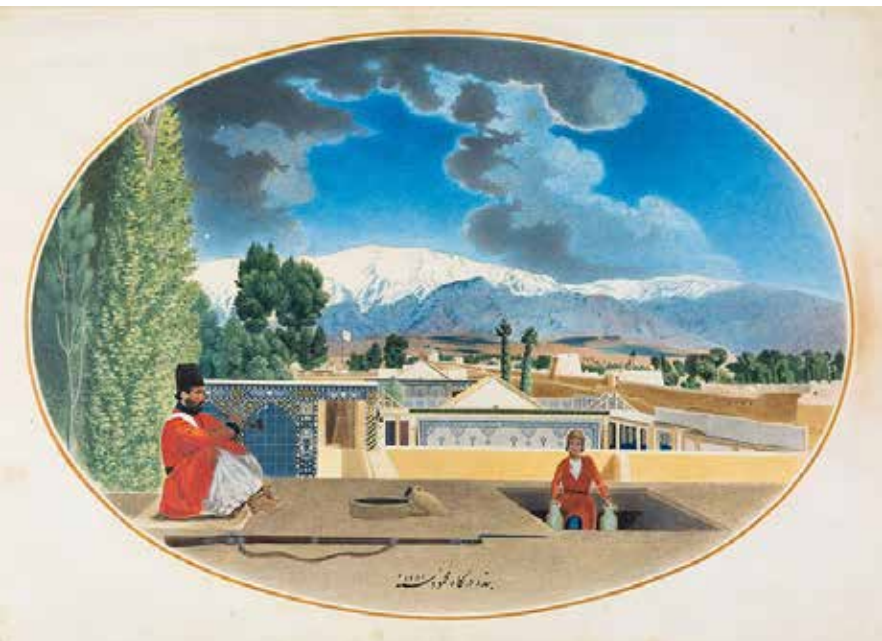
در هنر خط نیز محمودخان ملک الشعرا استادی مسلم بوده و انواع خطوط را از شکسته و نستعلیق بخوبی می نگاشته و در مجمع الفصحا مذکور است خطوطش از خطوط میرزا صالح و شفیع پس نیاید. در مجسمه سازی نیز مبرز بوده است. و آثار گرانبهائی از او در موزه سلطنتی موجود است.

محمود خان در سال ۱۲۲۸ هجری قمری در تهران تولد یافته و در سن هشتاد و سه سالگی در تاریخ ۱۳۱۱ ه.ق. در همان شهر چراغ زندگیش خاموش شد و در زاویه عبدالعظیم در کنار قبر ناصرالدین شاه مدفون شده است.

و انشاء و تاریخ و محاضرات و ریاضیات و حکمت کاملا ترین دانشمند عصر خود دانسته اند».

ولای باید گفت گذشته از شعر و خط و مجسمه سازی ، باتوجه به علوم و صنایع ظریفه غربی ، محمد خان ملک الشعرا درنقاشی ایران فصل بخصوصی باز نموده است.

صبا فرزند محمدحسین خان ملک الشعرا ندلیب. نوه فتحعلی خان صبا ملک الشعرا است. نامبرده در خاندان صبا که تمام آنان از رجال علم و هنر و ادب بودند پرورش یافته و از کلیه علوم و حرف معمول زمان خود بهره و نصیب کامل برده است. او را در ادب و حدیث و تفسیر و عروض و قافیه و شعر



مایکل مبشری – آلمان

## سگ زرد برادر شغال

***\* ولگردهای بی تمدن و بی هویت تلاش می کنند هویت و اصالت دیگران را با تحریف، دروغ بافی، تهمت به چالش بکشند***

و به خوانندگان و شنوندگان، صداقت علمی خود را ضمانت می کند. معمولاً آثار علمی که بر پایهٔ استانداردهای علمی تهیه و تدوین می شوند نیازی به اجرای پلمیک و با لحن استهزا آمیز ندارند، زیرا ارائهٔ مطالب علمی به سبک پلمیک امری است نامتجانس و اصالت علمی اثر را نه تنها کم می کند، بلکه اعتبار

آنها هم زیر پرسش میبرد. این اثر به اصطلاح علمی که در فورمت صوتی و بصورت پادکست انتشار می یابد و در حقیقت کاراکتر فکری و سبک و سیاق طیف چپی دگم و درمانده در آن قابل تشخیص است با صدای خانم سندرا کرایزler اجرا می‌شود که برطبق وب سایت خودش یک فرد آکادمیک نیست بلکه در زمینهٔ استند آپ کمدی با همان دلقلک‌بازی و گاه تئاتر روزگار می‌گذراند و به نظر بیشتر تخصص در هجونیسی و پرت و پلا گویی دارد. او این پادکستها را با لحن و صدایی مشمز کننده اجرا می کند که انسان را در بیشتر بخشها به یاد رفتار و گفتار افسران نازی روانپریش و سادستی آلمانی می‌اندازد، هنگامی که با لحن تحقیر آمیز و استهزا و نیش و کنایه به شکنجهٔ اسیران بخت برگشته در اردوگاه مرگ مشغول هستند.

در شمارهٔ ۲۱ این پادکست «عالیجنابان دانشمند» به دورهٔ ساسانی می پردازند و ادعا می کنند: «از دورهٔ ساسانی اطلاعات زیادی در دسترس نیست، ولی روایت میشود اردشیر پادشاه سلسلهٔ ساسانیان ایران، جنون قتل عام «دگراندیشان» را داشته که در آنزمان امری معمولی بوده‌است…»و با پوزخند چنین ادامه می دهد:«ساسانیان کشورگشایی می‌کنند و آنرا «یرانشهر –*Ērānšahr*» نام می‌گذارند به معنای «سرزمین آریاییها»، همان نامی که رضاشاه برای ایران برگزید و شایع است که اینکار را برای «بیعت» با آدولف هیتلر انجام داد، ولی درک این مطلب را به شنودگان محول می کنم، زیرا رضا شاه آنچنان متکبر و ناسیونالیست بود که برای اینکار به جناب آقای هیتلر احتیاج نداشت…».

اکنون با چند پاسخ به این جعلیات عجیب می‌پردازم: نخست اینکه میانبر زدن از تاریخ باستان به تاریخ معاصر برای این نتیجه گیری سفیهانه مصداقی ندارد و مقایسهٔ نادرست (*False Analogy*) یا همان «مغلطهٔ تمثیل نادرست» نام دارد. دوم اینکه واژهٔ «دگراندیش» در عهد باستان وجود نداشت و این واژه از قرن پانزدهم در «کنفدراسیون ورشو» و ادغام باورمندان مسیحی کاتولیک و غیر کاتولیک بوجود آمد و تا قرن نوزدهم در بخش اختلافات و انشعابات مذهبی استفاده میشد و تدریجا پس از بروز دولتها و سیستمهای سیاسی تمامیت خواه، دیکتاتور و تعقیب و قتلهای ایدئولوژیِک مخالفان در فرهنگ واژگان سیاسی روزمره وارد شد! بنابراین در عهد ساسانیان

را به او تحویل دهد و یا به آنان تعرض کند…» فریبرز مختاری در کتاب «در سایهٔ شیر» نقش عبدالحسین سرداری سفیر وقت پادشاهی ایران در فرانسه در نجات جان یهودیان اروپایی را که در این دوره از کنسول ایران، پاسپورت‌های ایرانی و ویزا دریافت می کردند و به ایران می‌گریختند تا از توحش نازیها جان بدر ببرند، شرح داده است.[۱]

ماتیاس کونتزل(*Matthias Kuentzel*) پژوهشگر آلمانی در کتاب«آلمانیها و ایران، تاریخ گذشته و معاصر یک دوستی بد فرجام» چنین شرح می‌دهد:« از آگوست۱۹۳۹رادیو زسن(*Radio Zeesen*) از برلین، روزانه بطور سیستماتیک، تبلیغات مسموم ایدئولوژی نژادی نازی و یهودستیزی آلمان را با خرافات مذهبی اسلامی و یهودستیزانه مخلوط و به ایران پمپاژ می‌کرد… قشر آخوندها و بیسوادهای خرافه پرست مذهبی در ایران، تبلیغات آلمانیها علیه انگلیس، روس و متفقین را تاحدی درک می کردند، اما طرز تفکر نژادی برای بخش بزرگی از تودهٔ مردم ایران امری عجیب و مسخره بود.»[۲] من انکار نمی‌کنم که در ایران متأسفانه یهودستیری وجود داشته و دارد، بویژه یهودستیزی بیمارگونهٔ اسلامی که در زمان حاضر نیز از سوی ملایان و کشورهای مسلمان تبلیغ و اعمال می‌شود. ولی منگنه کردن تاریخ درخشان باستان ایران، فرهنگ و هویت اصیل ایرانی به مشتی سگ ولگرد، بی هویت و روانپریش ژرمن بسیار ناشایست است و سبب انزجار، بویژه که این تحریفات عمدی، کینه روزانه و بدون ارایه اسناد و منابع علمی معتبر با تفکر دگماتیک چپی به قصد برجسب زدن به ایران و لکه ننگ زدن به ایرانیان صورت بگیرد و بانام«حقایق علمی» به جامعه ارائه شود. این کردار زشت، جعل تاریخ(*Revisionism*) نام دارد و هم در جوامع معتبر علمی مردود است و هم از جنبهٔ اخلاقی بس فرومایه و پست می باشد!

رژیم تمدن ستیز ملایان با ذهنیت قرون وسطایی و خرافات مذهبی اسلامی نمونهٔ دیگری از فرومایگان بی هویتی است که از فرهنگ و تمدن ایرانی بیزارند و فرهنگشان تبلیغ و پرستش مرگ، جنایت و قتل و غارت، نقطهٔ مقابل تمدن ایرانی یعنی عشق به زندگی، تکامل، شادمانی و انساندوستی

را شامل می شود. بعنوان نمونه آخوند حامد وفسی که آیین باستانی نوروز و چهارشنبه سوری را با گاوپرستی مقایسه کرد و نیاکان ایرانیان را در این مورد «مشتی نادان و نفهم» نامید که یک استثنا نیست. ریشهٔ سخنان توهین آمیز این آخوند بی هویت، باز می گردد به یکی از نظریه پردازان اصلی جمهوری اسلامی بنام آخوند مرتضی مطهری که به پیروی از تفکرات عقب افتادهٔ صدر اسلام و زندگی پیامبر و امامان اسلام، سنگ بنای چنین اظهاراتی را بیشتر وارد جامعه کرده بود که می گفت:«بسیاری، چهارشنبه آخر سال که می‌شود چهارشنبه سوری را جشن می گیرند و از روی آتش می پرند … به این آدمها و خانواده ها باید گفت آدمهای احمق که از نیاکان احمق خود پیروی میکنند.»[۳] این دریوزگی نیاز به تفسیر بیشتر ندارد، زیرا نمایانگر ذهنیت عقب افتاده و بی هویتی مزمنی است که تحریف تاریخ، هویت و فرهنگ ایران را سبب میشود. تاریخ ۱۴۰۰ سالهٔ اسلام هیچگاه تمدن و تکامل تولید نکرد و توان رقابت با فرهنگ و تاریخ هفت هزارسالهٔ ایران را ندارد. بنابراین فهم و درک تاریخ و تمدن سرشار ایرانی برای مشتی بی هویت، نه تنها غیرممکن بلکه برایشان تفرت انگیز است.

مدتی است در اسرائیل نیز مشابه این بینش رادیکال و رفتار زشت دیده می شود که تلاش دارد با جعل تاریخ، سابقهٔ باستانی ایران را به باد شلاق تفر ولگرد، بی هویت و روانپریش ژرمن جار بزند. در ۲۸ نوامبر ۲۰۲۲ آقای شهرام همایون مدیر و مجری رسانهٔ کانال یک، با آقای مناشه امیر خبرنگار مشهور ایرانی– اسرائیلی دربارهٔ یکی از این سگ‌های ولگرد و بی هویت در اسرائیل گفتگو کرد. ایشان یک ویدیوکلیپ از سخنان نفرت انگیز یک استاد دانشگاه و ارتشی سابق اسرائیل بنام مُردخای کدار را با ترجمهٔ زیرنویس پارسی پخش کرد که مدتی است در تلویزیونها و رسانه های راست افراطی اسرائیل حاضر می‌شود و ادعا می‌کند:«.چیزی به نام ملت ایران» وجود ندارد. این کشور از اقوام مختلف تشکیل شده، مثل کردها، بلوچها، مازندرانیها و اعراب اهواز… باید همهٔ اقلیتهای خواهان استقلال را مسلح کرد، به آنها پول و سلاح داد. در واقع این همان چیزی است که

این کشور را تجزیه خواهد کرد مانند یوگسلاوی سابق و شوروی… ایران تاریخ و هویت ملی ندارند و از اقوام مختلف تشکیل شده و باید تجزیه شود… این به نفع بازی ما است و ما [اسرائیل] باید تنها قدرت موجود در منطقه باشیم.»[۴] آقای مناشه امیر در این برنامه درستی ترجمهٔ اظهارات این شخص را تایید کرد و گفت این فرد را به خوبی می شناسد و او را « یک آدم احمق ودیوانه» خطاب کرد که همیشه «نظرات افراطی دارد». لازم به تاکید میدانم این شخص در هنگام مصاحبه در شبکهٔ تلویزیون ۱۴ اسرائیل، پرچم تجزیه طلبان عرب اهواز را در کنار پرچم اسرائیل پشت سر خود قرار داده و در حالی که بیماری روانی و شخصیت مالیخولیایی در صورتش موج میزد و حاکی از غیرنرمال بودن وضعیت روانی و سلامت عقلی او بود، با صدایی آکنده از نفرت تاریخ و هویت ملی ایران را انکار میکرد و به سبکی مشابه گروه های نامبرده او نیز به جعل تاریخ(*Revisionism*) پرداخت.[۵] تردید نیست که اسرائیل حق دفاع از خود و حفظ موجودیتش در برابر تهدید اسلامگرایان، به ویژه ملابان ایران را دارد و نگران است، ولی جعل تاریخ با تهمت زدن و افکار مالیخولیایی راه درست و منطقی مقابله نیست، زیرا بین ملت ایران و ملایان تفاوت وجود دارد. برای این پیرمرد خرفت و روانی ناخوشایند است گوشه هایی از تاریخ ایران که در آن به یهودیان کمک و مهر ورزیده شده را به یاد بیاورد: اسناد معتبر تاریخی ثابت می کنند «برای یهودیان، یک دورهٔ شکوفایی و امکان دستیابی به اوج ترقی وجود داشت که با آزادسازی یهودیان بابل(*Babylon*) در سال ۵۳۹ پیش از میلاد مسیح به دست کورش کبیر آغاز گشت. در طول این دوران، زندگی یهودیان در آنها در ایران باستان –تا زمان اشغال ایران توسط وحوش اسلامی– شاهد رشد، شکوفایی و پیشرفت زیادی بود، چنان که یکی از فصلهای کتاب عهد عتیق در انجیل به نام کتاب اسیر، در ایران پایه گذاری شده و در آن دوران ریشه دارد.» جشن پوریم(*Purim* *Feast*) که ریشه در تاریخ باستان ایران دارد، بخشی جداناپذیر از فرهنگ و تاریخ یهودیان است. دورهٔ شاهنشاهی سلسلهٔ پهلوی نیز شرایط مشابهی برای یهودیان ایران به ارمغان

آورد. همچنین «کودکان تهران» که در تاریخ ثبت شده است از دیگر نمونه های انساندوستی ایرانی را در تاریخ نمایان میدارد. این گروه شامل حدود یک هزار تن کودکان و« اکثراً خردسالان یهودی یتمی» بودند که از چنگ جنایات آلمانیها در لهستان جان سالم بدر برده بودند. آنان در تابستان ۱۹۴۲ پس از تحمل یک دوره فرار پرمخاطره از سیبری و قفقاز، سرانجام به تهران رسیدند، پیش از آنکه در فوریهٔ ۱۹۴۳ از کراچی و کانال سوئز به فلسطین برسند.[۶] سال ۲۰۱۹ کتابی با همین نام در آمریکا منتشر شد و نویسندهٔ اسرائیلی– آمریکایی، بانو پرفسور میخال دکل(*Mikhal Dekel*) که فرزند یکی از «کودکان تهران» است پس از فوت پدرش در سال ۱۹۹۳ پژوهشی گسترده انجام داده و فرار دهشتناک پدر را در کتابی تکان دهنده با ذکر جزئیات و ارائهٔ مدارک شرح می دهد. او از جمله «به یاد داشتن مهربانی ایرانیان به این گروه از کودکان یهودی تبار پناهجو را در زمان جنگ جهانی دوم» مورد تاکید قرار می دهد.[۷] فصل اول این کتاب با ایران آغاز شده و به شایستگی«ینجا همه احساس می‌کنند تولدی دوباره یافته اند «ایران ۱۹۴۲» نام دارد، این کودکان بخت برگشته پس از فرار و تحمل رنجهایی هراس‌انگیز، نیمه‌جان و افسرده به ایران رسیدند و در پناه مهر ایرانیان و بدون هیچ چشمداشت مالی از سوی دولت و جامعه ایران مورد پرستاری و میزبانی قرار گرفتند. او همچنین می نویسد شهادت بسیاری از این کودکان یهودی با اسناد و مدارک متعدد مطابقت کامل دارد که پس از رسیدن به بندر پهلوی گفتند:«ینجا از بمباران، تهدید جان، گرسنگی و فلاکت هیچ اثری نیست. گلها و سبزه های این دیار و زیبایی طبیعتش شگفت انگیز است، انگار که به دنیای دیگری آمده ایم. اینجا همه احساس می‌کنند تولدی دوباره یافته‌اند، زیرا از هر سو مهربانی، لبخند و ملامت دریافت میکنیم؛ حتا گلها و چمنها همانند ایرانیان مهمان نواز روی خوش دارند و با لبخند ما از استقبال می‌کنند…» او در ادامه می نویسد: «پس از بقدرت رسیدن نازیها زمانی که درهای همهٔ دنیا به روی پناهجویان یهودی بسته شده بود، تعداد قابل ملاحظه زیادی از آنها توانستند **بقیه درصفحه ۴۸**

<sup>[1]</sup> ولگردهای بی تمدن و بی هویت تلاش می کنند هویت و اصالت دیگران را با تحریف، دروغ بافی، تهمت به چالش بکشند

<sup>[2]</sup> ولگردهای بی تمدن و بی هویت تلاش می کنند هویت و اصالت دیگران را با تحریف، دروغ بافی، تهمت به چالش بکشند

<sup>[3]</sup> ولگردهای بی تمدن و بی هویت تلاش می کنند هویت و اصالت دیگران را با تحریف، دروغ بافی، تهمت به چالش بکشند



# پیشکسوت و استاد ما جاودانه شد



احمد احرار، روزنامه‌نگار سرشناس ایران، در سن ۸۸ سالگی درگذشت  
**ایران اینتر نشنال**  
احمد احرار، روزنامه‌نگار با سابقه ایرانی، در تبعید درگذشت.

**راديو فردا**  
درگذشت احمد احرار؛ روزنامه نگاری که نزدیک به ۷۰ سال قلم زد  
**BBC**

احمد احرار، روزنامه‌نگار صاحب سبکی با چشمان همه‌سونگر

**دویچه وله**  
احمد احرار، چهره بزرگ روزنامه‌نگاری ایران درگذشت  
**راديو بين المللي فرانسه**  
احمد احرار بعد از ماه‌ها بیماری، پنجشنبه ۱ دی ۱۴۰۱، در سن ۸۸ سالگی در پاریس درگذشت.

**ویکیپدیا**  
احمد احرار نویسنده و روزنامه نگار توانای ایران در آرزوی دیدار مجدد وطن در غربت درگذشت.

**ایران گلوبال**  
آثار احمد احرار: گذشته و آینده، گفت و گو با رضا پهلوی؛ چه شد که چنان شد؟ گفت و گو با عباس قره‌باغی؛ دو قرن فراز و نشیب مطبوعات و سیاست در ایران؛ خاطرات اردشیر زاهدی، ویراستار احمد احرار؛ توفان در ایران؛ ملکه خون آشام؛ شاهین سید؛ افسانه شجاعان؛ اژدها؛ بهار و خون و افیون؛ شیطان سبز؛ مردی از جنگل؛ شاهزاده و عیار. بخشی از آثار احمد احرار است.

**باشگاه ادبیات**  
احمد احرار از روزنامه‌نگاران با سابقه در فرانسه درگذشت -  
**ایران وایر**  
احمد احرار یکی از روزنامه‌نگاران مبرز و قدیمی ایران در ۸۸ سالگی درگذشت.

**نشریه الکترونیکی ایران امروز**  
احمد احرار، روزنامه‌نگار پیشکسوت، درگذشت  
**روزنامه اطلاعات**  
احمد احرار درگذشت  
**Gooya News**  
احمد احرار روزنامه‌نگار قدیمی درگذشت  
**خبر روز**  
مرگ نویسنده‌ی میرزا کوچک خان تقوایی

**ژورنال سینما**  
... و بسیاری از تیرهای دیگر که در رسانه‌های نوشتاری و گفتاری و دیداری و دنیای مجازی درباره مرگ احمد احرار منتشر شد.  
احمد احرار پس از رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سن ۲۰ سالگی به روزنامه اطلاعات پیوست و با عنوان خبرنگار پارلمانی کار روزنامه نگاری خود را آغاز کرد. ۶۸ سال کتابها و مقالات زیادی نوشت. عناوینی چون دبیر، سردبیر و نویسنده و ویراستار و

احمد احرار در زمان فعالیت خود در روزنامه اطلاعات مطالب طنز نیز می نوشت و گاهی نیز کاریکاتور مقامات را می کشید. زمانی که در روزنامه کیهان لندن مطلب می نوشت و بعد خود نیز به سردبیری آن رسید مطلب طنز خود را با نام های مستعار حکیم حق نظر و خیراندیش منتشر می کرد.

احرار پس از شورش ملاها در پاریس تنها با خواهرش زندگی می کرد. مردی فوق العاده خوش مشرب و دوست داشتنی بود. به ایران عشق می ورزید. در زمان نخست وزیری هویدا بارها پست های دولتی به او پیشنهاد شد که هیچیک را نپذیرفت زیرا برای باور بود که اشتغال به کاری غیر از روزنامه نویسی او را راضی نخواهد کرد و مسیر زندگی آرام او را تغییر خواهد داد. بیش از ۷۰ سال فقط نوشت و نوشت ...

احرار وصیت کرده بود پیکرش را پس از مرگ بسوزانند که به خواسته اش عمل شد. پس از مرگش او را از خانه سالمندان که در ماههای آخر عمرش در آن می زیست به پرانش منتقل کردند و پس از سوزاندن خاکسترش را در مونپارناس دفن کردند.

احمد احرار در بین روزنامه نویسان ایرانی در داخل و خارج ایران ماند. اما در دوران زندگی در غربت نیز دست از نوشتن و مبارزه فرهنگی نکشید. مدتی سردبیر کیهان لندن بود. در میان کتابهایی که احمد احرار در زمان اقامتش در ایران نوشت کتابی است به نام «مردی از جنگل» که ناصر تقوایی با استفاده از آن سناریوی فیلم میرزا کوچک خان را تهیه کرد.

## حکایات کوتاه تاریخی

«خیلی خوب» بجای پول - وقتی در عربستان تلفن بکار افتاد شورش به پاشد - مرا به انگور فروش مخصوص دربار مفتخر کنید - اگر در بهشت آزادی نباشد از آن بیرون می روم.

### خیلی خوب

هارا اعلیحضرت عطا فرموده اند. چطور از من قبول نمی کنید؟» شاه که این حرفها را شنید حق طلبکاران را داد و از جرم افسر درگذشت.

### تلفن مؤمن

وقتی در عربستان سعودی برای نخستین بار تلفن بکار افتاد شیوخ و رؤسای قبایل عرب که از چگونگی امر بی اطلاع بودند به وحشت افتادند و برضد تلفن دست به شورش زدند. که این آلت شیطانی است و لابد یکی از اجنه یا شیاطین در آن مخفی شده و صحبت می کند.



این سعود تدبیری اندیشیده‌ای از شیوخ را نزد خود احضار کرد و پرسید:  
- آیا شیطان و جن قرآن هم می خوانند؟ شیوخ گفتند:  
- نه، آنها مؤمن نیستند مخصوصاً شیاطین که از کلام خدا گریزان می شوند.  
ابن سعود گوشی تلفن را به سر کرده آنها داد و گفت:  
بشنوید. وهمان موقع شخص خوش صدایی چند آیه قرآن را برای آنان در تلفن تلاوت کرد

و شیوخ عرب مطمئن شدند که تلفن مؤمن است.

### انگور فروش دربار

یکی از مستخدمین کاخ سلطنتی صدای زنگ تلفن را شنید. گوشی را برداشت و نام مخاطب را پرسید مخاطب اظهار داشت که وی یکی از افسران پلیس هلند بوده و می خواهد شخصا با ملکه ژولیاننا صحبت کند. پس از گفت و شنود طولانی بالأخره مستخدم مزبور تلفن را به دفتر مخصوص ملکه هلند وصل کرد و افسر پلیس به ملکه گفت:

- بسیار متأسفم که دو دختر علیاحضرت ملکه را با چندتن از دوشیزگان دیگر موقعی که از مدرسه بکاخ می آمدند بازداشت کردند و گناه آنها این است که از یک نفر انگور فروش دوره گرد مقداری انگور سرفت کرده اند.  
ملکه پرسید:

- مجازات این گناه چیست؟  
افسر پلیس جواب داد:  
- مجازات این نوع گناهان دوساعت بازداشت در کلاتری است و سپس آنها را تحویل بستگانشان می دهند.  
علیاحضرت ملکه اظهار داشت:

- مجازات را اجرا کنید و یک ساعت هم بیشتر از سایر دوشیزگان دختران مرا بازداشت کنید.

پس از آن علیاحضرت ملکه چند نفر از گماشتگان را به سراغ انگور فروش فرستاد تا خسارت او را جبران نمایند ولی مشار الیه از قبول خسارت خودداری کرد و تقاضا نمود او را به لقب «انگور فروش مخصوص



### آزادی

یکی از دانشمندان فرانسوی موسوم به «ژان روستان» (عکس زیر) پسر ادوموند شاعر و تآثر نویس مشهور در کتاب خود درباره آزادی چنین نوشته است:  
«اگر در بهشت باشم و به من بگویند تو حق نداری جهنم را به این بهشت ترجیح بدهی بدون شک از آن بهشت بیرون می روم.»





دکتر منصور سیاوشی - اوهایو

# اندیشه های ناب

## اسارت، قفس

چه قرنی بود قرن بیستم و چه قرنی است قرن بیست و یکم که با گذشت ۲۲ سال از آن جهان پُر از شنیدنی ها شده است. در قرن بیستم بیشتر مردم نام آیشتن را می دانستند و از ذهن و هوش او تعریف می کردند. خیلی ها مشتاق دیدن بوکس بازی محمد علی کلی بودند که مشت های آهنین او را ببینند. در ایران زمین هم نام جهان پهلوان شادروان غلام رضا تختی بر سر زبان ها بود. در اسپانیا هم گارسیا لورکا (Federico Garcia Lorca) شاعر شجاع و ضد دیکتاتوری فرانسیسکو فرانکو محبوب شده بود. در آسیا بودند کسانی که تاریخ یک ملت را ورق زدند و فصل جدیدی به آن اضافه کردند. مهاتما گاندی در هند، ذولفقار علی بوتو در پاکستان، مجیب الرحمان در بنگلادش،

مائو در چین، و مُصدق در ایران. در آمریکا مارتین لوتر کینگ و در آمریکای لاتین هم ارنستو چه گوارا و فیدل کاسترو در قلب جوانان انقلابی مسکن داشتند. در آفریقا هم شخصی که دو دهه از زندگیش را در بند و اسارت گذراند، نلسون ماندلا بود.

اسارت و قفس هم نشین هستند. قفس چیزی است که از تور یا میله آهنی ساخته می شود که تا شخص یا جانوری را در آن نگهدارند. به قفسی که وسایل تزئینی یا آسایش بیشتری در آن فراهم باشد به اصطلاح «قفس طلایی» می گویند که با همه تزئینات آن باز هم اسارت را همراه دارد. واژه قفس که فارسی است در زبان های ترکی و عربی «قَفَص» گفته می شود و در زبان یونانی «کافاسی». از قفس بیشتر برای نگهداری پرندگان استفاده می شود ولی امروزه استفاده در بازداشتگاه و زندان ها هم در برخی از کشورها برای انسان محیط های قفس ماندنی به نام سلول انفرادی می سازند. می توان گفت شخصی که در اسارت است «اسیر» خوانده می شود که

در بند و تحت سلطه دیگری است. نلسون ماندلا در سلولی واقع در جزیره «روبن» (Robben Island) در اقیانوس اطلس، انتهای قاره آفریقا دو دهه از عمر ۹۲ ساله خود را در زندان گذراند. جزیره روبن شش کیلومتر مربع وسعت دارد و بعد از ماندلا مبدأ آزادی و مرکز شکل گیری نظام دموکراسی آفریقای جنوبی است. استعمارگرایان سفید پوست به ویژه انگلیسی ها پس از تصرف کیپ تاون و پیروزی بر سیاهان از این محل برای زندانی کردن مردمی که به بیماری جُزام گرفتار بودند و برای زندانیان جنایتکار استفاده می کردند و سپس این مکان را برای بازداشتگاه های طولانی مدت مخالفان سیاسی خود تبدیل کردند که از قرن ۱۷ میلادی محل زندانیان بوده است.



در اسارت اسیران باید از نظر جسمی و روحی در هم شکسته شده و تباہ شوند تا شاید از مبارزات خود دست برداشته و سلطه جویان به خواسته خود دست یابند. اگر میهن پرستان ایران زمین ۴۳ سال به خاطر سرکوبگریهای رژیم تا اندازه ای سکوت کردند، ولی این بار با فریادهای رژیم شکن خود این سکوت را زیر پا گذاشتند. دکتر دانیال اکبری در کتاب عروس زمستان در مورد سکوت چکامه ای شیرین سرود و گفت: سکوت افسانه ی خاموش چشمانی پُر از اشک است یا خوابیدن لب هاست، یا واماندن حرف است ..... آری سکوت، آن بلبل دور از گل آزرده

در دام است سکوت اسبی چَموش و خسته و خوابیده در اصطبل نادانی است سکوت آجر نمای کاخ استبداد و استعمار و بیداد است ..... سکوت افیون مردم، مرهمی بر نا توانائی هاست یا گوئی سکوت، آزاده مردی خفته در گور وطن خواهی ست سکوت آوای قانون است، در یک بستر نا امن سکوت، افسار خون آلود ملت در میان جنگ شیطان است ولی آیا سکوت آن سر تکان دادن میان کوچه بازار تباہی نیست؟ ولی نه، چون سکوت، آری سکوت اینک سلاح مردمان در پاسخ جَبَر است (برگزیده ای از ص. ۱۲)

است که دستور کُشتن او را داده و سر انجام چندی پیش شخصی با چاقو به او ضربه زد و در نتیجه سلمان رُشدی یک چشم خود را از دست داد. برخی اسیر دستورات غلط و فکر و ذهن خویش هستند که برای دیگران اسارت بوجود می آورند. تعصب داشتن نمونه ای از این اسارت است که نمونه های بارز آن در قرن نوزدهم، برده داری در آمریکا و در قرن بیستم تبعیض نژادی سفید پوست و سیاه پوست در آفریقای جنوبی و آمریکا بود. مذهب گرایی که به نوبه خود کمتر از تعصب و نژاد گرایی نیست که آن هم اسارت فکری و متزلزل کننده هر جامعه است و نتیجه اش کشتار و خرابی های جبران ناپذیر است. جنگ های مذهبی در بسیاری از نقاط جهان خصوصاً در خاورمیانه می باشد که هنوز هم ادامه دارد. نوم چامسکی (Noam Chamsky) در کتاب خود بنام «دنیا در دست کیست» (How the World Works) می نویسد: «دیگر وقت آن نیست که بدانیم چه جهان را آفریده است، باید دید چه کسانی به خراب کردن آن مشغولند.» امروز بازداشتگاه های بسیاری از کشورها جایگاه افرادی است که می بایست بخاطر ارزش های انسانی خود آزاد باشند، آزاد فکر کنند، سازنده باشند، اجازه داشته باشند در مدیریت امور خودشان بصورت معنا داری شرکت کنند، و پرچم آزادی را بر افرازند. کج اندیشی در ذهن هر انسان اسارت در مغز است. ذهن ها باید آزاده و زبان ها می بایست گویا باشند که جوامع رُشد کنند چون هیچ شخص نمی خواهد اسیر دیگری باشد و توسط ستمگر ذهنیت خود را تغییر دهد. با زور گوئی جلوی حقیقت گوئی گرفته نمی شود و شاید بتوان «همه گل ها را پَر پَر کرد ولی هیچکس توانائی جلوگیری از آمدن بهار را ندارد.» متفکرین آزاده اسارت پذیر نیستند. «بلبل در قفس لانه نمی سازد، زیرا نمی خواهد اسارت را برای جوجه های خود به ارث بگذارد.»

## جدول کلمات متقاطع

افقی: ۱- ازشاخه های روانشناسی -شهری درشمال ایتالیا-۲- جسد حیوان مرده-کم خرد- نوعی پیونددرشیمی-۳- مقابل باز کردن- یادداشت کردن-آبشاری درزنجان-۴- سرمه چشم- پسندیده-بی سروپا-۵- معاون هیتلر- لشکریان-رقیق تر- پختنی نانوا-۶- بالارفتن- زنده ها- درون دهان-۷- غم واندوه- قصه گوی معروف- مرطوب-۸- سدی درمازندران- رشسته کوهی دراروپا- ازحروف فرانسه-۹- بهشت زیرپای اوست-فیلمی ازوودی آلن- درخت کنار-۱۰- ضدخشک- خجستگی-زادگاه پدرشعر پارسی-۱۱- ظلم وجور-قومی درایران- گدایی کردن-کالای دست نخورده-۱۲- تلاش قوی- عقل- زادگاه امیرکبیر-۱۳- ازشهرهای همدان- توشه سفر-پهلوانان-۱۴- خوراک فرانسوی-دی-۱۵- بادریاجیحون شود-۱۵- تهیدست- آشفستگی

پاسخ در شماره آینده

لاک پشتی به تن شکم دارد درشکم جای خشک ویم دارد صد هزاران دهن در این شکم است هرچه باشد خورد، کم دارد

چیستان ۱- چیستان ۲- چیستان ۳

چیست آن که در حیاتش می آشامید و در مردنش می بلعید؟

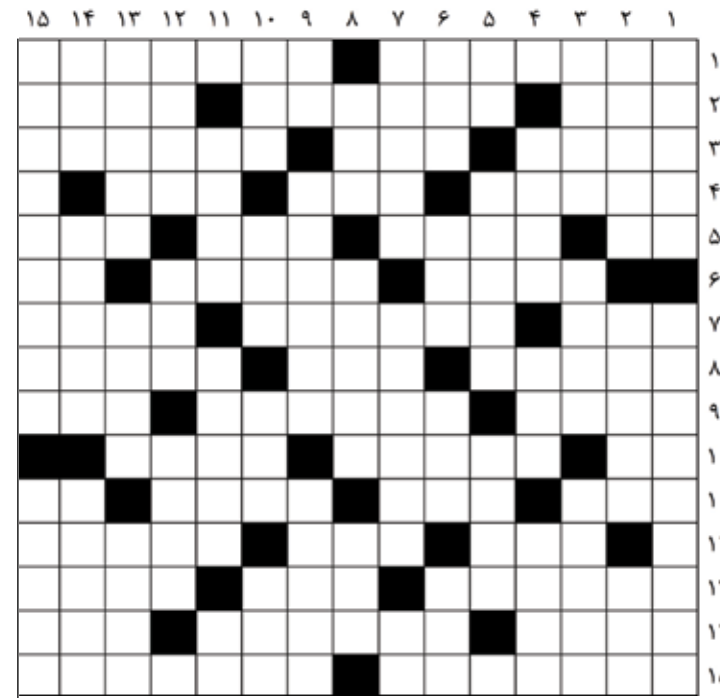
چیست آن ماری که درازوباریک است اندرون دالانی بس تنگ و تاریک است فرقش بامارهای دگر این است سرو دمبش بهم پیچیده است

پاسخ چیستان ها در شماره آینده

پاسخ چیستان های شماره پیش: چیستان ۱: قیچی چیستان ۲: پرچم چیستان ۳: کش



پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره پیش



## کلمه کتاب

### مرکزپخش نشریه مانده آزادی در لوس آنجلس

بادرود، من کیخسرو بهروزی، کلمه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلمه کتاب. در این کلمه در خدمت دوستداران کتاب و فرهنگیان هستم

### بیائید با هنر و ادب آستی کنیم

کتابهای مورد نظرتان را برای شما پُست می کنیم و کتابهای کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برایتان تهیه و در اختیارتان می گذاریم

Kolbeh Ketab  
1518 Westwood Blvd.  
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

# ارگ تاریخی بم، سومین سازه خشتی در جهان

اشرف حمیدی - نیوشا



از طریق منابع تاریخی و متون باستانی، اولین سکونت انسان در این منطقه را می توان به قلعه ساخته شده توسط هخامنشیان، در حدود ۵۷۹-۳۲۳ قبل از میلاد رد یابی کرد. برخی از ویژگی های ارگ، مانند استقرار بر روی سکوی ترکیبی از بالای تپه طبیعی و تراس دست ساز، توسط باستان شناسان با مدل هخامنشی تخت جمشید مقایسه شده است.

(در باورها و فرهنگ مردم شهر بم است که ، بهمن پسر اسفندیار پس از اطلاع از درگذشت رستم، به سیستان و زابل هجوم برد. زال و رودابه را در قفس کرد و سپس در حدود بم کنونی با او تلاقی کرده، بهمن پیروز شد و فرامرز را بدار آویخت. گویند که بهمن از شرق محل زدو خورد، دارتپیه کرد و در غرب آن را استوار نمود و فرامرز را در آنجا بدار آویخت. پس از هزار ها سال این دو روستا در دو طرف شهر کنونی بم با نام های دارستان محل تهیه دار و دارزین محل دارزدن فرامرز، شناخته می شود. بهمن پسر اسفندیار، در محل جنگ به بنای برج و بارو می پردازد و جمعیتی در آن سکنا داده می شوند و از این رو آن محل را بم (مخفف بهمن) گفتند.)

هم چنین محمد علی علومی نویسنده و پژوهشگر و اسطوره شناس ایرانی که خود نیز متولد بم است روایتی مشابه را نقل می کند.

ارگ تاریخی بم سومین سازه خشتی در جهان است که محل آن در شهر بم در استان کرمان در جنوب شرقی ایران قرار داشت . در تاریخ ۵دی ماه سال ۱۳۸۲

در اثر زلزله آسیب فراوان دیداما در بدو حادثه به دلیل اهمیت آن سریعا در فهرست آثار میراث جهانی در خطر قرار گرفت. ولی با همکاری یونسکو و بسیاری از کشورها پروژه نجات بخشی این اثر انجام شد.

کشف اسکلت نوزادان در دیوار ارگ بم- نخستین بار بحث ۶۸ کودک دفن شده در دیوار ارگ بم توسط نرگس احمدی در مجموعه مقالات پروژه نجات بخشی میراث فرهنگی بم در سال ۱۳۸۴ منتشر شد. بر اساس این گزارش یکی از کارشناسان در لابلای آوارهای ارگ بم به استخوان هایی برمی خورند و با



مسئولان را در این مورد ناشی از خود آگاهی آنها به موضوع دانسته و گفته است که انگار همه تصمیم گرفته اند که چیزی نگویند. هم چنین بر اساس تحقیقات انجام شده، این فرضیه هم مطرح است که در دوره ای در زمان قاجار ارگ بم در محاصره بود، ساکنان مجبور شدند کودکان را در دیوارها مدفون کنند، اما این سوال مطرح می شود که چرا هیچ بزرگسالی دفن نشده و کارشناسان هنوز برای این سوال پاسخی نیافته اند. (به نقل از سایت خبری بی بی سی خرداد ۱۳۹۱)

یاری جهانی به بازسازی ارگ بم- استخوان ها متعلق به کودکانی است بین یک سال تا شش سال ، که همه پسر هستند. مدیر کل امور فرهنگی اداره کل میراث فر هنگی وقت استان کرمان این مسئله را تکذیب نمود و عنوان کرد که این اسکلت ها متعلق به دوران معاصر نیست. باستان شناس دیگری که نوزادان تازه کشف شده را از نزدیک دیده و از آنها عکس گرفته ، معتقد است که مشابه چنین وضعیتی در هیچ یک از سایت های دوران اسلامی دیده نشده است. این کارشناس سکوت نمودند.

این بنای عظیم در قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد و در دوره امپراتوری هخامنشی ساخته شده و تا سال ۱۸۵۰ پس از میلاد نیز همچنان مورد استفاده بوده است. این ارگ از قرن هفتم تا یازدهم به عنوان چهار راهی در امتداد جاده ابریشم و دیگر راه های تجاری مهم و به عنوان تولید کننده لباس های ابریشمی و نخی اهمیت یافت.

ابعاد ارگ بم- مساحت این ارگ نزدیک به ۱۸۰/۰۰۰ متر مربع است که با دیوارهایی به بلندی ۷تا۶متر و طول ۱۸۱۵متر احاطه شده است. ارگ از دو بخش جدا از هم تشکیل شده که هر یک ویژگی های خاص خود را داشته و هم چنین ۶۷ برج در گوشه ، کنار ارگ قرار دارد.

**پیشینه ارگ بم-** در سال ۶۴۵ میلادی منطقه کرمان به تصرف اعراب در آمد و احتمالا در جریان جنگ این ارگ آسیب دیده است، در سال ۸۶۹ میلادی یعقوب لیث صفاری با حکومت عباسیان جنگید و ارگ بم را تصرف نمود و انجا را مقر اصلی خود کرد. در دوران حکومت صفویه این منطقه ار صلح و ثبات نسبی برخوردار بود. کاخ چهار فصل کنار ارگ در این دوران ساخته شد.

ارگ تا سال ۱۳۱۱ به عنوان پادگان استفاده می شد. سر انجام در سال ۱۳۵۷ تحت مسیولیت سازمان میراث فرهنگی ایران قرار گرفت و به عنوان یکی از پروژه های شاخص سازمان میراث فرهنگی معرفی شد. امنیت و نحوه زندگی مردم- هنگامی که دروازه شهر بسته بود، هیچ حیوان یا انسانی نمی توانست وارد ارگ شود و ساکنان می توانستند در دوره های طولانی به زندگی خود ادامه دهند. هم چنین ارگ توسط دیوارهای بلند و برج ها محصور بود.

**بادگیر ها و تهویه مطبوع-** بادگیرها ساختارهای بیرون زده ای از بنا هستند که برای گرفتن باد و هدایت آن به داخل بنا استفاده می شوند. گاهی اوقات در مسیر باد به درون ساختمان حوضچه ی آبی را تعبیه می کردند تا بدین شیوه درون بنا خنک شود و گرد و غبار را بزداید. این بنا در تاریخ فروردین ۱۳۴۵ به شماره ثبت ملی ۵۱۹ در زمره آثار فرهنگی به ثبت رسیده است.









### دنباله نوازندگان فلوت وقره‌نی

۳- **عمادرام:** وی بهترین نوازنده فلوت به سبک ایرانی بود. وی استعداد زیادی در فراگیری گوشه‌های موسیقی ایرانی وردیف داشت و بعلت همین شوق به ریزه کاری های دشوار نوازندگی فلوت بسبک ایرانی بسیار موفق بود. بطوریکه نه تنها حالات احساسی موسیقی ملی را باسازخود نشان می داد بلکه ابتکارات زیادی در طریقه نوازندگی فلوت نیز بکار می بست که مورد تقلید سایر نوازندگان فلوت قرار می گرفت. وی مدتی دراستخدام وزارت فرهنگ بود وازاین طریق طرز نوازندگی فلوت را به شاگردان مدارس می آموخت.

### نوازندگان قره‌نی (کلارینت)

همانطور که در مورد فلوت و تاریخ ورود آن به ایران اشاره گردید، کلارینت یا بقول ما ایرانی ها قره نی نیز با تشکیل شدن شعبه موزیک دارالفنون و با آمدن مسیو لومر فرانسوی به ایران وارد کشور شد و بیشتر در اجرای آهنگهای نظامی مثل مارش و این قبیل مورد استفاده قرار می گرفت. رفته رفته با تأسیس ارکسترهای بزرگ مثل ارکستر سنفونیک، این ساز جایگاه خودش را در آن ارکسترها باز نمود و باطنین خاصی که بیشتر حالت رومانتیک دارد به زیبایی اجرای ارکستر می افزود. نواختن این ساز مهارت خاصی لازم دارد زیرا ایجاد صدا از دهانه آن که از یک قطعه چوب بسیار نازک بنام «رید» است مشکل بوده و ارتعاش این چوب نازک است



ولی مدتی با **حسن رادمرد** که وی نیز از نوازندگان خوب کلارینت بود در ارکستر بزرگ شماره ۴ وزارت فرهنگ و هنر قره نی اول و دوم را اجرا می کردند. ولی الله البرز شاگردانی نیز تربیت کرد که از میان آنها بایستی از **سلیم فرزاد** تک نواز ارکستر گلهای جاوید نام برد.

### چغانه، دف، تنبک (ضرب)

از جمله سازهای ضربی که در مجالس عیش و سرور، بکار میرفته، چغانه- دف و تنبک بوده است که از میان آنها چغانه متروک شده و شاید قاشقک که ظریف تر و سبک تر است جای آن را گرفته باشد. چغانه چوبی بوده است بشکل استوانه و شبیه مشتة حلاجان که در سر آن شکافی روجود داشته و زنگهایی در آن تعبیه می کردند و اصول ضرب را بدان وسیله حفظ می نمودند. در فرهنگها در مورد لغت چغانه چنین آمده است: «چغانه پروژن ترانه منسوب به شهر چغان است که در ماوراءالنهر بوده و نام پرده اتی از موسیقی نیز هست.» جلال الدین مولوی گوید:

۱- **حسینعلی وزیر تبار:** وی را بایستی استاد واقعی و نوازنده بزرگی دانست که طرز نوازندگی این ساز را به سبک موسیقی سنتی به بهترین وجه به نمایش می گذاشت و قادر بود فاصله های ربع پرده را به بهترین نحو ممکنه با جرادر آورد بطوری که در اغلب ارکسترهایی که وی در آن حضور داشت قسمتی از آهنگ را بصورت تک نوازی یا سلو اجرا می کرد. نویسنده شخصا شاهد هنرنمایی و نوازندگی وی بوده ام و استادی وی در نواختن کلارینت بر اهل موسیقی مسلم بود. متأسفانه وی در سال ۱۳۳۷ در جوانی فوت شد. از وی صفحه هایی مانده است که در یکی از آنها دستگاه همایون را با مهارت و زیبایی اجرا کرده است.

۲- **ولی الله البرز:** از نوازندگان خوب کلارینت بود. تحصیلات خود را در ابتدای دبستان عنصری و دبیرستان شرف انجام داد. سپس به مدت دو سال در مدرسه موزیک به تحصیل پرداخت و سپس وارد خدمت ارتش گردید و از سال ۱۳۱۵ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و بعنوان معلم سرود مشغول کار شد. مدتی نیز سرپرستی موسیقی اداره فرهنگ و هنر استان خوزستان را بعهده داشت

### دف یا دایره

در کتاب های لغت در معنی دف یا دایره می نویسند «آن، چیزی است از چوب که بر روی آن پوست کشند و بر دور آن حلقه ها آویزند» یکی از شعرای قرن دهم هجری در مورد دایره شعر می دارد: چون دایره ما ز پوست پوشان توایم در دایره حلقه بگوشان توایم

گر بنوازی به جان خروشان توایم ورنوازی هم از خموشان توایم یک نوع دیگر دف هم وجود داشته است که بر مدار داخلی آن زنگ تعبیه کرده و می نواختند و زنگهای دف را جلاجل می گفتند. ظهوری ترشیزی شاعر عصر صفویه می گوید: ز رخ طعنه در کار خورشید کن ز دف حلقه در گوش ناهید کن چو با عارضت دف مقابل شود دل ماه داغ از جلاجل شود

جبین در پی دف چوداری نگاه شود چنبرش هاله دور ماه در زمان قدیم برای اینکه دف ذصدای بهتری داشته باشد آن را با پوست آهو پوشش می دادند. خاقانی در این مورد شعر می دارد: دف کز تن آهوان سلب داشت آواز گوزن سان بر آورد دف نوازان را جلاجل زن می گفتند در ایران قدیم جلاجل وسیله ای بیضی شکل بود که زنگهایی به آن می بستند و در جنگها بکار می بردند. چون ظاهراً صدای مهیبی داشته است چنانچه نظامی گوید: جلاجل زنان از صداهای زنگ بر آورد خون از دل پاره سنگ

نوع کوچکتر دف را که بازنگوله آراسته شده دایره زنگی می گویند که بسیار متداول است. نام جلاجل و دف بارها در کتابهای شاعران نام برده شده است. فردوسی می گوید: سراینده ای این غزل ساز کرد دف و چنگ و نی را هم آواز کرد و حافظ گوید:

راز سر بسته مابین که به دستان گفتند هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر نقش دف در موسیقی بسیار مهم و نگهدارنده وزن آهنگ و نغمه بوده است همچنین این ساز رکن اصلی مجلس عیش و طرب و محافل اهل ذوق و عرفان بوده است بطوری که قوالان هم با خواندن سرود و ترانه آن را بکار می بردند.

رفته رفته دف جای خود را به تنبک یا دنبک داد و از رونق آن کاسته شد تا اینکه در این اواخر و بعد از برقراری جمهوری اسلامی این ساز باردیگر جای خود را در میان سازهای قدیمی ایران باز کرد و در اغلب ارکسترها حضور داشته و نقش نگهدارنده وزن را ایفا می کند. در بیشتر شهرهای ایران مخصوصاً آذربایجان دف نقش اساسی در گروه های موسیقی داشته و نوازندگان ماهری دارد. در شماره آینده درباره تنبک یا دنبک و یا «ضرب» مطالبی برای آگاهی خوانندگان عزیز خواهیم داشت.

DW: *What role do you ascribe to social media in relation to the protests in Iran?* Eskandari-Grünberg: Unlike in the past, these scenes are spreading like wildfires via Twitter. People are using the media as a protest, as a powerful weapon. And the regime knows that this weapon is very powerful because the world can see what is happening.

### Nargess Eskandari-Grünberg: Don't stop reporting on Iran



Nargess Eskandari-Grünberg is mayor and acting senior mayor of the city of Frankfurt.

Jovana Kastratovic

DW: *You protested for freedom, democracy, and women's rights in Iran over 40 years ago. What is going on in your mind when you follow the protests in Iran today?*

Nargess Eskandari-Grünberg: I am sad and angry. Sad about the death of a young woman who was imprisoned simply because her headscarf was loose. And who then dies in custody. Angry, because women's rights are constantly violated in Iran and this systematic oppression has been intensified in recent years. When women's rights are violated, human rights are violated, and then there can be no democracy. But I also have hope because so many are now rebelling against the conditions. They are concerned about universal rights. There are women who say: you can imprison us, you can beat us, but we will not give up.

a much lesser degree, in his Haji-Aqa Cinema Actor, but it was overcome in 'Abdol-Hossein Sepanta's and Ardeshir Irati's Lor Girl, particularly owing to its "talkie" quality, and thereafter another period with ups and downs of its own began.

the shooting sessions in his memoirs. Rather than an omission on his part for whatever reason, this lack is due to the fact that he began writing his memoirs at a later date, on 10 Zelhajjeh 1319 / 20 March 1903 / 29 Esfand 1282.

Style and content: As already mentioned, almost all these films are of the "burlesque" type, then popular and in the leading position across the world. For anyone, the most familiar scene of these films is the "pie fight", in which two or more people throw creamy pies at each other. Asides from its popularity, the main reason for the adoption of this style in the early period of Iranian filmmaking was its appeal to the Shah. In fact, probably no choice was even made. The Shah's inclination towards funny things attracted a clown such as Mirza-Abolqassem Ghaffari or a couple of court eunuchs—'Issa-Khan and Mahmood-Khan—to his private quarters, so that, when it was decided to make a film, this style was naturally adopted. Friend and foe agree that Mozaffar-ed-Din Shah was good-natured and cared for the people, as his granting of the constitution symbolized. But, on the other hand, in the words of Nazem-ol-Eslam Kermani, who was not one of his supporters: "He was exceedingly candid, gullible, moody, facetious, easy-laughing, ill-tempered in private and affected." Nazem-ol-Eslam Kermani, Tarikh-e Bidari-e Iranian, v. 1, p. 131. His "facetious, easy-laughing" character appears even more clearly when reviewing the pictures at the Golestan

Palace, and there are photographs that can be considered in bad taste today. Forgetting that these pictures belonged to the private quarters of the Shah and were not intended for us to see, they can even be considered unbecoming his royal rank. On the whole, paying attention to Mozaffar-ed-Din Shah's writings or looking at the photographs taken by himself or upon his orders, we discover a poetic spirit alongside the buffoon-fond Shah. As a proof to this claim, a few quotations from him appear below, which show that, just as some of his sentences represent, justify and somehow constitute the scenarios of Mozaffar-ed-Din Shah's burlesque films, others make up the foundations of refined and poetic films (sometimes accompanied with impish wit). Unfortunately, finding any fragments of this type of films appears hopeless....

Ovannes Oganians' Abi va Rabi, initially shown in Tehran on 12 Dey 1309 / 2 January 1931. Although Ovannes Oganians was a Russian Armenian migrant, he had adopted the Iranian nationality—just as Russi-Khan before him—and, all in all, his film can be considered Iranian. Its notable distinction from those made in the forgotten past was that it was commercial rather than courtly (governmental), but it involved no great evolution otherwise. It not only adhered to the burlesque style, but also lacked a strongly built scenario, to a certain extent as the films of Mozaffar-ed-Din Shah's era, and consisted of short sketches more or less welded together. This weakness also appeared, albeit to

# Acquaintance with cinema and the first steps of filming and filmmaking in Iran (part3)

*continue from last issue*

The first closure of Sahhafbashi's theater was due to his travel to America. The second, and last, came about because around Rabi'-ol-Avval 1324 / June 1906 / late spring-early summer 1285, perhaps following the installation of a chrome plating factory, Sahhafbashi became so short of funds that he was imprisoned when proven unable to repay a debt of twelve or fourteen thousand Tomans to Arbab Jamshid. With the intervention of the clergy, his sentence was commuted to a one-year confinement in the house of Sharif-od-Dowleh, the director of foreign judicial courts, during which he was to repay his debt. His efforts at procuring funds appear to have been unsuccessful, because he eventually "relinquished" his properties, perhaps minus his shop, to Arbab Jamshid at an undetermined date between the winter of 1286 AS / 1908 and the summer of 1288 AS / 1909. No source refers to this matter, but as, according to his son, Sahhafbashi's "garden and building" (Jamalzadeh, "Dar Bare-ye Sahhafbashi", p. 129) were located between present-day Crystal Cinema and Arbab Jamshid Avenue (Safarname-ye Ebrahim Sahhafbashi, preface, p. 15), one may conclude that Sah-

hafbashi "relinquished" his garden and building to Arbab Jamshid, after whom the avenue was renamed. The term "relinquish" is from Nazem-ol-Eslam, who knew Sahhafbashi very well, but here he does not mention Arbab Jamshid and leaves the issue unresolved (Tarikh-e Bidari-e Iranian, edition of 1346, v. 2, p. 193). The shop was perhaps exempted by court order. See text below. On 23 Jamadi-ol-Avval 1326 AS / 23 June 1908 / 2 Tir 1287, the parliament house came under cannon fire and Mohammad-'Ali Shah's Minor Dictatorship began, lasting one year, until 27 Jamadi-os-Sani 1327 / 16 July 1909 / 25 Tir 1288. At an undetermined date, but probably after the bombardment of the parliament house and the beginning of this period, Sahhafbashi left Tehran with his "sinemotoqlaf", eventually reaching Astarabad (present-day Gorgan) in mid July 1908 (late Tir 1287). He rented a place at the post office there and began showing "eight screens of moving images each evening". He had "links" with the subordinate personnel of the British consulate, who were naturally on the side of the Constitutionals following their government's policy, and they formed on page 125 of Tarikh-e Sinema-ye Iran. No date appears on this page, but he gives its

publication date as 1286 AS (1907), which does not agree with what we saw, being one year early. On Wednesday 21 Rajab 1326 / 19 August 1908 / 28 Mordad 1287, two months before the downfall of the parliament and two or three months before the date set for the sale, Malijak wrote about it: "I came to Mokhber-ed-Dowleh Avenue, to Sahhafbashi's shop, which Arsalan-Khan's brother Siavash-Khan has now bought and [with which he] is busy earning money. He has also brought in a girl from Europe and is selling various items such as photographic cameras, large viewing lenses and haberdashery." Malijak, v. 2, p. 1272. Of course, it is not certain that Siavash-Khan had rented the shop from Sahhafbashi himself. He could have rented it from a new owner (Arbab Jamshid?). As the lazy and inquisitive Malijak's precise recording indicates, the shop must have been rented only a short time earlier. After the victory of the Constitutionals, Sahhafbashi returned to Iran, settling and starting a trade in Mashhad. He joined the British army as an interpreter during WWI (1914-18), and he died in 1300 or 1301 AS (1921 or 1922) Memories of Abolqassem Reza'i, Sahhafbashi's younger son, compiled by Jamal Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 24, and Shahrokh Golestan's inter-

view with Reza'i in Fanoos-e Khial (Golestan, Fanoos-e Khial, edition of Kavir Publishers, pp. 14-15). His contacts with the British, whether in Astarabad or during the war, can depict him differently from his hereto published image as a liberal patriot in the mind of the suspicious reader, but in fact no judgment can be pronounced in this regard for want of documented evidence and, given of our scarce knowledge of the matter, these contacts may not have been necessarily negative.

As we saw, in his description of Sahhafbashi's activities, Malijak speaks of photographic cameras and viewing lenses but does not mention the Cinématographe by name, raising the question of what happened to those apparatus and benches. At present there is no clear answer to this question, but one can assume that some of the first films shown in the early days of Ahmad Shah's reign came from that source, perhaps with Siavash-Khan still operating the projector. And Jamal Omid's assumption that Sahhafbashi's Cinématographe came into the possession of Ardeshir-Khan (Artashes Patmagrian), who opened Tajaddod Cinema (soon followed by Modern Cinema) in 1291 AS / AD 1912, is not improb-

able either J. Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 37, note 48, & pp. 27-28. Concurring with Jamal Omid, it should be borne in mind that, according to the evidence he presents, not only did Ardeshir-Khan's projector appear old, but he also held lanterne magique shows of color pictures J. Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 28., while it was Sahhafbashi who had first promoted the lanterne magique and held jahan-nama shows alongside cinema screenings in his theater. Therefore, perhaps Ardeshir-Khan's projector and color plates were also part of Sahhafbashi's belongings that had come into his possession.

Four years before the opening of Ardeshir-Khan's cinema in 1291 AS / AD 1912, new theaters had begun showing films in Tehran: initially, beginning from 1 Ramazan 1325 / 8 October 1907 / 16 Mehr 1286, in Russi-Khan's photo shop, and later in a more appropriate locale See Russi-Khan's advertisement in Habl-ol-Matin, no. 161, Thursday 7 Shavval 1325 / 14 November 1907 / 23 Aban 1286, p. 4; Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 25. Also see text below in paragraph C.; then in Zargarabad Coffee-house, on Cheraq-e Gaz (Amir Kabir) Avenue, by Aqayoff, who also shortly moved to a better place Advertisement in Soor-e Esrafil, Thursday 21 Rabi'-ol-Avval 1326 / 23 April 1908 / 3 Ordibehesht 1287, no. 26, p. 8; Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 27., followed by Ardeshir-Khan and Esmail'ioff, who became his rivals J. Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 27. Esmail' Qafqa-

zi, alias George Esmail'ioff, was accountant at the Ministry of War (Omid, Tarikh-e Sinema-ye Iran, p. 26)., and later 'Ali Vakili, Khanbaba Mo'tazedi and others who also chose to become cinema owners.

First Iranian "filmmaking" and its "first films"

Produced around 1900-1901 / 1279-80 AS

It is when the filming and its related tasks are done, particularly but not imperatively, on the basis of a story (scenario) and that (also not necessarily) professional individuals assume other people's roles (yet again not necessarily) in it, wearing their clothes and performing their parts, usually under the supervision of a film director, in an environment (setting) created to reproduce the intended surroundings that it becomes an important foundation of filmmaking. These conditions are realized in a still undetermined number of the film fragments of Mozaffar-ed-Din Shah's time at the Golestan Palace (undetermined because we are unaware of the contents of the fragile film rolls, which have to be unrolled in laboratory conditions). The original number of exposed films and the brief subjects filmed at the time (a length of a few minutes being a technical restraint then) are also unknown for the same reason. Apart from one exception ("Mozaffar-ed-Din Shah Shooting with the Camera"), all the films identified to the present are of the "burlesque" type and their chronologi-

cal sequence remains to be determined. On the whole, what sets these films apart from filmmaking in its wide sense, whether in the course of time or at present, is that narrative films are usually made in view of financial (and sometimes political) gains and with public screening in mind, whereas these Iranian films were made for the Shah and his entourage, indeed by themselves, without any financial or political gains being contemplated. From this point of view, the early Iranian cinema is comparable to the first fifty years of photography in this country, and to a large extent to its high class painting in the same era, both of which were courtly and aristocratic. The slow pace at which these arts permeated the (almost nonexistent) middle classes and the population at large, and their ensuing lack of financial support of arts, can be considered to have largely obstructed the development of these arts, which has been the greatest difference between the Iranian and western societies in this domain.

What can be termed the first collection of Iranian cinema films presently consists of 7676 frames (frames 7226 to 15902 of copy reel No. 3). The film fragments copied have a total length of approximately 200 meters and a viewing time of around 10 minutes. If, with slight exaggeration, an identity card is written for this presently disheveled film collection, or, in today's terms, a "bande d'annonce" is prepared for it, this is what the viewer will read: producer: Mozaffar-ed-Din

Shah; scenario writer and director: 'Issa-Khan; cast: 'Issa-Khan, Mirza-Abolqassem Ghaffari, Malijak, Mahmood-Khan and other intimates of the Shah; a release of the royal studio. The same "annonce" can be repeated for the "donkey-back race of Mozaffar-ed-din Shah's private servants in a tree-planted street", and particularly for "The Shah searching for hunting game through looking glasses"—to which we shall return—, but in the latter the main actor is the Shah himself in his own role.

Date of the film: As Mozaffar-ed-Din Shah and his intimates, particularly 'Issa-Khan and Abolqassem Ghaffari, appear in these fragments, they must have been shot between the arrival of the film cameras to Tehran on 11 Shavval 1317 / 11 February 1900 / 22 Bahman 1278 and the Shah's death on 23 Ziqā'deh 1324 / 18 January 1907 / 18 Dey 1285. In view of the country's situation in the last years of Mozaffar-ed-Din Shah's reign (third European tour in 1323 AH / 1905 AD / 1284 AS, grant of the constitution in 1324 AH / 1906 AD / 1285 AS) and the receding novelty of cinema to the benefit of the Shah's greater interest for photography, these burlesque films must be attributed to a time closer to the date of the arrival of the cameras, probably to after the Shah's first voyage, around 1900-1901, i.e., 1279-80 AS. The exactness of this dating can be ascertained by the fact that the idle Malijak, who was an accomplished hunter, appears in a film with his gun, but never mentions

*With so many people immigrating to the United States who ask for the statues of refugees, is there a possibility that some of the kidnapers are among them? Are any of them living in the US now? Who knows!*

destinations. After the Six Days War more than 4000 Jews left Lebanon because of the lack of safety and fear of retaliation. In 1982 there were only 300 individuals left. Before the kidnapping 100 individuals were still living in Lebanon and after 1985 the Jewish population of Lebanon reached to 30 individuals.

After the assassination of the hostages, the kidnapers gave all sorts of different reasons like: "They were spying for Israel, retaliation for the actions of Israel against the Shia's in south Lebanon, demand of exchanging, one Jewish hostage for 300 Shia prisoners in Israel" and etc.. Unfortunately many times the words like Israel, Zionism and Jews are synonym in the mind of a fanatic Muslim. But in reality, the hostage taking was an intimidation-show of force to the United States in order to receive arms. The Jews were used only as a scapegoat against the United States.

Terry Anderson, an American citizen was also kidnapped, in March 16, 1985. He was a journalist, married to a Lebanese woman. He reported for the Associated Press in Lebanon. Anderson was abducted from the street in Beirut, placed in the trunk of a car, and taken to a secret location where he was imprisoned. He was abducted during the Lebanese bitter civil war and was held until 1991. His captures were a group of Hezbollah Shiite Muslims who were supported by Iran.

In his book "Den of Lions" he mentioned that once he was sick. When the kidnapers brought a man whose was blindfolded. When they opened his eyes, Terry recognized him immediately, it was Dr. Hallak. They were not allowed to converse with each other. Dr. Hallak examined Terry

and ordered the medication and care. They blindfolded him again and took him away. Terry got well but never had the opportunity to thank Dr. Hallak for his care.

Then I learned about the story of a combat decorated US Marine, Colonel Oliver North. He was assigned to National Security Council Staff in the Reagan administration, he was the United States government's Counter Terrorism Coordinator from 1983- 1986

"The real reason of the hostage taking was influenced by the refusal of selling arms by the American government to the new Iranian government.

The Jewish hostages aimed to show the force and determination of the kidnapers' organization who were telling the United States if they don't sell arms the American hostages will end up having the same fate as the Jewish hostages!

The official justification for the arms shipments was that they were part of an operation to free seven American hostages being held in Lebanon by Hezbollah, an Islamist paramilitary group with Iranian ties connected to the Islamic Revolutionary Guard Corps.

The idea to exchange arms for hostages was proposed by Manuchehr Ghorbanifar, an expatriate Iranian arms dealer. Some within the Reagan administration hoped the sales would influence Iran to get Hezbollah to release the hostages.

The United States was the largest seller of arms to Iran under Mohammad Reza Pahlavi, and the vast majority of the weapons that the Islamic Republic of Iran inherited in January 1979 were American-made. To maintain this arsenal, Iran required a steady supply of spare parts to replace those broken and worn out."

I am not going to develop the

continuation of this conflict as it is not my speciality or subject here but when I met Colonel Oliver North in Book Expo America in New York, 2002. While he was signing his book "Mission Compromised" that he had written with Joe Musser, we talked about the Jewish hostages in Lebanon. He knew about them but had no knowledge of the fate of the remaining hostages. He told me that they tried to help save the hostages but unfortunately they did not succeed!

I sometimes think what are the kidnapers doing and where are they now. Are they being tortured by the memories of their hostages? Do they have any human decency left in their being? With so many people immigrating to the United States who ask for the statues of refugees, is there a possibility that some of the kidnapers are among them? Are any of them living in the US now? Can they be one of our neighbors? Who knows!

Or have they gone back to Iran, they have married and are living with their families. But when I see the pictures of the young girls, boys and children in the media, who are killed or hanged up, because they seek freedom, I ask myself, if the oppressors are the children of the kidnapers! How can a young man shoot a young girl or boy or even a ten year old child, go home, look at the eyes of his own children? How can a man put the cord around the neck of his country's football hero and pull the cord? Then how can he wake up the following mornings and at nights, go to the mosque and pray? Is he talking to Allah or Shytan - satan?

## POLITICS

### Italian PM Calls Iran Protest Crackdown "Unacceptable"

Iran Wire-DECEMBER 29, 2022



The Italian prime minister has warned that Rome will consult with allies to take more effective action against Iran's clerical regime if it doesn't stop its bloody repression of nationwide protests.

"What is happening today in Iran is unacceptable for us, Italy can no longer tolerate it," Giorgia Meloni said in an end-of-year press conference on December 29.

Meloni's comments come a day after Italian Foreign Minister Antonio Tajani summoned the Iranian ambassador to Rome to express his country's "indignation and worry" over the crackdown, which he said "has nothing to do with protecting national security of the country."

Tajani also said Italy was asking that Tehran suspend the death penalty in connection with the protests and immediately halt the executions of demonstrators.

### At least 100 protestors facing execution in Iran, says rights group

By Joshua Askew

Euro News: At least 100 protestors are facing the death penalty in Iran, says a rights group.

Norway-based Iran Human Rights said this week that 100 protestors -- including teenage boys and two 22-year-old women -- are currently at risk of execution for

not wearing her headscarf properly.

But demonstrations soon morphed into a wider challenge to Iran's Islamic government, which is deeply unpopular among large swathes of the population. Many of those facing



Iranian Footballer Amir-Nasr Azadani is among dozens facing execution after participating in anti regime demonstrations

participating in demonstrations sparked by the death of Mahsa Amini in September.

The organisation warned that this figure is a «minimum» as most families are under pressure to stay quiet about the fate of their loved ones.

The real number is believed to be much higher, it added.

Iran is currently gripped by the largest wave of anti-government unrest in its recent history.

Protests began on 16 September with the death of 22-year-old Mahsa Amini, after she was arrested by the morality police for allegedly

execution are accused of Efsad-fil-arz -- which means "corruption on earth" -- a loosely defined term that Iranian courts often use to justify executions.

At least 100 protestors are facing the death penalty in Iran, says a rights group.

Norway-based Iran Human Rights said this week that 100 protestors -- including teenage boys and two 22-year-old women -- are currently at risk of execution for participating in demonstrations sparked by the death of Mahsa Amini in September.

The organisation warned

that this figure is a "minimum" as most families are under pressure to stay quiet about the fate of their loved ones.

The real number is believed to be much higher, it added.

Iran is currently gripped by the largest wave of anti-government unrest in its recent history.

Protests began on 16 September with the death of 22-year-old Mahsa Amini, after she was arrested by the morality police for allegedly not wearing her headscarf properly.

But demonstrations soon morphed into a wider challenge to Iran's Islamic government, which is deeply unpopular among large swathes of the population.

Many of those facing execution are accused of Efsad-fil-arz -- which means "corruption on earth" -- a loosely defined term that Iranian courts often use to justify executions.

Iran protests: What caused them? Are they different this time? Will the regime fall? Members of Iran's Kurdish and Baloch minorities make up a significant proportion of those condemned to death.

Five women are at risk of execution, according to Iran Human Rights.

One is Mahsa Mohammadi, a 22-year-old microbiology student who was arrested for a tweet. Another woman of the same age, Bitah Haghani, has also been sentenced to death over charges of Efsad-fil-arz

### Pelé, Former Minister of Sports of Brazil Dies at 82

Pelé has died at age 82, his daughter announced. He was a Brazilian soccer icon and the only player to win the World Cup trophy three times, in 1958, 1962 and 1970..



Edson Arantes do Nascimento, known mononymously as Pelé, was a Brazilian professional footballer who played as a forward. Regarded as one of the greatest players of all time and labelled "the greatest" by FIFA, he was among the most successful and popular sports figures of the 20th century. (Wikipedia)

He helped Brazil win World Cup titles in 1958, 1962 and 1970. Grandchildren: Gabriel Felinto, Otávio Felinto, Sophia Nascimento, Stephany Nascimento Trending Born: October 23, 1940, Três Corações, State of Minas Gerais, Brazil

Died: December 29, 2022 Dates joined: 1975 (New York Cosmos), 1957 (Brazil national football team), 1956 (Santos FC)

Awards: Ballon d'Or Dream Team, Nominations:

Milliyet Sports Award for World Athlete of the Year

is better for everyone that we do not get involved. If we receive any news, we will share it with you.”

Lebanese Consul told me: “I am so sorry for you and for us, Lebanon that was such a free and great country, appreciated by all, has turned to an unrecognizable country. Everyday innocent people are killed for no reason. It is sad. I understand your pain, if we see the possibility, we will help you and will let you know, but honestly we do not even know who these people are and where are they holding the hostages and from where they are operating their activities.” At the end of our conversation he added: “You see, even I, myself every morning that I say goodbye to my wife and children, and leave my house, I am not sure if I will be back in the evening and see my wife and children!”

The worst experience that I had was with Red Cross. When they heard my plea, the lady on the other end of the phone told me: “I am sorry, but we deal with bodies and do not have the time for hostages!”

With all these negative answers I did not give up, and followed any lead that would give me the slightest information on the fate of the hostages. Unfortunately, no one was able to help us. But I continued contacting, writing to all individuals, associations that I thought could help. I contacted newspapers, TV and radio stations and asked help and kept repeating and reminding the names of hostages in the media so it will not become a cold case!

For long nine months I knocked any door that I hoped could open and give us any news of our beloved brother. Nothing! Nine months of agony for Hay, his wife, their young and teenage children and Hay’s mother, sisters and brothers and the entire family. Then a few days before Christ



mas of 1985, I received a call from State Department. They told me that they have received the information that my Haim was killed but as they do not have a body they can not confirm the news for sure. The following days they continued calling me every day. They were repeating the same statement. Sometimes the calls were made in the mornings when my husband was at work but sometimes it was in the evenings when everyone was present. My husband asked me who was calling and I answered that it was a friend, a relative or a customer. (I had just started my own business and was operating from home.) So, my husband believed me. I did not tell him the truth as I thought what good would be there for him, he was already worried and sad enough, why add more salt to his wound! He was well aware of the situation, knowing the country and the world political situation we did not have much hope from the kidnappers but we were looking for a Hanukkah or Christmas miracle, only a miracle could reverse the situation for a positive outcome, we knew that we were dealing with Islamist fanatics!

On December 26th, in the morning I received the expected call from the State Department. The agent told me: “We are sorry to inform you that the body of your brother Haïm Cohen Halala was

discovered on Christmas Eve in the yard of the church: “Eglise Saint Louis de Capucins” in Beirut. He was killed on the 24, shot by three bullets and his body was thrown in the church yard.”

What a shocking news! What message were they trying to give to the world? BY killing a young innocent Jewish family man with young children and throwing his body on the Christians Eve in the yard of a church in 1986? Why did they keep Hay hostage for nine long months! Probably in miserable conditions, in a small humid dark room with no minimum comfort and food. I am sure they bullied him any time that they passed by him. I do not want even to go far and think all that they did to a such sweet and kind person. We did not see his body but heard that his facial hair had grown and that he had lost a lot of weight.

We never understood their the reason for their actions clearly, because they never contacted the family or anyone and never asked for anything! May be they had nothing to tell us. How could they justify their cruelty? But I had a lot to tell them. In reality the Muslim cousins had killed their Jewish cousins, don’t they all share the DNA of their mutual founding father; Avraham - Ebrahim’s in their beings?

I immediately called the American Red Cross, and asked for the woman who had answered me so rudely and said: “Miss, You have a body now, deal with it!” And hung up the phone. I understand that the Red Cross is very busy in different countries, probably even in situations worst than us. But I wish she could be more compassionate in responding the families. May be the employees deals with so many horror stories everyday, that they can’t take it anymore! Or may be it was just the answer of a single nasty employee that day!

Haim was buried on December 25, 1986 in the presence of Mr. Yedid-Levi who was a member of the Jewish Community of Libanon. In 2014 Dr. Edy Hala-la-Cohen was able to make the necessary steps in Beirut with the help of Nagi Zeidan, the author of “Juifs du Leban,” to install a beautiful memorial tombstone on his father’s grave, in the city that he loved so much! And may his memory be for a blessing.

I was comforting my husband and our family members by reminding them: “That at least we were lucky to have a body, and finally, nine months of suffering is over!” How about the other families?

In February 1986, I was invited to speak in the International Conference of Jews in Syria and Muslim Lands in Paris. I met the wife and son of Dr. Elie Hallak, known as the doctor of poor. He was also kidnapped in Beirut, they had no news of him. The tears were present in their eyes, and their pain was visible on their faces. Their hands were shaking badly. We talked and shared our pain, but I was helpless to find proper words to utter in order to comfort them. They only wanted to see their husband and father or at least have a news of his where about. Was Dr. Hallak alive or dead?

After the conference I asked the president, Mr. Roger Pinto if he

could help Haim’s family to leave Lebanon. It was dangerous for his wife and children to live there. The French government and Jewish community were very generous and Mr. Pinto was very kind to help them. They were able to go to Paris where they lived and the boys studied at school for some time. Then they left for Mexico where Sheila’s brother was living. Later the two younger brothers decided to emigrate to Israel but the older brother and their mother remained in Mexico. Unfortunately their mother also died in 1997, from cerebral attack. I am sure all the anguish and sufferings had played a role in her early death.

My mother-in-law also died exactly nine months after the assassination of her beloved son. How could a mother live in the stress and anguish everyday knowing that her beloved son was in the hands of cruel kidnappers. Every minute, she was thinking; what were they doing to him? Was he eating or drinking, did he have a bed to sleep in? Were they torturing him? We later learned that from the day she learned that his son was kidnapping, she refused to eat, she only cried and never left the house. She lived and grieved exactly for nine months. The nine months that she had held the baby in her being, to bring him to this world. The nine months he that he remained in the hands of the kidnappers who claimed they believed in Allah and His laws!

The Christmas 2022 was the anniversary of the 37th year of our beloved Haim who had such a short passage in this world. He was killed because he wanted to live in a country that he was born in, that he loved so much its people and nature. Unfortunately he was killed only, because he was born in a Jewish family. Because he was Jewish! Now he is back with his ancestors, who many of them have similar stories to tell each other.

Hoping that there is no discrimination over there and they all live in peace. I am sure Hay is proud of his sons who have obtained the highest degrees in education and have created warm and loving families. Edy Cohen, his son was a candidate for the Keenest elections this term. All the members of our entire family, even the ones who were not lucky enough to meet Hay remember him, and participate in the yearly kaddish prayers in his loving memory.

37 years have passed since the kidnapping of the innocent Jewish victims. Their losses did not make much difference in the situation of the world. I wish we could have witnessed a more peaceful and humanitarian era, but unfortunately the wars and killings still continue and humans suffer. I was hoping that at least the kidnapping had an impact in international relations. It is true that Iran finally received the arms that they were looking for, but thousands of Iranian and Iraqi youth and men died in the battlefields. Who cares what the surviving families have gone through because of losing a son, brother, husband or father or what they are going through in taking care of the invalid family members. Governments and politicians who create wars do not care for the suffering of the survivors. They have plans, some gain from the pain of others, and satisfy their big ego. After all it is the Angel of Death who is the real winner, as even the most powerful politicians who have killed millions of people, sooner or later they end up in his hands and in the mouth of the earth.

**The Lebanese hostages:** Total of 13 hostages were taken simultaneously during or after Haim’s kidnapping. A few of them were tortured and killed and their bodies were thrown in various neighborhoods in Beirut. But the bodies of the rest of the remaining hostages were not recovered and the kidnappers never

announced if they were alive or killed. No one knows of their fate and their families live in anguish. After Haim, I continued my efforts for the remaining hostages but it was without any success and like many events their cases became cold but not forgotten! Here are the information and fates of all the Lebanese Jewish hostages:

Raoul Mizrahi, was kidnapped on July 23,1984, his body was found near airport city.

Elie de Youssef Srour, 68, an electrical engineer, was kidnapped from his shop in Beirut’s Ein Mreisseh seaside district March 31,1985. The Shiite group said that they killed him on January 1, 1987. His body was never found.

Ellie Sasson, a merchant who was the chief spokesman for Jews in Lebanon was kidnapped in March 1985.

Issac Sassoun, 65, the president of the Lebanon’s Jewish Community, he was abducted on March 31, 1985. No group has ever claimed responsibility.

Clement Dana 53, was snatched from his apartment in Beirut, Hamra district on April 4, 1985. No group ever claimed responsibility.

Salim Murad Jamouss, was kidnapped on August 5, 1984, he was 54 years old.

Isaac Tarab, 70 years old retired from the university in Beirut. He was the professor of Mathematics. He was kidnapped on July 18, 1985. It was told that this time six gunmen kidnapped the hostages and drove away in two BMW cars. He was assassinated on February 2, 1986 and his body was found in the old dirty neighborhood of Beirut. A father Yehuda Bénisté, 84 years, with his two sons, Abraham Bénisté, 40 years old, and Youssef Bénisté 36 years old

were kidnapped on May 11, 1985. They owned a newspaper booth near airport. On February 17, 1986, the police discovered the body of Yehuda and his sons in the street. He was badly tortured and shot. His two sons were killed by torture, they were severely beaten and their bodies were covered with lots of bruises. A note in Arabic was found near them: “This is the fate of the ones who spy for Israel!”

Henri Mann, 33, a plumber who vanished mysteriously in February 15, 1986. On January 1, 1987, the Organization of the Oppressed on Earth announced that they had killed him. His body was never found.

Dr. Elie Hallak, 52 year old was kidnapped on March 29,1985. He was a physician and the vice president of the Higher Council of Lebanon’s Jews. He was a very well known and respected doctor named as the doctor of the poor. Everyone loved the medical doctor who was helping the children, especially from the poor neighborhoods of Christian, Muslim and Palestinian families. It was known that he had even cured the son of a famous Palestinian leader and had brought him out of the danger of death. Later I was told that when the two men went inside the house of Dr. Hallak and pulled him outside. Many Muslim women were gathered in front of his house with tearful eyes, some of the Palestinian and Muslim women rushed and barraged on the way of the kidnappers and asked them to take any or all of them instead of Dr. Hallak. They told the kidnappers: “He is our savior angel, if you take him, who will take care of our children and families, take us instead.” The men pushed them angrily away and then pushed Dr. Hallak into the car and drove away!

The Jewish population of Lebanon had reached to 9000 individuals in 1967 but then people started immigrating to different



By: Dr. Rosemary Cohen

## Remembering The Jewish Hostages of Lebanon

My brother and his family immigrated to the United States at the end of 1950's. Much later my mother joined them and found her old neighbors and friends from Iran and she loved Los Angeles. She was missing our presence, so she bugged me in every occasion to move to L.A. She asked, pushed and used all the old tricks in order to bring us closer to her.

I resisted, but she didn't want to understand that we were happy living a quiet and happy life in Paris. Finally, I thought of trying for a Sabbatical year, my husband accepted and we left Paris, mid September 1984.

Before our departure we called all our family members who were scattered around the globe, to say goodbye. Haïm was one of my favorite brother-in-laws who still lived in Lebanon. My husband's family was originally from Lebanon since a generation. His grandmother was from Syria, but because of a pogrom against the Jews, although she loved the country where her family had lived there for generations, she was obliged to leave Syria and empty handed she fled to Lebanon and she established in Beirut. At the time Lebanon was a welcoming and one of the rare countries in Middle East to respect democ-

racy and complete freedom. It was named the Switzerland of Middle East. Many prominent families sent their children to study in Beirut's well known universities. The economy was booming, foreign banks and large companies had presence and branches there. The freedom seekers and intellectuals opposing their governments in Middle Eastern and north African countries sought refuge in Lebanon, where newspapers and books were published freely. All the communities were active and they lived in their neighborhoods enjoying the beautiful God given nature until mid 1960's. With conflicts and wars in the neighboring countries, especially the conflict of Arab and Israelis, new conflicts started forming inside Beirut and a civil war took place among different fractions of the population (1975-1990) and later by the presence of Palestinian refugees and many other political games and presences continued by shootings and kidnapping of different individuals and even foreigners that followed by political assassinations in the country.

The residents felt unsecured walking in the streets of beautiful Beirut that was known as the bride of Middle East, the daughter of France .... So, the Lebanese started leaving their

beloved country in tears. They were aware that no where in the world they would be able to replace their beloved Beirut in their hearts.

All the members of my husband's family had already left Lebanon, Haïm was the only one who was still resisting the challenge of everyday and did not like even the idea of leaving his beloved country that he was born and lived in all his life.

He was 39 years old, with his wife Sheila, they had three young sons. The oldest was 16, the second was 11 and the youngest was only 6 years old. We called my brother-in-law Hay - meaning life in Hebrew. He was working as an accountant in a department store owned by an Armenian. He was well liked by everyone and he always told us that he had many Arab, Palestinian and Christian friends. Lebanon was like this, people lived in their neighborhoods but everyone was friendly with each others. There used to be a large Jewish community in Lebanon that shrunk to 100 individuals at the beginning of 1980 and the latest number was 40 individuals in 2006. After the Six Days War between the Arabs and Israel and with the continuation of the conflicts Jews like other

Lebanese did not feel safe to live in Lebanon, so most of them left for Europe, America, Israel and other destinations, wherever they could obtain residency and work permits.

Anyone who has immigrated in his life knows that it is always difficult to leave the country of birth, all the memories and habits of the past and start a new life, where the language, traditions, neighbors and values are different from his own!

A day before our departure, we called Hay to say goodbye, after he talked to my husband, I told him: "Hay, it is not safe for you and your family to stay in Beirut. With all the chaos going in Lebanon. Promise to leave soon." He said: "As soon as you are settled in America, I hope we can join you, I promise." Then in order to reassure me he added: "Don't worry, I am safe here. As you know, I have a lot of friends among different communities. I am just an accountant and not involved in politics. We are well liked here, after the work and on weekends we go to the beach and children play freely. You know that we do not have much choices. I do not like to live in Israel, because I do not want to be obliged to carry a gun and be obliged to shoot my old friends! It is not easy to obtain immigration and work

permits for France or America. We do not have too much money either to travel to a new country and wait and see if we can have a work permit." And he finished our conversation by saying: "Inshallah - God Willing, we will be finally united soon." And as usual he finished the conversation with his sweet laughter.

I was reassured that we will see him and his family very soon.

Unfortunately, I was not aware that it was going to be our last conversation and the last time that I heard his voice and optimists laughter!

We arrived to Los Angeles, and soon we faced the difficulties that most of the immigrants face. Finally, my mother and brother had finally found a landlord who accepted to rent his apartment to a family who had four young children after many refusals. The landlord and his wife were originally from Korea. He told my mother: "families who have children should be able to also rent and live." We learned that even in 1980's many landlords refused renting their apartments or houses to people who had children or dogs and others even refused to rent to minorities!

After tasting and learning the real meaning of "Democracy" in France, it was very surprising and hard to restart the forgotten bureaucracy and experiences of the past in America. Our children were lucky to receive the scholarships from the Lycée Français of Los Angeles, also they received scholarship from The Colburn School of Music to continue playing their instruments. But unfortunately my husband and I, with two doctorate degrees and the knowledge of many languages and work experiences, we were not able to find a job, the given reason was that we were "over qualified" and even when we received an offer, the salary was very low. My hus



band was unemployed for nine months, and we spent almost all our savings on rents and everyday expenses.

One Friday afternoon in April, that I was waiting at the music school while our children were practicing with their music teachers, I walked to a magazine stand and bought "Le Monde" April 2, 1985, the French newspaper, that my husband used to read it every night in Paris. I was trying to bring his moral up, as I always felt guilty to drag him to America. He had a great job in France and was very French deep into his bones. So, in my mind I was giving him a treat on that Shabbat night to read and enjoy his favorite paper. The next evening after Shabbat was over, he called his older brother. His father had died a few years before our marriage. His older brother and two of his sisters had emigrated to Israel a few years ago. After the death of his father, his mother and his two younger brothers had no choice but to emigrate to Israel. Before her departure my mother-in-law insisted, begged and cried and did all in her power to convince Hay and his family to also travel with them to Israel. But he refused. From that day she prayed everyday for his son and his families safety.

I heard my husband talking to his older brother and asking about

Hay and if the news that he had read in the newspaper was true. When he hanged the phone, I asked him what had happened? He only handed me the news paper and went to bed.

I took Le Monde that I had bought the day before and read carefully all the headings on the front page and found nothing of importance. Then I turned the paper and read the back page, there I saw a box with four pictures. The heading in large letters was written: "Four Jewish men were taken hostage March 31, 1985 in Beirut. Haim Cohen Halala was taken away from his dinner table, in the presence of his wife and children by two men who were driving a red Mercedes Benz. Then they had kidnapped a Jewish man, a father and his two sons.

No one knew them or the reason for this kidnapping.

Later, no ransom or demands were asked only they had announced that they belong to "The Oppressed of the World." No one knew who they were and what was the reason for their actions. Later it was known that they belonged to Shi'as who were either Iranians or pro Khomeini followers.

Tears covered my face, for all the hostages. I felt the pain that my mother-in-law and all our fami

ly was going through. His older brother had told my husband that they knew about the kidnapping for a week but as they knew we had our own problems as new immigrants they did not want to tell us.

The only comfort that I had was that on that Friday morning, my husband was asked for a preliminary interview for a job at Cedar Sinai Hospital. The supposed short meeting continued the entire morning and in the late afternoon they called and offered the job, and asked him to start his new position in two days, on Monday. We were very happy for this good news for a few hours then at night, the bad news cut short our joy!

I was happy that my husband was going to work on Monday and at least his mind was going to be busy by his new work!

That same Monday morning, I also started my new journey, after driving the children to school, at home I opened the large telephone book and started searching all the organizations, offices, embassies, consulates and anyone that I could imagine could help or shed a light on Hay's situation! I started calling one number after the other from my list. I talked to many people who were kind but told me that unfortunately they did not have much possibilities to help us. For example:

From State Department they told me: "We are aware of the kidnappings, but we have no information about them yet! And added that the kidnappers belonged to the Iranian Shia's, who are the followers of Ayatollah Khomeini in Lebanon. Then he promised that if they had any news, they would let us know.

Israeli Consul told me: " Unfortunately we have tied hands, we can't do anything. If the Israeli government got involved they will immediately declare that the innocent hostages are spies and you know that it is not true. So it

# AZADI

No 12, Vol.13 ; 21 Jan., 2023 . Published by Pars Mass Media, Inc.



## Decorating Boeing 787 In Tribute To Protestors In Iran

*Argentinian filmmaker and former pilot Enrique Piñeyro has updated his Boeing 787's livery with images of Iranian protest figures Mahsa Amini and Amir Nasr Azadani in an attempt to draw attention to the ongoing crisis in Iran. The announcement comes as Mr. Piñeyro's humanitarian organization Solidaire continues to use the 787 for the safe evacuation and relocation of refugees from around the world.*